

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAY 11 1981
COPY COPY
ORDER DIVISION

15521/5271/0

سورن

Ketabton.com





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، موقعیکه با شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کمیته های حزبی ولایتی و نواحی شهر کابل و سازمانهای اجتماعی در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی صحبت می کنند.

اقتصاد و قایم همه

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم بعد از ظهر ۱۳ حمل شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کمیته های حزبی ولایتی و نواحی شهر کابل سازمان های اجتماعی قوای مسلح، خاندن و خدمات اطلاعات دولتی رادر حالیکه نجم الدین کاویانی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس تشکیلات کمیته مرکزی حاضر بود در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته در فضای نهایت آزاد و دموکراتیک با آنها صحبت کردند.

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام های تبریکه به مناسبت سی و هشتمین سالگرد آزادی مردم مجارستان

عنوانی یا نوش کادار منشی او ل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان پال لوشو منشی رئیس هیئات رئیسه جمهوری مردم مجارستان و جیور جی لازار رئیس شورای وزیران آن کشور به بوداپست مخابره شده است.

در این تیلگرام ها ببرک کارمل ضمن ابراز آرزو مندی به خاطر پیروزی های بزرگ مردم برادرانه جمهوری مردم مجارستان تحت رهبری حزب سوسیالیست کارگری آن کشور ابراز اطمینان نموده اند که تحکیم هرچه بیشتر روابط دوستانه و همکاری های برادرانه میان کشور های مابه نفع هر دو کشور و به نفع صلح و ترقی در جهان می باشد.

د افغانستان د خلك د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوری د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرک کارمل د حمل ۱۹ له غرمی وروسته دهرات ولایت د پتمنوخلکو له گڼ شمیر استازوسره د انقلابی شورا دمقر ددلکشا په مانی کی وکتل

گوند په لسمه کنگره کی دگدون لپاره دحمل ۱۹ برلین ته لاړ.

عده از متخصصین اتحاد شوروی به منظور معاونت تخنیکي در امور ساختمانی پروژه بانک خون و پولی کلینیک صحتی مامورین با وزارت صحت عامه همکاری مینمایند.

موافقتنامه مربوط به این همکاری را در حالیکه پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه و معین دوم آن وزارت حاضر بودند از جانب افغانی داکتر ذره معین اول وزارت صحت عامه از جانب شوروی بیکار وویچ معاون مستشار است اقتصادی سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل امضاء نمودند.

موافقتنامه هشت هزار و شش صد تن کود کیمیاوی سو پرفاسفیت به ارزش دو میلیون و دو صد و سی و شش هزار دالر امریکایی کمک بلا عوض کشور دوست اتحاد شوروی روز پنجشنبه بین وزارت زراعت و اصلاحات ارضی و موسسه وستوگ انتورگ اتحاد شوروی عقد گردید.

اوله هغوی سره یی به صمیمانه فضا کی خبری و کړی.

د افغانستان د خلك دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته د سیا سسی بیرو غړی دگوند د مرکزی کمیته منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوری د انقلابی شورا د رئیسه هیات غړی اودبلغار یا دکمونست گوند په دولسمه کنگره کی د افغانستان د دموکراتیک جمهوری د گوندی هیات مشر داکتر صالح محمد زیری د حمل ۱۹ له صوفیسی نه

د افغانستان د خلك دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته د سیا سسی بیرو غړی دگوند د مرکزی کمیته منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوری د انقلابی شورا د رئیسه هیات غړی نوراحمد نور دیو گوندی هیات په مشری دالمان ددموکراتیک جمهوری دمتحد سوسیالیست گوند د مرکزی کمیته په بلنه د یو رسمی او دوستانه سفر او دهغه



بیرک کارمل دهرات ولایت دزیارکنبو خلکو داستازو اوسپین بیروسره دانقلابی شورا بهمقر ددلکشا بهمانی کی دخبرو په حال کی.

شعارهای کمیته مرکزی ح.د.خ. بمناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور

وخارندوی بیدار بیونید و در ردیف
مدافعین انقلاب دلاورانه قرار
گیرید .

دفاع از پدر وطن ، وظیفه مقدس
هر باشنده سر زمین ماست .
- جوانان بیدار وطن !

در امر فراگیری دانش و فرهنگ
وکسب مهارت مسلکی تان بگو شید .
تمام نیروی سازنده تا ترا در

خدمت اعمار جامعه نوین ، مترقی و
شگوفانی در کشور محبوب مابکار
بگمارید .

زنده باد سازمان دموکراتیک
جوانان افغانستان .

- کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران
تاجران !

در تحت رهبری ح.د.خ.ا. و دولت
ج.د.ا جهت محو هر چه زود تر باند

های ضد انقلاب ، انکشاف اقتصاد
ملی ، ارتقای سطح زندگی مردم

افغانستان بکار و بیکار دلیرانه
ادامه دهید .

افغانستان بیونید .
- نیروهای وطنپرست و مترقی
افغانستان !

صفوف خویش را بدور ح.د.خ.ا.
دولت ج.د.ا. به خاطر محو کلسی
باندهای ضد انقلاب این اجیران

فروخته شده به امریا لیزم بین -
المللی در راس امریا یا لیزم امریکا
چین عظمت طلب و ارتجاع منطقه

هرچه فشرده تر متحد سازید .
تمام نیروها - در امرنا بودی
دشمنان انقلاب و مردم به پیش .

- سربازان دلیر اردوی انقلابی و
خارندوی !

مهارت رزمی خویش را تکمیل و
پیوند های تائرا با مردم نیرومندتر
سازید . تا سر زمین مقدس ما از

وجود بقایای باندهای ضد انقلاب
پاک گردد .

زنده باد قوای مسلح جمهوری
دموکراتیک افغانستان .

- جوانان وطنپرست و دلیر
وطن !

به صفوف رزمنده اردوی انقلابی

پیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. شعارهای ذیل را به
عنوان شعارهای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
بمناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور تصویب کرد :

- افتخار به انقلاب ثور و مرحله
نوین آن که راه درخشان ساختمان
جامعه نوین وعادلانه رادر افغانستان
گشوده است .

- افتخار به مردم آزاده و قهرمان
افغانستان که در فاش مبارزه راه
خاطر شگوفانی میهن محبوب ما
برافراشته اند .

- زنده باد حزب دموکراتیک
خلق افغانستان ، حزب طبقه کارگر
و تمام زحمتکشان کشور این ساز-
ماندهنده انقلاب ثور و نیروی رهبری
کننده جامعه ما .

بگذارو حدت و بیکار چگی حزب
و مردم تحکیم یابد .

- سرزمندگان دلیر حزب قهرمان
دموکراتیک خلق افغانستان !

صفوف خویش را بدور کمیته
مرکزی ح.د.خ.ا. و پیروی سیاسی
آن هر چه فشرده تر متحد سازید
نیروی شکست ناپذیری ما در

وحدت پولادین ما ست .

- نیروهای ملی و وطنپرست کشور!
از بر نامه حزب دموکراتیک

خلق افغانستان در راه تا سیس
جبهه ملی پدر وطن که مرکز تجمع

تمام نیروهای ملی و وطنپرست
است پشتیبانی نموده و ازین طریق

در راه حفظ و تطبیق دست آورد های
انقلاب مجدانه بیکار نمایید .

- کارگران قهرمان کشور !

در راه تحقق آرمانهای طبقه

کارگر ، یعنی تطبیق بر نامه حزب
دموکراتیک خلق افغانستان جهت

اعمار یک جامعه پیشرفته ، مترقی
شگوفان و فارغ از هر نوع ستم و

استثمار بر زمین و آخرین سنگر های
دشمنان انقلاب رادر هم شکنید .

به صفوف حزب دموکراتیک خلق

پیکار و نهادهای

اهداف و مقاصد حزب، دولت و حکومت ما کاملاً واضح و روشن است راهی را که ما برگزیده ایم راه صراط المستقیم است و این راه راهی است که خوشنودی خداوند متعال در آن مضمر است و مطابق بردستور و هدایات قرآن عظیم الشان میباشد .

بیرک کارمیل

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰ ۱۱ ابریل ۱۹۸۱

در این شماره



اردوی ما، اردوی حماسه آفرین .

افزایش معاش کارگران و اجیران قدم مثبت دیگری است در جهت بهبود حیات زحمتکشان.

وقایع مهم سال ۱۳۵۹ جهان .

تأثیر فرهنگی عراق بر آسیا .

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان .

آزادگان .

سلام بر سرریز درود بر شهید .

مولانا جلال الدین بلخی زاده توفان و سوریده عشق .

چوبان .

شرح تابلوی متن :

پیرمرد زحمتکش که در باغ خود مشغول کار و فعالیت دیده می شود .

شرح پستی :

ساریان خواننده محبوب رادیو تلویزیون و همه زحمتکشان کشور .

شرح پستی چهارم : میوه فروش ، نویسنده دهنده برکت و فراوانی .

به پیش در راه تحقق آرمان‌های

والای انقلاب شور

از آنجایی که انقلاب شور دارای ماهیت ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده به نیروی مردم ما اتکا دارد بنا بر آن تحقق اهداف انسانی آن مستلزم سهگیری و اشتراک فعال همه نیروهای ملی و وطن پرست کشور میباشد که خو شبختانه همه افشار و طبقات زحمت کش ما اعم از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، روحانیون و تمام نیروهای ملی و وطن پرست کشور بادرک اهداف و آرزوهای انسانی دولت مردمی خود ، در جهت به انجام رساندن آرمان های انقلاب عملاً سهیم گرفته و آمادگی شانرا به منظور همکاری و سهگیری هرچه بیشتر در اجرای اهداف انسانی آن از طریق اتحادیه ها و سازمان های اجتماعی و شامل شدن در جنبه وسیع ملی پدروطن ابراز نموده ، اند . دیگر مردم ما راه خود را بسوی افق های روشن و تابناک زندگی آبرومند و انسانی باز نموده و به خاطر اعمار یک جامعه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی آزادی و برابری ، رفاه و خوشبختی ، یکجا با دولت انقلابی شان به کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر ادامه میدهند و مصمم هستند که درین پیکار عادلانه شان و درین راهی که انتخاب نموده اند پیروزی از آن آنهاست .

انقلابی - انکشاف اقتصادی و وطن محبوب ما ، بالا بردن دایمی سطح زندگی و رفاه خلق و فرهنگ و هرزحمت کش . - محو تدریجی اختلاف در سطح رشد اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مناطق ملی مختلف کشور ما . - مساعدت به امر سازماندهای جمعی و پیشبرد تعاونی و کوپرا تیفی امور صنعتی ، کسبه کاری ، تجاری ، ترانسپورتی ، زراعتی و مالداری . - بهبود و تکمیل تدریجی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان تامین کار برای بیکاران و نیمه بیکاران مخصوصاً جوانان . مؤجز اینکه تمام زوایای مختلف زندگی مردم زحمت کش کشور در بخش های گوناگون سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و کلتوری در بر نامه اهداف و وظایف حزب و دولت مترقی ما در جهت تحقق این آرمان های والا و انسانی به کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر خود ادامه داده علی الرغم مداخلات امپریالیزم و توطئه ، تحریک ، تخریب و ایجاد مشکلات و موانع نیروهای عقب گرا و همه مرتجعین و دشمنان انقلاب و مردم ما به پیش می رود .

همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند شور افق های روشن و نوینی را در مقابل مردم زحمت کش و خلق های ستمدیده کشور ما باز نموده است برای تحقق آرمان های انقلاب در جهت رفاه و سعادت و خوشبختی و آرامی مردم و اعمار جامعه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی و به منظور ایجاد تغییرات و تحولات عظیم در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، حزب و دولت انقلابی ما پلان ها و دستور العمل های مشخص و معینی دارد که بر طبق آن عمل می نماید حال ببینیم که حزب و دولت انقلابی ما برای پیاده کردن آرمان های انقلاب در جهت خوشبختی و رفاه مردم زحمت کش چه اهداف و وظایفی داشته و چگونه آن ها را به پیش می برد . در ترازهای کمیته مرکزی ح.د.خ افغانستان به مناسبت دومین سالگرد انقلاب شور ، اهداف و وظایف حزب و دولت مردمی ما واضحا تصریح گردیده است که منجمله در آن می خوانیم : - بسط و توسعه دموکراسی بر پایه اصول رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک ، جلب هر چه وسیعتر توده های زحمت کشان در سازمان های اجتماعی آنها از طریق اتحاد در جنبه وسیع ملی پدروطن به رهبری ح.د.خ.ا. برای سوق و رهبری تمام دستگاه دولتی و جامعه در تحت اصول لیست

بهار

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین و صلح دوست است

ناموس وطن جانپازی نمایند در هر ماه از دو الی سه هزار افغانی معاش برای شان پرداخته می شود. هکذا علاوه ازین امتیاز مادی مدتی را که اضافه خدمت نموده اند دو چندان از دوره احتیاط شان وضع می شود.

قانون جدید، امتیاز و تبعیض را برای خدمت عسکری صریحاً رد کرده و همه اتباع افغانستان را موظف می سازد تا بدو امتیاز به خدمت عسکری بپردازند و هیچ کس راحق نمی دهد تا به عوض خود کسی دیگری را به این خدمت بگمارد و باین کار خویش از خدمت عسکری خود را کنار بکشد.

میعاد خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان (به استثنای حاکماتیکه قانون تصریح کرده است) دوسال می باشد قانون جدید مکلفیت عسکری نسبت اینکه این مدت برای آموزش و پرورش جوانان کافی نیست، پیش بینی نموده که باید سیستم منظم

ثبت مجلوبین صورت گیرد و هکذا تعلل افراد را در راه خدمت مقدس عسکری جنایت شدید شمرده و عاملین آنها جدا مورد بازخواست و جزا قرار خواهد داد.

اردوی ما، اردوی طراز نوین و انقلابی ما که اردوی همه مردم زحمتکش و قهرمان، سلحشور و صلح پسند افغانستان است با انفاذ قانون جدید مکلفیت عسکری پیش از پیش در راه دفاع از وطن، دفاع از دست آورد های انقلاب ثور و به خصوص مرحله نوین آن موفق بوده و موفق تر خواهد بود. همه مردم شرافتمند افغانستان وظیفه دارند تا در راه تطبیق همه جانبه قانون جدید مکلفیت عسکری صرف مساعی نمایند. نابود باد دشمنان وطن و مردم ما.

در مورد قانون جدید مکلفیت عسکری چنین فرمودند:

((.... به از تباط به این امر وزارت دفاع موظف است تا ارزش های قانون جدید را برای همه هموطنان و هر یک از منسوبین قوای مسلح تفهیم نماید و در زمینه تدابیر لازمه اتخاذ نماید. این قانون باید از طریق وسایل اطلاعات جمعی، رادیو تلویزیون و مطبوعات تبلیغ گردد....))

به تاسی از گفته فوق اینک موجزا بعضی جهات و مواد قانون جدید مکلفیت عسکری را درین جا بررسی می داریم.

قانون جدید مکلفیت عسکری سن جلب به خدمت مقدس عسکری را بیست سال تعیین نموده است و مطابق احکام این قانون اتباع افغانستان الی سن چهل سالگی مکلف اند تا در صورت جلب قوای احتیاط به خدمت عسکری بپردازند که این امر نسبت به قانون سابقه به نفع مردم است زیرا در قانون سابقه سن جلب به احتیاط چهل و شش سال بود.

در سابق هر گاه مدت خدمت عسکری اتباع بیشتر از مدت معینه می بود هیچ امتیازی نداشتند حالا قانون جدید تصریح می دارد که هرگاه منسوبین قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان بیش از مدت معینه ایفای وظیفه بدارند و در راه دفاع از شرف و

بخصوص به دشمنان آزادی و استقلال افغانستان اعلام داشته است که مردم افغانستان می تواند از وطن و انقلاب ملی و دموکراتیک خویش پایمردانه دفاع نماید و درین راه از بذل جان و مال دریغ نورزیده و نخواهد ورزید.

قانون جدید مکلفیت عسکری وظایف کیفی قوای مسلح قهرمان افغانستان را درین مرحله حساس تاریخی روشن ساخته است اردوی باشپامت و دلیر ما، اردوی قهرمان مردم قهرمان افغانستان، اردوی وطن پرستان افغانستان، اردوی ایست بارو حیه وطن پرستانه و در عین حال روحیه انتر ناسیونالیستی هر آن وطن پرستی که افتخار خدمت و سربازی را در صفوف اردوی با شهادت افغانستان دارد روز تاروز آبدیده شده می رود و برای دفاع از میهن و انقلاب و دست آوردهای انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله تکاملی نوین آن با ابعاد گسترده تری آماده می شوند. می توان بصراحت گفت که اردوی دلیر افغانستان مردم ما را برای دفاع از خواست های انسانی، انسان زحمت کش آماده ساخته و تامین دوستی و برادری میان مردمان صلح دوست جهان را آماده می سازد.

برك کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی بیانیه انقلابی شان در اجلاس چهارم شورای انقلابی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاسی از روحیه وطن پرستانه و شجاعانه مردم دلیر و حماسه ساز افغانستان، و برای دفاع از وطن، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلابی مردم افغانستان جدا در صدد آنست تا اردوی آزادی بخش افغانستان را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی تجهیز و تقویه بیشتر نماید در جمله سایر اقداماتیکه درین راه صورت گرفته است یکی هم انفاذ قانون دموکراتیک، سازنده و عادلانه مکلفیت عسکری است که می توان پس از مطالعه آن به مزایای دموکراتیک آن پی برد.

قبل از آنکه به بررسی و ارزیابی این قانون بپردازیم باید به صراحت کامل اعلام بداریم که منظور از تقویه و تجهیز وسیع تر و کامل تر اردوی رهایی بخش افغانستان همانا دفاع مشر و همه جانبه از وطن محبوب مان افغانستان انقلابی و دست آورد های انقلابی مردم آن می باشد و همان طوریکه زعامت حزب و دولت انقلابی ما بارها ادعا داشته است دولت صلح دوست و انقلابی افغانستان خواهان صلح دوستی و برابری و برادری بین همه ملل جهان می باشد و جدا طالب اعاده عادی شدن وضع در منطقه ما و جهان می باشد.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با تمام قوا می گوید و کوشیده است تا مناقشات و منازعات بین المللی از راه تفاهم و مذاکره حل شود ولی در عین حال، به همه

افزایش معاش کارگران و اجیران قدم مثبت دیگری است در جهت بهبود

حیات زحمتکشان کشور



خلیفه فیض الدین سرمرتب مجله ژوندون

من تازه بکار آغاز نمودم درجه وجود نداشت و دولت وقت ما هانسه برای من مبلغ ۴۲ - افغانی در بدل کار یکجا می دادم می پرداخت که با مصرف آن امرار حیات می نمودم.

وی میگوید: در دوره های سیاه استبداد سلطنتی به کار و لیاقت کارگران اندک ترین توجهی هم نمیدادند و لقمه نان را از دهان مردم مایه بول یا واسطه می داشتند به مدارج عالی ترقی می رسیدند و از همه مزایای زنده گی بر خور دار بودند و لی آن عده از مردمانیکه نه بول داشتند و نه واسطه و لو هر قدر کار میکردند وجدیت بخرچ می دادند با زهم به کار آنها ارزش داده نمی شد و مکافات در یافت نمی کردند روی همین دلیل بود که من باوصف آنکه مدت چهل سال عمر خود را در این رشته سپری نموده ام و در کار خود مهارت زیادی کسب کرده ام.

اکنون بحیث اجیر درجه ۴ کار می کنم و دلیل آن هم اینست بوده است که چند ترفیع مرا دو لتهای مستبد گذارده شده به جرم آنکه من نه بول داشتم و نه واسطه سوختا نند و در باره ام

است در این مرحله حساسی از تاریخ کشور یعنی هر حله جدید تکاملی انقلاب آزادی بخش نور که آرزوهای دیرین مردم ما یکی یکی دیگر تحقق می پذیرد و جامعه ما بسوی افقهای تابناکی گام برمی دارد چه گفتنیها بی دارد این کارگر چیره دست فیض الدین نام دارد که به صفت سرمرتب صفحه بست مجله ژوندون ایفای وظیفه می نماید.

از او می پرسیم که از چند سال بدین طرف در این شعبه کاری کند و از کدام درجه به کار آغاز نموده مقدار معاش را که در اوایل کار خود بدست می آورد ارا نسه بدارد میگوید:

درست از مدت چهل سال بدین طرف وظیفه مقدس خود را در شعبه حروف چینی ریاست مطابع دولتی دنبال می نمایم و در آن زمانیکه

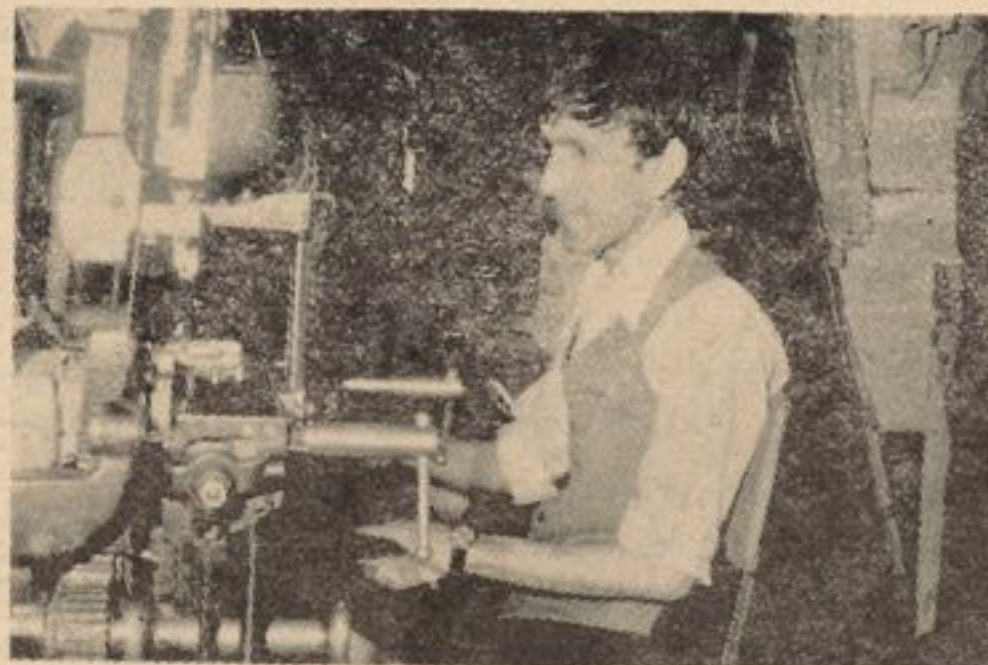
مهم را در حیات اقتصادی فامیل های رنج کشیده شان چطور ارزیابی می نمایند.

در قدم اول به بزرگترین فایده بریکه طباعتی کشور یعنی مطبعه دولتی سری می زنیم و باتنی چند از کارگران آزاده این کارخانه بیای صحبت می نشینیم و با آنها در مورد افزایش معاشات و مالی کولات شان که در اثر توجهات بهی خواها نه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است رشتنا سخن را آغاز می نمایم.

در شروع این گفت و شنودها با یکی از سابقه دارترین کارگران مطبعه دولتی سر صحبت گشوده می بینیم که این کارگر دوران ساز که تقریباً پیش از نیمه حیات خود را در راه خدمت به مردم به مصرف رسانیده است و با گرم و سرد روزگار پنجه جانانه نرم کرده

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نورسرای بهبود حیات زحمتکشان افغانستان بخصوس طبقه مولد جامعه ما ((طبقه کارگر)) یک سلسله اقدامات ارزشمند و انقلابی را روی دست گرفته است که یکی از مهمترین نمونه های آن افزایش معاش کارگران و اجیران و مالی کولات ما موران دولت می باشد. کارگران زحمتکش و عذاب دیده میهن ما که سالها ندرازی را در رنج بی نانی، بی لباسی، فقر و بی سرپناهی بسر برده اند بسا بیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوس هر حله نوین و تکاملی آن روز بروز بر آرزوهای دیرین خویش نایل می آیند و دولت انقلابی ما برای آنکه کارگران دوران ساز کشور بتوانند با روحیه کاملاً آرام و آسوده به کار و پیکار انقلابی و وطن پرستانه خویش ادامه داده در امر ایجاد جامعه شکوفان و عادلانه نویسن فارغ از هر نوع رنج و ستم بیروزی های مزیدی را حاصل نمایند به وضع اقتصادی فامیلی آنها توجه جدی مبذول داشته معاشات آنها را از بیست و پنج تا پنجاه فیصد افزایش بخشید که در واقعیت امر کامیابی در جهت بهبود وضع زندگی کارگران افغانستان آزاد و انقلابی بشمار می آید.

با ارتباط با این رویداد با عظمت در حیات اقتصادی کارگران عذاب دیده کشور تصمیم بر آن شد تا به بعضی از کارخانه ها و فابریکات تولیدی کشور سری بزنییم و با کارگران دو را نماز کشور از نزدیک داخل مفاصمه گردیده ببینیم آنها را از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خویش چگونه استقبال می کنند و این رویداد



این کارگر زحمت کش نمی خواهد لحظه از زمان را بطور رایگان از دست

بدهد

حیات زحمتکشانشان کشور بخصوص کارگران توجه زیادی مبذول داشته است. بطور مثال ماکولات ماکارگران که در گذشته بسیار کمتر از ماکولات ماسوران دولت بود با آن برابر گردید و

اکنون در بر تو مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند توردولت انقلابی ما فیصله نمود تا معاشات کارگران و اجیران را افزایش بخشید و بهبودی را در حیات اقتصادی ما کارگران رو نما گرداند و موصوف در مورد اینکه وظیفه کارگران کشور در برابر این اقدام سودمند و ارزنده دولت انقلابی آن ها چیست چنین ابراز عقیده می دارد:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که مهمترین و بزرگترین غایه و مرام آن را بهبود حیات تمام زحمتکشانشان کشور اعتدای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری میهن و جامعه ما تشکیل می دهد بیوسته در راه تحقق این آرمان های والای انسانی خویش بذل مساعی می نماید. بر همه کارگران زحمتکش کشور است تا با کار و عمل آگاهانه و انقلابی خویش در راه بسر رسانیدن آرمان های شریفانه و انسانی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با آن همکاری نماید. بسیار کارکنند بسیار عرق بریزانند تا بتوانند سطح اقتصاد کشور را بلند برد و جامعه خویش را در ردیف ملل رفاه جهان قرار دهند و وی طی بیامی خطاب به کارگران دوستان کشور می گوید:

ما اکنون در شرایط حساسی از تاریخ جامعه خویش قرار داریم شرایط پیروزی و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک نور و دشمنان آتشن بجای مردم افغانستان که منافع دیرین خویش را در کشور ما از دست داده اند میخواستند یا انواع هیله ها و نیرنگ ها سد راه تکامل انقلاب بر گشستند تا بدین نور گردند پس بر همه کارگران زحمتکش کشور است تا در پهلوی آنکه به کار سازنده و خلاق خویش در امور تولیدی کشور اشتغال دارند به صفوف مدافعین انقلاب آزادی بخش آور لطف و ورق بزنید



کارگران شعبه حروف چینی ژوندون با ذوق سرشار بکار خود ادامه می دهند.

رهگذر مشکلی را به مردم عذاب دیدۀ میهن ما ایجاد نمایند.

در این قسمت با خواه محمد معاون شعبه آفسیت به گفت و شنود می نشینیم و از او که بیش از مدت دوازده سال در شعبه مذکور سابقه کار دارد پرسش بعمل می آوریم تا را جمع به مساعدت های بی که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور برای طبقه کارگر کشور ارزانی داشته است معلومات بدهد چنین می گوید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور که قدرت سیاسی آزاد است اقلیت محدود ستمگر جامعه بسه اکثریت مطلق زحمتکشانشان کشور انتقال نمود دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه بهبود



خواجه محمد معاون شعبه آفسیت

اثرات سودمندی بجا گذارد یکی از این مساعدهات معاشات دولت انقلابی ما افزودی معاشات کارگران و اجیران کشور است که در بر تو پیروزی هر جلسه جدید و تکاملی انقلاب دورا نسا ز نور تحقق می پذیرد. ما از این اقدام سودمند دولت انقلابی خود با ابراز قدر دانی یاد آوری نموده از همه کارگران آزاده کشور می طلبیم تا در پهلوی دولت انقلابی خویش در راه ترقی و تعالی میهن عزیزمان افغانستان آزاد و انقلابی از هیچگونه کار و عمل انقلابی دریغ نورزند تا برای دولت انقلابی ما هر چه بیشتر زمینه این امر مساعد گردد که بتوانند بر همه نیازمندی های مردم زحمتکش کشور جواب مثبت داده در رفع کلیه حوائج آن ها خدمات ارزنده ای را انجام بدهند.

موصوف علاوه می کند: اکنون که به اثر توجه دولت مردمی ما معاشات کارگران و اجیران دولت افزایش یافته است و قدم بزرگی در راه رفاه زندگانی ماکارگران برداشته شده است از شمار والی محترم کابل تقاضا بعمل می آوریم تا نگهدارنده محترمین و سود خواران با انبار نمودن غله و دیگر اشیای خوراکی که با مردم نیازمندان باعث بلند رفتن قیمت مواد از تساقی گردند و از این

حق تلفی روا داشتند. از خلیفه فیض الدین پرسیدیم که افزودی معاشات کارگران را که در اثر توجهات دولت انقلابی ما صورت گرفته است در حیات فامیلی خویش چطور ارز یا بی می نماید میگوید: دولت لسانی مستبد گذشته با داشتن خصیلت استثماری خویش کوشش بعمل می آوردند تا با لای کارگران با قبولاندن شرایط بسیار دشوار، کارزایدی را انجام بدهند و چنین هم میکردند و لسی چون خود آن ها آرام و از هم مزا یا ی زندگی بر خوردار بودند. به وضع زندگی ما کارگران توجه اندکی هم مبذول نمی داشتند و گمان می بردند که گو با همه مردم ما نند آن ها آرام و از نعمات زندگی بر خوردار هستند حال آنکه حقیقت مغایر آن بود. با پیروزی انقلاب آزادی بخش نور که کلیه زحمتکشانشان کشور ما به سر نوشت خویش مقدر گردیدند و قدرت سیاسی به زحمتکشانشان افغانستان انتقال یافت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به وضع زندگی ماکارگران توجه جدی مبذول داشته کوشش بعمل آورد تا از طریق ممکنه با کارگران و زحمتکشانشان کشور مساعدت های صورت پذیرد که با لای حیات آن ها

به پیوندند و با فشرده ساختن هر چه بیشتر صفوف رزمنده و انقلابی خود دشمنان رنگارنگ انقلاب آزادی بخش نور را محو و نابود نمایند و مبین انقلابی شان را از لوث وجود این اهریمنان عقب گروه آدمکشسان دست نشانده از تجاع وامیر یا لیزم بکلی پاک سازند.



خواجه عبدالوهاب

خواجه عبدالوهاب با شش شعبه حروف چینی که از مدت نژده سال بدین طرف به صفت کارگر در مطبعه دولتی کار می کند ضمن سیاسکنداری از اقدام نیک دولت انقلابی ما در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران در این مورد چنین می گوید:

من که به حیث اجیر در چه ۷ کار می کنم و در گذشته در بدل کار خود ما ها نه مبلغ ۱۳۵۰ - افغانی اخذ می نمودم و نفقه هفت نفر از اعضای فامیل خویش را بدوش دارم از این رهگذر دچار مشکلاتی بودم بدین معنی که معاشیکه اخذ می نمودم تنها فوی ضروریات روزگار مرا نمی کرد و هر ماه علاوه بر آنکه پول معاش خود را به مصرف مسمی رسانیدم چند صد افغانی دیگر نیز قرضدار می شوم و هنگامیکه معاش خود را اخذ می نمودم نصف زیاد آن را به قرضدارها می پرداختم و برای خود من چیزی هم باقی نمی ماند ولی اکنون که دولت انقلابی ما با در نظر داشت چنین مشکلاتی بر معاشات ما کارگران و اجیران دولت افزایش قابل ملاحظه می بعمل آورده است یقین دارم که این مشکل در آینده وجود نخواهد داشت و افزودنی معاشات کمک بزرگی است که در شرایط کنونی دولت انقلابی به ما کارگران و اجیران ارزانی داشته است

او خطاب به کارگران زحمت کش کشور می گوید: اکنون که دولت از ما است و در خدمت ما قرار دارد در میان گفتار و کردار دولت انقلابی ما اندکترین تقاوتی هم وجود ندارد، زیرا دولت هر آنچه را به ما وعده می دهد بیدرنگ به ادای آن می پردازد که افزون و دی معاشات کارگران و ما کولات ما موران از مثال های برجسته آن بشمار می آید، پس بر همه اقبشار و طبقات زحمت کش کشور بخصوص صنف کارگران است تا در پهلوی اینکه با کار مشر و انقلابی خویش مبین خود را معمور می سازند از انقلابیکه آزادی های زیادی را در ساحه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ایشان بازمان آورده است تا با بیجان دفاع نمایند و دشمنان داخلی و خارجی مبین و انقلاب خود را اجازه ندهند تا بیش از این مانع رشد و تکامل جامعه ما گردیده به آرمان های شوم خویش در این خطه از جهان نایل آیند.



عبدالوکیل پوپل

عبدالوکیل کارگر دیگر شعبه حروف چینی مطبعه دولتی که بیش از شانزده سال در کار خود سابقه دارد در مورد اقدام ارزشمند دولت انقلابی خود مبنی بر افزودنی معاشات چنین ابراز نظر می نماید:

از آنجا نیکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان یک دولت کارگری و مردمی بوده از میان توده های مردم زحمت کش و عذاب دیده کشور برخاسته است به مقام والای کار و کارگر ارزش زیاد قابل میگردد بنا بر آن کوشش می نماید تا برای کارگران دوران ساز کشور زمینه های

آنرا مساعد سازد که آن ها بتوانند با روحیه آرام کار کنند و با صرف انرژی خویش وطن را آباد و شکوفان بسازند. وی میگوید:

چنین اقدامات ارزشمند و انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان باعث آن میگردد که کارگران کشور در امور تولیدی علاوه بر زیاد از خود نشان بدهند و در میان آنها اتحاد و همبستگی زیاد تر بعمل آید، زیرا هر قدر زنده گی آن ها رو به بهبودی برسد بهمان اندازه کار پرثمرتری انجام خواهند داد و وحدت و همبستگی انقلابی خویش را تحکیم خواهند بخشید. وی می افزاید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص هر حله جدید و تکاملی آن دولت انقلابی ما به وضع کارگران توجه جدی مبذول می دارد. دولت علاوه بر آنکه معاشات ما کارگران و اجیران را افزایش بخشیده است شرایط سفر به کشورهای دوست را نیز برای کارگران دوران ساز کشور سهولت گردانیده است.

وی علاوه می کند: من در سال گذشته برای مدت شش ماه به کشور دوست جمهوری دموکراتیک آلمان سفر نمودم و در این سفر علاوه بر آنکه دانش آموز ختم به چشم سر دیدم که دولت های کارگری چه خدمت های برای زحمتکشان انجام می دهند و کارگران زحمتکش با داشتن چه امتیازاتی امرار حیات می نمایند، و برای این موضوع روشن گردید که بحق دولت های کارگری می کوشند تا زمین را طوری مساعد سازند که کارگران بتوانند با مصرف انرژی کمتر کارهای بزرگی را انجام بدهند.

در این قسمت به شعبه لیتو تایپ مطبعه می رویم و از یکتن از کارگرانی که با لای کار خود سخت مصروف به چشم می خورد خواهش به عمل می آوریم تا با ما سر صحبت بکشا یسد و به سوالات ما جواب ارا نه بدارد، این کارگر پرکار محمد عارف ((چو بک)) است که در شعبه مذکور از مدت بیست سال بدین طرف اجرای و طیفه می نماید.



محمدعارف (چوبک)

او در حالی که به کار خود ادامه می دهد به جواب این سوال ماکه آیا در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران دولت چه نظری دارید اینطور می گوید:

افزودنی معاشات کارگران در شرایط فعلی یکی از اقدامات نهایت ارزنده دولت انقلابی ما می باشد که به صحنه اجراء گذاشته می شود.

وی میگوید: از آنجا نیکه دولت ما یک دولت انقلابی است و ما در دفاع از آن تا ریختن ندن آخرین قطرات خون خود حاضر هستیم دولت انقلابی ما نیز به زحمتکشان کشور ارج می گذارد و در راه بهبود حیات ما خدمات قابل ملاحظه می را انجام می دهد.

موصوف علاوه می کند: دیگر آن روزها بی وجود ندارد که دولت وسیله اغفال توده هاشم کرده می شد، امروز دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان خدمتگذار را ستین توده ها بوده از حمایت وسیع و بی دریغ کافه خلق زحمت کش کشور برخوردار است. وی در مورد شرایط کار خود میگوید: از آنجاییکه سروکار ما همیشه با سرب بود و دولت آن فضای کارخانه را آلوده می سازد از دولت انقلابی خویش تقاضا بعمل می آوریم تا برای بهبود وضع صحی و وقایه ما از امراض گوناگون که از اثر تنفس دود سرب بوجود می آیند تدابیری بخصوص روزانه یک گیلان شیر و دو عدد تخم اتخاند بداد تا بتوانیم برای مدت زیادی با انرژی جوان در خدمت هموطنان عذاب دیده خویش قرار داشته باشیم.

بقیه در صفحه ۵۱



سایه در میوه درختان در باغستان خراسان

موزنبيق ، بو تسوانا ادامه ميدهد.
 در حال حاضر ، ايالات متحده
 امريكا سنگر گاه عمده استعمارنو
 در افريقا است . امريكا تلاش دارد
 تاجنپش هاي آزادي بخش ملي را
 در قاره تضعيف و آنرا در مسير
 ريفور ميزم بورژوازي قرار بدهد
 ومحتوای ضد امپرياليستي آنرا از
 بين ببرد . قرار دادهای تازه نظامی
 امريكا با كينيا و عمان و همچنان
 اخيرا حق استفاده از پایگاه های
 نظامی در سو ما ليا با عث
 وخامت بيشتري او ضاع در شاخ
 افريقا گرديده است . منگيستو -
 ها يله مار يسم رئيس اداره موقت
 ايتوبی تصريح نمود که قرار داد
 های جديد امريكا و سو ما ليا
 تهديد سنگين و جدی برای صلح
 وثبات در منطقه بطور عام وو حدت
 ملي ايتوبی و انقلاب آن بطور خاص
 می باشد .
 كيسنجر جلاد قد يسم امريكايی



طی سال گذشته حملات وحشیانه صهیونیستان اسرائیلی بر عواض فلسطینی ها در جنوب لبنان ادامه داشت. درین عکس عساکر مسلح اسرائیلی دیده می شود که در جنوب لبنان دست به حملات وحشیانه زده اند.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

یگانه سمبول بیکار خلق های نامیبیا خود داری می کند . همچنان رژیم پریتوریا یا بکمک امريكا به کشورهای مستقل و ملی افريقا ، زمبیا ، ليسو تو و زیمبابوی ، مذاکرات با رهبران خاین موگه - دیشو ابراز داشت که حکومت جدید امریکا وسیعاً سیاست کارتر را در شاخ افريقا تعقیب می دارد و حتی حکومت جدید امریکا به شاخ افريقا



دامنه تروریزم در اروپای غربی، گسترش یافته است .

افريقا ، شدت یافت اما تبعیض طلبان نفرین شده با همدستی امپریالیزم برای توجیه جنایات ضد انسانی و نژاد پرستانه شان پیوسته تلاش ورزیده اند تیوری های میان تهی نابرابری نژادی را طرح نمایند و بروی آن ستم طبقاتی ، ملی و استعماری را موجه جلوه دهند . تبعیض طلبان افريقای جنوبی جنگ اعلام نشده خود را علیه جمهوری مردم انگولا ادامه دادند . طبق گزارش از مارچ ۱۹۷۶ تا سال ۱۹۷۹ رژیم پریتوریا به بیش از دو صد اقدام تحریک آمیز مسلحانه مختلف علیه انگولا دست زده است نژاد پرستان میلیون ها سیاه پوست افريقائی را از حقوق و آزادی های انسانی محروم ساخته است ، این رژیم جنایت پیشه ، نامیبیا را هنوز در اشغال نظامی دارد و از تفویض استقلال به سازمان سوابو



جنبش رهایی بخش ملی در امریکای لاتین به پیش می رود

قسمت دوم:
 قاره سیاه و ناتوانی امپریالیزم مبارزه آزادی خواهی در قاره

ریاست جمهوری سالوا دور آینده را جشن گرفتند و بنو چت را تکان دادند. معا هده متار که بین السلوادور و پیرو در برابری امضاء شد این قرار داد در حل پرا بلم های مرزی این دو کشور نقش عمده دارد.

تروریزم ، فاشیزم و بحران های طبیعی :

تاریخ جهان دورانی سرشار از حوادث بزرگ را می گذراند. خلق های طبی بیکار های خونین ، علیه نیرو های اهر یمن سر سخنانه مبارزه می کنند و گو هر آزادی را از چنگ ستمگران و طبیعت بیرون می کشند. درسا لیکه گذشت تروریزم باشعار ها و اقدامات گوناگون به صحنه ظاهر شدند. و فعالیت های تروریستی توام با احیای نازیسم و فاشیزم در اروپا و سایر نقاط جهان باوج خود رسید. بسا سازمان جاسوسی امریکا در بخش تروریزم بین المللی و ایجاد جنگ های منطقه ای و مرزی ، نقش بزرگی داشت.

بحران های طبیعی مانند زلزله ، سیلاب ها ، طوفان ها و مرض زنده گی بشر را تهدید می کرد. خشک سالی خطرناک ، گرمگی مناطقی عقب مانده جهان را ، بمشکلات زیادی مواجه ساخت.



مبارزه مردم علیه نظام نابرابری در بریتانیا

وامریکای مرکزی بطور انکارناپذیر شکست و آبروریزی سیستم ننگین استعمار و امپریالیسم و ارتجاع را به اثبات رساند. پروسه انقلابی در امریکای لاتین در سال ۱۳۵۹ بحالت حاد رسید ، خلق پانامه برامپریالیسم امریکا ، غلبه نسبی حاصل کردند و کار تسلیم دمی کانال پانامه آغاز یافت. در مین کنگره حزب کمونیست کیو باادر کاخ کانگره ها در هاوانا کشایش یافت در این کانگره ۱۷۸۰ نماینده آبدیده مبارز انقلابی ، معماران جامعه نوین و محققان اشتراک نمودند.

دائر مبارزه خلق السلوادور برای پایان دادن استبداد و استثمار باعث خشم ارتجاع و امپریالیسم گردید و طی یکسال تعداد کثیری مردم در السلوادور بطور وحشیانه قتل رسیدند و مداخله امریکا ، وضع السلوادور را وخیم تر ساخت مگر دسته های جبهه ملی آزادی بخش السلوادور نیرو های خود را تنظیم کرد و بمبارزه خود ادامه داد.

امریکا قوای عظیم نظامی خود را در گواتیمالا ، هاندوراس و کشور همجوار السلوادور متمرکز ساخت امریکا قوای عظیم نظامی خود را در گواتیمالا ، هاندوراس و کشور همجوار السلوادور متمرکز ساخت خلق چیلی در همین سالگرد انتخابات

توجه بیشتر مبذول می دارد. سفر کیسنجر در افریقا تدارک پلان مداخله نظامی در شاخ افریقا است افزایش موجودیت نظامی امریکا تحکیم محور نظامی واشنگتن تل ابیب و قاهره ، تحکیم محور نظامی واشنگتن بریتوریا و موهگه دیشو.

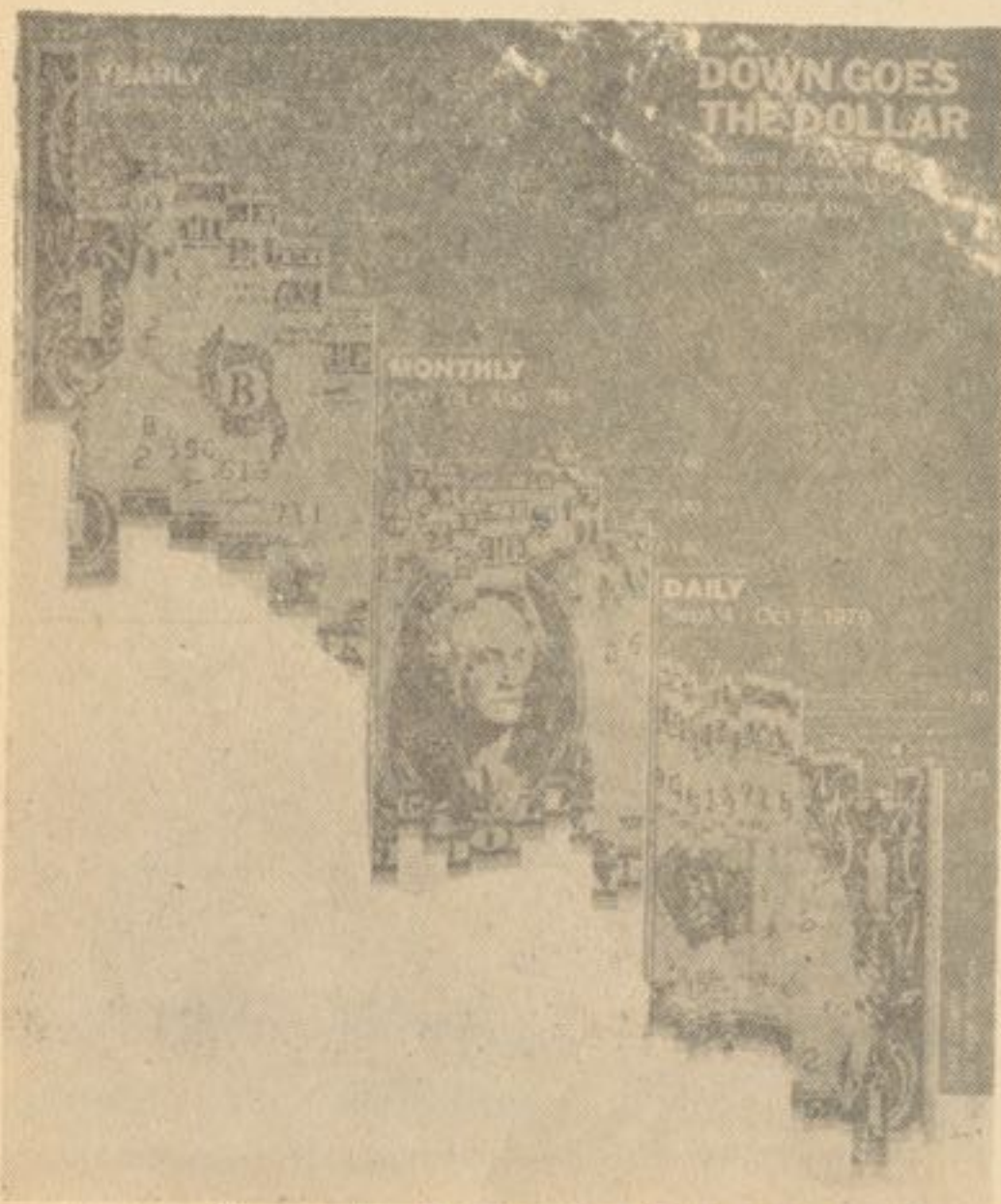
منظره کلی بیکار های انقلابی که در افریقا جریان دارد ، انسان را بشدت تحت تاثیر قرار می دهد. در این قاره دهها میلیون انسان که عزم راسخ دارند آزادی اجتماعی بدست آورده و حاکم سرنوشته خویش گردند. خلق این قاره در سیمای ایتوپی ، آنگولا ، موزمبیق ، گینه بیسائو ، جزایر دماغه سبز ، کانگو ، الجزایر ، لیبیا و سایر کشورهای مترقی به تکیه مطمئن و نیرو مندی برای حملات تازه در تمام جبهات علیه سیستم های حکومت استعماری و نژادگرا دست یافته اند و بیکارشانرا دلیرانه به پیش می برند.

مبارزه و پیروزی ها در امریکای لاتین.

مبارزه خلق های امریکای لاتین که با قاطعیت و شدت در مقابل ارتجاع داخلی و بین المللی مقاومت نشان می دهند نقش هر چه آشکارتری در جنبش ضد امپریالیستی معاصر ایفاء می کند. حقایق و رویداد های سیاسی جاری در حوزه کارابین و سراسر امریکای لاتین



عواید کشورهای اوپک و کمپنی های غول پیکر نفتی امریکا



بحران دلار ، بحران سرمایه داری را شدیدتر می سازد.

تأثیر فرهنگ

هرات بر آسیا

وکارنامه فرهنگی و ادبی امیر عایشیر نوایی



گسترده بود و او چون در ۸۵۰ هـ. وفات کرد شهزادگان تیموری یازده سال در خراسان خانه جنگی داشتند تا اینکه در ۸۶۱ هـ. سلطان ابوسعید بن محمد میرانشاه بن تیمور هرات را بلستان و تمام خراسان را گرفت. پادشاهی او یازده سال طول کشید و چون در ۸۷۳ هـ. هلاک شد، سلطان حسین میرزا فرزند غیاث الدین منصور، نواسه بايقرا، در هرات به تخت شاهی نشست، این بايقرا فرزند عمر شیخ و نواسه تیمور بود.

عهدسلطان حسین بايقرا، عهد دراز و درخشان بود. دوره یی بود پراز آرامی آبادی و هنر. وی در جمعه دهم رمضان ۸۷۳ هـ. در هرات بر تخت نشست و پس از ۳۸ سال فرمانروایی در ۹۱۱ هـ. در هرات وفات کرد. با مرگ او مدنیت در - خشان هرات راه اضمحلال گرفت و اختلاف شهزادگان و حمله شاهان صفوی از جانب عرب براین سر زمین مصایبی آورد.

۲- پروردگاه نوین و عناصر فرهنگ خراسان :

در خراسان عهد اسلامی کلتوری از امتزاج عناصر باستانی و عربی سازمان یافت که هنر، ادب و صنعت آن هم خصایص کهن خراسانی را با خود داشت و هم مظاهر نوین فکر و هنر عربی و اسلامی با آن آمیخته شده بود.

در قرن سوم و چارم هجری عناصر ترکی خراسانی نیز با این فرهنگ خراسانی همراه شد و در خراسان بخش هایی از فرهنگ ترکی به واسطه سلجوقیان و دیگر ترکان با

این مقاله مفید در سال ۱۳۴۶ به قلم استاد عبدالحی حبیبی به زبان پشتو چاپ شد و مترجم برای تعمیم مفاد آن به دری ترجمه نموده.

۱- هرات و تیمور یان: هرات باستان در دل آسیا شهر مرکزی خراسان شمرده می شد، که پس از ظهور اسلام پیوسته یک مرکز مشهور تجارتي و پرورشش گاه فرهنگی بود. راه تجارتي خراسان از جانب غرب به این شهر می گذشت و آن را با یک مرکز دیگر سیاسی و اقتصادی یعنی نیشابور می پیوست، در شمال نیز بامرو - پایتخت خراسان و دیگر شهر های تجارتي چون بخارا و سمرقند پیوند داشت و در جنوب به سیستان ورخج بسته بود که راه آن شرقا به وادی پشاور سند به سوی دره بولان گشاده بود.

این موقعیت اقتصادی و تجارتي هرات بود که عرب ها آنرا بسبب الهندمی دانستند و پیوسته یک قرارگاه نضج یافته برای سیاست و فرهنگ و هنر شمرده می شد.

در عهد طاهریان، صفاریان، غزنویان و غوریان، هرات همچنان مرکزیت داشت و آنگاه که پس از ۶۱۸ هـ. تاخت و تاز چنگیز یان فرار رسید، هرات نیز آسیب های سنگین دید و ویرانی های بیشمار بر آن وارد آمد.

آخرین فرمانروای چنگیز یان - ابو سعید بهسادر در ۷۳۶ هـ. در گذشت، و در همین سال فاتح دیگری از همین خاندان زاده شد که تیمور نام گرفت و این فاتح از ۷۸۲ تا ۷۹۲ هـ. تمام خراسان و ایران را گرفت و شاهان محلی کورت هرات را هم در ۷۹۲ از میان برد. فتوحات او

شمرقا تا دغلی و غربا تا استانبول رسید و با بتختش که سمرقند بود مرکز آسیا شد. در فتوحات چنگیز و تیمور تباهی بیشمار بر افغانستان وارد آمد و لی چون فرزندان و نوادگان آنان پرورده فرهنگ و مدنیت خراسان بودند فرمانروایان و مدنیت پرور شدند.

واضح است چون در محیطی که عوامل اقتصادی سر به راه شود، پس در آنجا سیاست و ثقافت هر دو انکشاف می کند و انسان هم تحت تأثیرات اقتصادی آن عهد فرهنگ و هنر رازشده داده می تواند. عهد تیمور از ۷۷۱ هـ. تا مرگ او ۸۰۷ هـ. در جنگ و کارزار از گذشت مگر چون پس از وی شا هر خ خراسان را گرفت و در هرات بر تخت نشست، از اینکه او در مهد فرهنگ خراسان پرورش دیده بود در هرات سلطنت خویش را بر پایه پرورش فرهنگ و دانش و هنر بنا نهاد و این شهر را بسن عروس شهرهای آسیا گردانید، وی اندکی کمتر از نیم قرن پادشاهی کرد. در هرات عمارات و مدارس باشکوه بنا نمود همسرش گوهر شاد نیز زنی مدنیت پرور بود که شهکار های مهم معماری به امر وی ساخته شده است و فرزندش «اولوغ بیگ» در سیاست و ریاضی کاردان بود. دوره نورمان - وایی شا هر خ در خراسان در تاریخ آبادی و مدنیت بسیار پر شکوه است. قلمرو کشورش از سیحون تا بحیره عرب و از فارس تا اباسین

فرهنگ باستانی خراسان در آمیخت، تا آنکه به وسیله چنگیز یان بعضی عناصر مقولی نیز در کلتور خراسان و آسیای میانه جای گرفت و هنگامی که امیر تیمور و بعد اخلافتش در سمرقند و هرات و ایران به سلطنت رسیدند فرهنگ این سرزمین از گنگاتادجیه و حتی استانبول از این عناصر آمیخته متشکل بود:

الف: عنصر اساسی، ثقافت اصلی و هوروث خراسان بود که پیش از اسلام و بعد از آن در همین سر زمین پرورش یافته و در عهد صفاریان سامانیان و غزنویان در همینجا نضج و استواری گرفت. یک عنصر اساسی این ثقافت زبان دری و ادبیات آن بود که بر تمام آسیا از استانبول تا گنگا گسترش یافته بود و کاملاً باز بان عربی سیالی می کرد.

ب: عنصر دومی دین اسلام و برخی مبادی ثقافت عرب بود که به یاری روابط اقتصادی و دینی با ثقافت خراسانی آمیخته شده بود، مثلاً می بینیم که هر چند شعر و آثار بدیعی

بقیه در صفحه ۴۴

بر مناسبت چهل و پنجمین سالگرد نظام الدین
امیر علی شیر نوائی

نوائی

بنیان شکوفانی علم و هنر شرق
بر دست هنر پیشه خود داد نوائی
حق همه سدا و گران را بر نامش
و ده که به شمشیر قلم داد نوائی
ضد ظلم و ظلم و تمسکاری اشرف
مردان و پیکر پایستاد نوائی



در ملک سخن حسرت صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بھمنار نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و هنر را
در عصر ظلمانی پر اعیب داد نوائی
بار ببری خرب جهان ساز نینسی
ملک تو در کفر ظلم نبیناد نوائی

شعر: دکتر ابر

رسم: محمد عزیز توخی

خطاط: سلطان محمد منگولچ

آزاده دل و شاعر آزاد نوائی
فرمانده ملک سخن و داد نوائی
صاحب دل و صاحب قلم صاحب نوائی
ای خرد و علم و سبب آن نوائی
در همه جا به نامش نوائی
گم دیده بانند تو است نوائی
در سینه انسان فرزند نوائی
نام تو فرزند نوائی
نازد به بزرگاری تو با جگت و از یک نوائی
بر جای که نام تو علم و هنر نوائی
بر ات سخن می آید نوائی
پوشیده و صد نام ترا یاد نوائی
فریبک پر از ثروت و شاد دردی یافت نوائی
ارغیف تو انامی تو بین یاد نوائی

بنیان گرشه خانی بجهان شد
استاد سخن مرد پر اعیب داد نوائی

۱۳۵۹

۱۹۸۱

راه نو و فکر نو و یک نظم حیات
اکتوبر و اپریل بجا داد نوائی

بنیان شکوفانی علم و هنر شرق
بر دست هنر پیشه خود داد نوائی
حق همه سدا و گران را بر نامش
و ده که به شمشیر قلم داد نوائی
ضد ظلم و ظلم و تمسکاری اشرف
مردان و پیکر پایستاد نوائی
در ملک سخن حسرت صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بھمنار نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و هنر را
در عصر ظلمانی پر اعیب داد نوائی
بار ببری خرب جهان ساز نینسی
ملک تو در کفر ظلم نبیناد نوائی
شعر: دکتر ابر
رسم: محمد عزیز توخی
خطاط: سلطان محمد منگولچ
۱۳۵۹

صدر اعظم تزار حکایت کرد اما وی در برابر این راپور بی اعتنا گردید. لوگوفت بر آشفته شد و گزارشش خود را به صورت کتابی تحت عنوان ((سر زمین بیداد)) انتشار داد.

میرزا تورسون زاده شاعر و نویسنده معروف تاجکستان در مقاله تحت عنوان ((من از شرق آزادم)) می نویسد: تا جکان برای

امیران قصور مجلل می ساختند و باغهای مصفا می آراستند و لی خود از نعمت ها محروم بودند، پدرم تورسون پیروز گر که پیشه نجاری داشت نتوانست ساختمان قصر امیر

سال سوم انقلاب کبیر اکتوبر بود که امیر بافیلها و توپهای خود بادزخیمان خود از بخارا می گریخت از قره تاق که در سر راه آنها بود عبور کردند و پیران روستا گفت: که زلزله کمتر از این ویرانی داشت و یکی از شاعران انقلابی ((مارش آزادی)) را چنین سرود:

از این پس آزادی از بند آزاد است:

به کوری چشم تزاران و امیران!
از این پس برجها ن فر مانروا

تنها کار، آنهم کار آزاد،
جمهوری شوروی سوسیالیستی



دانشمندان اکادمی علوم تاجکستان شوروی فعالیت فرهنگی دارند

از: حبیب الله فرهمند

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجکستان



سواد در تمام نواحی تاجکستان عام شده است.

ابتکار و تشدید فعالیت خلاق تمام زحمتکشان اتکاء دارد.

پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، تاجکستان یکی از عقب مانده ترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استثماری و استعماری حکومت تزاری حکم و ایی داشت. خلقهای تاجک فاقد حقوق سیاسی و اجتماعی بوده و بر آنها ستم طبقاتی و ملی اعمال می شد. از رشد فرهنگ ملی از رشد و انکشاف صنایع آنها ممانعت بعمل می آمد. اکثریت مطلق مردمان تاجکستان در روستاها به فقر و محرومیت زندگی می کردند که در آن مناسبات فرتوت خانگانی و فیودالی تسلط کامل داشت. سعید

علیم خان آخرین امیر بخارا خود را فرمانروای مطلق العنان و صاحب اختیار جان و مال و ناموس اتباع خود می دانست. لوگوفت، آمر نظامی روسیه که سراسر منطقه بخارا را در یک سفر اعزامی به چشم دیده بود، از وضع رقتبار خلقهای آنجا به استولپین

کشور شورواها که با انقلاب کبیر اکتوبر بر خرابه های روسیه تزاری بنیاد گذارده شد مرحله جدیدی از تکامل اجتماعی را نه فقط برای روسیه بلکه برای تمام جهان به ارمغان آورد. این انقلاب برای اولین بار به طور قاطع حاکمیت طبقات استثمارگر را بر انداخت و عملاً نشان داد که چگونه می توان به صورت واقعی پیشرفت اجتماعی را تأمین کرد. به طریق انقلاب اکتوبر نه فقط حاکمیت طراز نوین حاکمیت زحمتکشان استقرار یافت بلکه شرایط پرورش انسان نوین انسان آزاد، تندرست و نیرومند که با ایمان پرشور برای ساختمان جامعه نوین میرزمد و به افق پهنای عصر نوین باور دارد، فراهم آورد. بادیاری از جمهوری تاجکستان و شهر ماسکو که چندی قبل بعمل آوردم، این واقعیت را به چشم مشاهده نمودم که ساختمان جامعه نوین، جامعه فارغ از استثمار به منزله هدف اصلی نظام شوروی بر نیروی عظیم اجتماعی، بیداری



زنان تاجک امروز نقش فعالی در ساختمان زندگی تاجکستان دارند.

تاجکستان ، کشور یست کوهستانی و دارای نفوس زیاد در تاجکستان طبیعت سو یسی و سایر یا، سرمای قطبی و گرمای مناطق گرم مسیر باهم آمیخته اند از قتل شاهخ و یخچال ها ، رود خانه های خروشان بسوی دشت ها سرازیر میشود در سال ۱۹۳۷ در دره ورزاب دستگاه برق آبی بادوتوربین هریک با قدرت ۳۵۲۵ کیلووات بکار افتاد اما در سال ۱۹۸۰ تولید برق در جمهوری به ۱۵۰۰۰ میلیون کیلووات در ساعت میرسد . رود و خشن از کوه های پامیر در ارتفاع پنج هزار متری چشمه می گیرد در هر متر به سرعت خود می افزاید و این سرعت در نواحی نوردک به سی متر در ثانیه میرسد دریا در دره باریک (بل سنگ) بین صخره های گرافیک فشرده می شود و این محل ایدالی ترین منطقه

برای بند برق آبی است که در سال ۱۹۳۰ طرح آن ریخته شد که بنام ((رام کردن و خشن در قشلاق نوردک خوانده می شود نوردک در شصت و هشت کیلو متری شهر دوشنبه موقعیت دارد ، زمان اعمار بند برق واحدات شهری در آنجا خواب و خیال و بیشتر تخلی بود در سال ۱۹۶۱ ساختمان آن آغاز یافت ، فابریکه متذکره دارای قدرت تولید برق ۲۷ میلیون کیلو وات برق است و در سال ۱۹۷۸ در حدود سه میلیون هکتار زمین را در تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان آبیاری نموده است .

ارتفاع بند ۳۰۰ متر بوده و از برج ایفل پاریس هم بلند تر است شهر نوردک در محل قشلاق سابق احداث شده است . در قدیم تاجکها می گفتند : ((از



نمایی از شهر دوشنبه -



گوشه‌ی از میدان هوایی تاجکستان

من نپرس چقدر زمین داری ، بپرس چقدر آب داری)) در آن زمان دشت و خشن مانند سایر دشت ها ، ((دشت مرگ)) یاد می شد . امروز دشت ها و دامنه ها سبز و خرم اند در دهات آزادی دیده می شود ، جهت رشد سریع اقتصاد زراعتی واحد های بزرگ زراعتی تاسیس شده ، اراضی کوچک در کلخوزها و کوبراتیف های تولیدی متمرکز شده است و همچنان استیشن های بزرگ میکانیزه و ماشین آلات زراعتی و سلخوزها وفارم های دولتی احداث گردیده است .

کانال های وسیع اصلی و فرعی اعمار یافته در برابر امراض و آفات حیوانی و زراعتی مجادله وسیع صورت می گیرد و برای بالا بردن سطح تولید زراعتی از کود کیمیایی ، تخمهای اصلاح شده استفاده بعمل می آید . دره داگاره برای مالدار ی اختصاص یافته و از ریون های مختلف گلهها ورمه ها و همچنان مواشی کلخوزها و سلخوزها جهت تغذیه به این منطقه می آید .

در سال ۱۹۳۲ نخستین دستگاه تارکشی ابریشم افتتاح شد اما امروز ۲۸۵ نوع صنایع در این جمهوری فعالیت تولیدی دارد و محصولات آنها به ممالک مختلف صادر میشود . کمپلکس الکترو و شیمی (یاوان) اهمیت بزرگ دارد . راه آهن ترمزگورگان تپه - ریوان که ناحیه صنعتی وزراعتی را با مرکز کشور متصل می سازد ، در حیات اقتصادی تاجکستان اهمیت بسزایی دارد . در دامنه شمال جبال ((گیسار)) بخش عمده متالوژی و استخراج مواد معدنی موقعیت دارد .

ناحیه وسیع دریاچه های مرتفع کوهستانی مانند اسکندرکول که افسانه های زیادی از لشکرکشی های اسکندر مقدونی بدو دارد ، از طرف دولت مورد حفاظت قرار می گیرد .

چشمه های آب گرم تاجکستان درجهان شهرت دارد ، ((خواجه آب گرم)) از سال ۱۹۳۴ میلادی به محل درمان طبی شده است در صد کیلو متری شهر دوشنبه در میان

بقیه در صفحه ۳۵

په شاخې ، الو تونکی کله چی خواړه نه لری له یوی منطقی نه بلی منطقی ته کډه کوی او داسی نور .

که غریزی انعکا سو نـــه مطلوبی نتیجی منخ ته رانه و ږی بل مکا نیزم دهماغه تنظیم له لاری چی هم و صفی دی عمل کوی . پدی تر تیب هر ژوندی مو جود دخپل مخصوص تنظیم کونکی تر اغیری لاندی کله چی خواړه یی کافی نهوی لږ کالوری مصر فوی ، خود بخودی تنظیم بر عکس عمل هم کوی دمثال په تو گه که دوینی د قند اندازه له عادی حد نه ډیره وی لوز المعده له اندازهی نه زیات انسولین ترشح کوی چی دقنداندازه په وینه کسی بیرته عادی حالت ته راشی هر رنگ عکس العملونه چی دیوی ژوندی مو جود په داخل کی سر ته رسیری یو واحد هدف لری چی د ژوندی مو جود آزادی او استقلال نسبت خار چی محیط نه وی او هم ژوندی مو جود د تطابق دخار چی محیط له نوسانو سره چی دغه جریان ته (توانایی انطباق) وایی .

کاناد ایی پوه (هانس سیله) چی دغه جریانو ته یی په ښه توگه خپرلی دی او مونږ په دغه بحث کی ډیر مطالب له دی نه اقتباس کړی دی په دی مور د کی لیکي : « توانایی انطباق احتمالا د ژوند دمعنی نه ډک ځواک دی ، په ښکاره تو گه دغه حکم دانسان دبدن په باره کی هم صدق کوی ، کله چی خواړه نه وی مونږ زیار باسو چی په هره وسیله کیری دوینو د جریان رگونـــه منقبض کیری تر خو چی د حرارت د پیر ته ور کولو حالت د بدن دسطحی له لاری لږ کړی .

باید و وایو چی دانسان او جاعمی پیدایښت بل ډول انطباقی مکا نیسم هم مینخ ته راو ږی دی چی هغه اجتماعی انطباق وی . انسانان دخپل کړو و ږو دپاره ځنی قواعد وضع کړی دی چی د دوی له نظره دفر د او ټو لنی لپاره گټور دی . دمثال په تو گه خپلوی اړیکو ته احترام ، له محرم سره دزناشو یی منع کول ، خیانت او داسی نور .

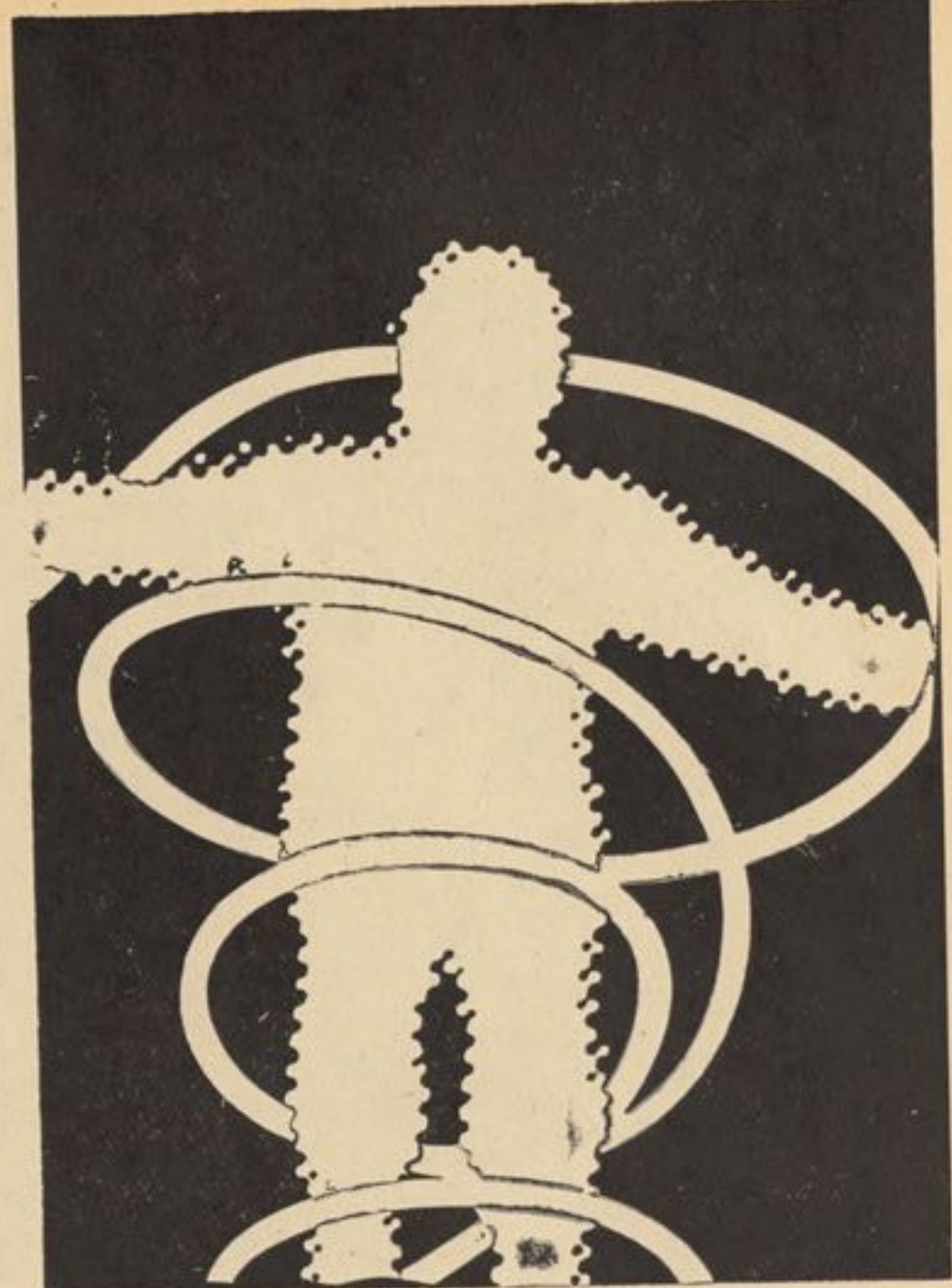
نوربیا

توگه دخپل محیط په چاپر یال کی عمل و کړی خو په دی شرط چی ددوی د داخلی محیط مشخصات په یوه معین او نسبتا کو چنی حدود کی یا تی شی چی په یوه مطلوبی اندازه سره نژدی وی دغه اساسی اندازی دمو جو دا تو دنو عیت له نظره سره تو پیر لری ، دمثال په توگه هغه د حرارت درجه چی دکب د ژوند دپاره مطلوب ده دسوی دپاره ډیرک سبب گریزی .

طبیعت دمو جو دا تو دداخلی محیط د ژوندی پاتی کیدو اندازه له ډیرو او ږدو هلو ځلو او تجربو نه وروسته معین کړیده دغه اندازه له یوه نسل نه بل نسل ته انتقالی لیری او دژنتیک دمو جوداتو دساتنی د پاره ځای لری ، اما له دی کبله چی ژوند همیشه د دایمی تغییر سره مخا منخ دی . طبیعت د ژوندی مو جوداتو په واک کی منظم امکانات ور کړی دی که دنومو ږی اندازی دثبات ضامن دی .

دغه امکانات د پخوانی اصل د تاثیر لاندی عمل کوی ، اما ددوی دعمل تاثیر محدودوی ، دبدن دداخلی انډول د ساتلو دپاره داسی یونظام شته چی «هم وصفی» نومیری . دامریکایی فزیولوژی عالم (والتر کانون) له نظره «هم وصفی» یو فزیو لوژیک جریان دی چی په بدن کی ثابت حالتو نه ساتی .

نور نظا مونه لکه د (طبیعی یا غریزی مکا نیسم انعکا سونه او هم شرطی انعکا سونه) دشاوخوا مطلوب محیط پیدا کول یا دخان په گټه دهغه تغییر ور کول د ژوندی مو جوداتو سره مرسته کوی ددغه دوو مکا نیسمو نو چی یو دبل سره په نژدی روابطو کی کار کوی د عمل ساحه ټولو ته معلومه ده چی لمړی دمثال په تو گه کله چی یو ژوندی مو جود له اندازهی نه ډیر دغریزی انعکا سو نو روش پکاریری که له طبیعی اندازهی نه انحراف مو جود وی دغه مکانیزم په ژوندی مو جوداتو کی دیو لږ اعمالو دپیدا یښت سبب گریزی چی اخلال کونکی عناصر له مینځه و ږی . اور ته نژدی کیری په نا خاپه توگه



دانسان دروحي اضطراب او هیجان یوه حالت

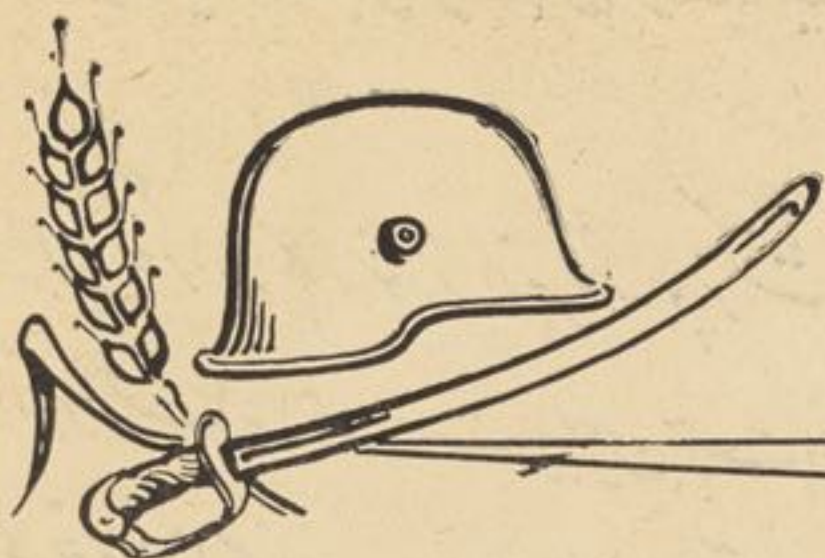
د : ا ژباړه

اضطراب

او هیجان

اوسنی انسان تقریبا په دایمی تو گه له داسی تشنجو نو سره مخا منخ دی چی دژوند پیژندنی له نظره دانسان دبدن دانـــډول گډوډیدل له خانه سره لری او بدن دهغه په مقابل کی عکس العمل ښی . د ژوند پیژندنی له نظره هغه عکس العملونه چی انسان دیو تغییر په مقابل کی که ښه وی یا بد له خانه ښی هغه ته اضطراب او هیجان وایی . دمثال په توگه که یو پوه چی دیو پیچلی مسئلی دحل دپاره تلاش کوی ، یو معامله کونکی چی له اوسنی انسان تقریبا په دایمی تو گه له داسی تشنجو نو سره مخا منخ دی چی دژوند پیژندنی له نظره دانسان دبدن دانـــډول گډوډیدل له خانه سره لری او بدن دهغه په مقابل کی عکس العمل ښی . د ژوند پیژندنی له نظره هغه عکس العملونه چی انسان دیو تغییر په مقابل کی که ښه وی یا بد له خانه ښی هغه ته اضطراب او هیجان وایی . دمثال په توگه که یو پوه چی دیو پیچلی مسئلی دحل دپاره تلاش کوی ، یو معامله کونکی چی له کلک رقابت سره مخا منخ دی ، هغه میړه چی دخپل ښځی دمړینی شاهد دی یا یو ور زشکار چی په یوه لوبه کی یی گډون کړی دی دا ټول دمختلفو انگیزو له امله د «هیجان وهو نکی» عواملو تر تاثیر لاندی راځی چی یو غیر عادی کار په خپل بدن باندی تحمیلوی او زیار باسی چی دخپل بدن د تعادل د گډوډیدو متبع له منځه یوسی . د طبیعت ژوندی مو جوداتو دملیو نو نو کلو نو د تحول په نتیجه کی کولای شی چی په موثره

آزادگان



سلام بر سر باز ، درود بر شهید

شکل تجسم یافته ایثار ، بالاخره به صورت اسطوره‌ای ماندگار در تاریخ ، به این خاک که توانش از خاک است ، بدنی آمد ، در آغوشت ملت ، در گهواره از بردباری و مقاومت ، جان گرفت و از لذت بخش ترین عصاره هستی ، تغذیه شد و با ریشه گرفتن انقلاب ، دیونشسته برتاریک تاریخ ، یعنی استعمار را از پا برانداخت و مدافعانش را در دنیای ناباور قدرت ها ، با دلیری بزانو در آورد .

ستایش ما بر این است که آزادگان ما ، نسل آزاده ما با پاس های برهنه ما بر استقامت ، با دستان سوخته در آفتاب تموز اما با قدرت با ایستادن خود در برابر مرگ ، مرگ ابدی بی را که ادب و جان نه میرفت تا به این خاک ، تا به این خشکی ، ریشه بدواند ، و بر ماند گاری خود ، زنده های ناباور را به خاک و خون کشاند ، پیکر اش راه جوانمردانه پهلوز دوبا دست ترک برداشته اما قوی ، این پاسا برجای ننگین را ، فرو لغزاند

ستایش ما بر این است که دست نابکار ، که دست شیطان ، که دست اهریمن زمان ، باید قطع می شد که قویمر دان و شیر زنان پا کدل - ما این کار را کردند و پای خبیث امپریالیسم جهانی را با یک گام جلو آمدنش ، صد گام عقب راندند و اکنون نیز ، با پهن کردن انقلاب مردمی ما ، زدودن این این زایش ناسالم ، همچنان ادامه دارد و ادامه این نبرد ، همچنان جاریست .

آنچه از مردم بوجود آمد و بدست مردم بار و گردید ، محال است سر به نیستی نهد ، و میتوانند این نیروی مقاومت را در پایدار ی سر بازی ، در استانی جوانی ، در پای مردمی بیست ساله در جبهه دفاع از وطن ، نگر یست و میتوانند تالو ی این از خود گذری را در اندام ضعیف زنی دید که جوانش را با ایمان کامل به انقلاب ، به سنگر داغ جنگ می فرستد و نیز تشعشع این ایمان را میتوان در مرد مسک چشمان مادری دید که کشته جوانش را ، با صبوری می پذیرد و بادلبیری جوان دیگرش را ، به سفر طولانی که راه هر شهید است ، می فرستد .

درود ما بر شهید
سلام ما بر سر باز
وستایش ما بر مادر

حس میکنم . که سوا لی از این نگاه بسویم زبانه می زند ، شاید هم میخواهد بپرسد که چرا آمده ای؟ چه میخواهی بررسی؟ و یا شاید میخواهد بازبان نگاهش به من بفماند که من غمی ندارم تا بتو بیان کنم . من هستم و جوانانم و جوانانم هستند و انقلاب و پایه گیری انقلاب است و جان این جوانان و مخصوصا این دو تا جوان که اکنون من در سایه شان آرا میدم ام . بهتر می بینم که سر صحبت را باز کنم . فقط ازش میخواهم که برایم بگوید . از دردهایش بگوید و از شهادتش در برابر این دردها ، از قربانییش بگوید و از گذشتش در برابر قربانی های دیگری که در پیش دارد . از وضع روحی و روانیش ، از احساسش ، که در این لحظه ، در فاصله پلک زدن ، مرگ یک جوان رامی بیند و بار سفر جوان دیگرش رامی بندد . او میگوید : و با همان لهجه محلی اش سخن میزند که ماتغییر داده برایتان نقل می کنیم .

زندگی همین است . اگر لازم افتد که باید جوانان را به عسکری بفرستیم و آنان را برای جبهه تربیه و تشویق نمایم ، ایما نماند ، اندامی که باید اینکار را بکنیم . من سالها ، غریبی و رنج را گذراندم ، سالها ، با غذای بخور و نمیزی زندگی کردم . شوهرم مرد غریب کاری بود که فقط می توانست فان شب و روز را پیدا کند ولی در یکی از روزها ، خدا او را از من گرفت که برفتن او دیگر نه آبی داشتم و نه نان آوری . من ماندم و یک مشت اولاد خرد و ریزه ای که هر کدام به خود دنیا پی بودند و موجودی بهیچ وجه ۵۰

سر از این روز ، برای انعکاس دادن این ایثار برای رنگین کردن این مجله ، نیشته هایی خواهم داشت با گروه های مختلف مردم ، با مادران ، با خواهران ، با پدران ، با برادران و در مجموع با آنانی که جوان دارند و شهید و نیز غمی که باید قسمت شود و اندوهی که باید تسلی گردد و دلبری باید قویتر گردد . امروز ، آغازگر صفحه ما ، مهمان این شماره ما ، یک مادر است . ما - دریکه باشما مت ، اعلام میدارم که جوانان ، گلهایی که او از ریشه جانش پروراند ، اکنون در ختی شده اند بر آمو و برابر و ایستاده در کنار دوست و آشتی ناپذیر با دشمن . مجهز با سلاح جنگی ، پوشیده در لباس جنگ ، و صیقل شده از ایمان خلل ناپذیر یک به انقلاب دارد . با این مادر بگفت و گو می نشینیم . نمی توان سن و سال مادر را پرسید ، ولی میتوان از خطوط درشت چهره اش و از دو جوانی که در دو کنار او ایستاده اند ، دریافت که چه سنی دارد . شاید پنجاه سال یا کمتر یا بیشتر اگر به چشمانش بنگری ، روشنی آن برنگ نور خورشید است و همانطور استوار و پای برجا . موهایش که دیگر سیاه سی در آن نیست به سفیدی برف و بزیبایی شکوفه است ، صورت گردی دارد که پوشیده از خطوط نامرتبی است که دیگر گنجا یشی ندارد تا دست زمان ، خط دیگر بر آن بیفزاید . دهنش پر از خنده و زبانش جاری بر گفتار یک جزه خصلت هر مادر انقلابی است . کلمات را شمرده شمرده و با دقت ، بیرون میکنند و با چشمان کنجکاوش به من که فقط میتوانم بوازش شنونده خوبی باشم می رود . نهیدم چه صحبت ؟

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی با پرشورتر از هر قصه و پرکششتر از هر افسانه‌ای است و بهین جهت از شما میخواهم هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعه آنرا به دیگر خانواده‌ها توصیه کنید.

مولانا جلال الدین بلخی

زاده توفان و شوریده عشق

پیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذرخش رخشنده تر بود

این زمان اگر چه جلال الدین خرد بود، در خموشیها پیش غوغایی داشت، جذب به ای آرام آرام هستی او را بخود اختصاص میداد و جلال الدین نمیکو شید که از جاذبه این جذب به برسد، زیرا که تقدیرش مستغرق شدن در این جذب به خدائی بود... آری تقدیر او آتش افروزی بود و در آتشی که بدست خود ساخته بود، فنا شدن...

کاروان کوچک به شتاب راهها را میبرد و پیش میرفت، و فتنه مغول در پی آن... هراس چون تیغ تیزی همه جا بر سرشان بود، همه جادنبال شان میکرد، در راه حادثه‌ها فراوان دیدند، رنجها بسیار کشیدند و جلال الدین جوان، چون مرغ بلند پروازی که از فراز رنجهای گوناگون سر نشینان زمین بگذرد، بسی اعتنا، از برا بر حادثه‌ها میگذاشت و هرگز نمیکذاشت رنج جاننش را بفرساید.

از شدت تب کاسته گردید و کاروان دیگر بار براه افتاد... به لارنده رسیدند، هنوز در جایی مسکن نگزیده بودند که مادر جلال الدین از حال رفت و روز دیگر جان به جان آفرین سپرد، مرگ نا منتظر مو منته خاتون پدر و پسر را در اندوهی سخت فرو برد، جلال الدین جوان دیگر سایه مادر بر سر نداشت، زندگی در چشم او خشن تر و خشم آلوده تر بود، اما او خود توفان بود، روانش از درد می‌افسرد لیکن نمی‌پژمرد، الهام از پی الهام دما دم جاننش را می‌آشفته. سرگشتگی بزرگش از این زمان آغاز گردید پدرش که به زودی در لارنده مقامی یافته بود و آشنایان فراوان داشت روزی سبب انسدود

آن بود... چهار سال کاروان کوچک در ((ملاطیه)) شام رحل اقامت افکند، جلال الدین این چهار سال به سیر روح آدمیان و تعمق در اساس آئین‌ها گذراند، از این زمان با دانش‌های عصر عملاً رو برو گردید. مکتب به مکتب، حجره به حجره میرفت و روزی در این حجره‌ها مردی را دید، ژنده پوش، ژولیده موی، پریشیده خاطر و وارسته از زمان و زمین که سر در جیب تفکر فرو برده بود و به آنچه در اطرافش میگذاشت وقتی نمیکذاشت. جلال الدین از برابر آن مرد بسی اعتنا گذر کرد، ندانست که کیست. لیکن نقشی محسوس از چهره

سفری دراز بود با پای... و او از این سفر که در آنزمان بر بسیاری از کسان پایان ناپذیر مینمود تجربه‌ها برگرفت و نکته‌ها آموخت. جلال الدین بغداد را دید که برق زربینش چشمها را خیره میساخت و زندگی پر شکوهش، همه کس را به قلمرو هوس میکشاند، لیکن او از بغداد نیز بی آنکه دامن به آرایش‌های آن بیاید، گذشت... کاروان کوچک چند ماه را پیمود تا به مکه رسید... بهاء الدین همسر و فرزندان را به زیارت خانه خدا برد، برای جلال الدین دعا کرد و خواست که فرزندان، پارسایی پیشه کند و در خدا غرق گردد... همان شب بهاء الدین خواب دید که پسرش جلال الدین در غرقه‌ای

اش در خاطرش ماند... شام جا بی نبود که جلال الدین را شیفته سازد شام عشر تگاه بود و شامیان روز و شب را در طرب سبیری میساختند و بانگ نوشانوش بیایی از هر سو بر میخواست.

بخوا هس جلال الدین، کاروان کوچک پس از چهار سال از ((ملاطیه)) کوچید و عزم آسیای صغیر کرد، آنان به شهر ((لارنده)) میرفتند و لارنده چشم در راه شان میباید، زیرا حادثه دردناک را برای آنان پیر یزی میکرد. در راه ((لارنده)) ((مومنه خاتون)) مادر جلال الدین گرفتار تب شد، تبی چنان سخت که به احتضارش می‌گشاند... اما به زودی

از نور نشسته است و فرشتگان غرفه را بردوش دادند و بیای میبردند، آسمان از نوری که از غرفه او تابان بود میدرخشید و گروه دیگر از فرشتگان پروازکنان، میآمدند تا که مقدم جلال الدین را گرامی می‌شمرند... رویای تلبنا کی بود.

اینک جلال الدین شام را هم دیده شام، آنزمان عشر تگاه جها نبود و انسا نه‌ای رنگ رنگ در آن پسر میبردند و همه گونه آئینی در

جلال الدین را پرسید .

جلال الدین ، باز گو ، از چه چیز درز حتمی ؟ مشکل خود با من گوی شاید در ما نی بیایم ... جلال الدین خموشی گزید و پدر پنداشت . که پسر بیست ساله اش را ، با لطمع به هم بستری شیرین و پری بیکر نیاست ، پس در نهان دست اندر کار گردید و پس از چندی بسجده جلال الدین گفت :
جلال الدین ، ترا بخت و بالین نیاست .
و مانند تا وا کنش جلال الدین را بنگرد ، اما دل جلال الدین خرسند به این کار نبود ، روح جلال الدین مشتاق کنشش ها و کوششش ها و جذب به ها و شوقها بود ، اندیشید :

مرا با سر و همسر چکار ؟
اما ناگزیر ، فرمان پدر را برد و به اشاره او دختری با ریک اندام و زیبا روی را که ((گوهر)) نامش بود بزنی ستاند و این گوهر دختر ((شرف الدین لالا)) از بزرگان شهر بود .

به زودی آواز دادنش و پیش بهاء الدین ، آسیای صغیر را در بر گرفت ، او در لارنده دیگر بار مسند و اعتبار یافت ، آسودگی خاطر پس از سالها در بدری و سرا سیمکی در خانه اشس را میگویند که ناگهان بیکی غبار آلود از راه رسید ، گذرگاههای شهر را پشت سر نهاد ، یکر است بخانه بهاء الدین نزول کرد ، جلال الدین و پرا گفت که پدر در خانه نیست .

فرستاده گفت :
غرا با او کاری ضرور است ، خبرش کنید ، نامه ای از پادشاه دارم ، بهاء الدین آمد ، نامه را گرفت و خواند :
علاء الدین کیقباد ، سلطان دانش پرور سلجوقی روم ، از اومی خواست که به قونیه در آید و بر تو دانش خویش بر این شهر افکند .
و دیگر بار کاروان برآه افتاد ، گوهر خاتون همسر جلال الدین از این کوچ خرسند نبود ، لیکن خوی مهر بان جلال الدین وی را براه آورد ، آری آنان با بست بسجده قونیه میشتافتند زیرا که حاد ثه اسفانگیز د یگری در آنجا چشم

براهشان گشوده بود .
دریک سپیده دم رنگین ، کاروان به قونیه رسید ، شهر در خواب بود ، خموشی پرده افکنده بود و جلال الدین چون این خموشی دلخواه را نگر بست زیر لب گفت :

مقدر است که من در این خموشی خوش ، جان سپارم ، پرا یسن خموشی ، درود میگویم ...
فرستادگان علاء الدین کیقباد شتابان از راه رسیدند ، کاروانیان را در خانه ای شکوهمند جای دادند و پادشاه دانش پرور را اگهی کردند .
بهاء الدین محمد ، در شهر است .

و پادشاه بدیدار مهمان گرانقدرش رفت ، از او خواست که پیوسته در قونیه مانند علاء الدین گفت :

من پیر شده ام ، رای جلال الدین را بخواهید .
و جلال الدین گفت :

بیست و چهار سال از عمر من گذشته است ، همه این سالها را در جستجوی چنین شهری بودم . زندگی در قونیه شکلی نوین گرفت ، مردم قونیه ، به گونه ای دیگر از پدر و پسر استقبال کردند . بهاء الدین مسند تد ریس و منبر و عظ یافت ، سخنش در گوش هوش مردمان می نشست و همگان گرامیش میداشتند ، جلال الدین در این زمان در محضر پدر و دانشوران دیگر ، دانش میا موخت و فارغ از اندوه زمان بود که ناگاه روزی آمدند و گفتندش :

پدرت در بستر افتاده است .
مهر جلال الدین به پدرش ژرف بود ، سرا سیمه برخواست بخانه پدر شتافت و به موقع رسید : پدر و اسپین دم های زندگی را میزد ، مریدان بگردش بودند ، از او خواهش میکردند که رخصت دهد پس از او جلال الدین بر مسند وی نشستند .

بهاء الدین رضا داد و چشم برهم نهاد ، شهر در سوک آن راد مرد یکباره از جای چنبد و پادشاه دانشور هفت روز در مسجد بزرگ شهر سفره گسترد .

در هفتمین روز ، مسافر پیوسته ای گام در شهر نهاد ، کوبه کوه در پی خانه بهاء الدین گشت و ناگاه در سر راهش جلال الدین جوان را

دید که مریدان در پیش بودند .
جلال الدین سید برهان الدین ترموزی را که از مریدان پدرش بود شناخت و سید برهان الدین و پرا گفت :

در خراسان فتنه مغول فروخته است ، نهنگان خوی نهنگی رها کرده اند ... من از این فرصت سود جستیم و به شوق دیدار استاد دم بهاء الدین محمد از خراسان تا به اینجا آمده ام ، مرا نزد پدر بر ...

جلال الدین سر به زیر افکند ، آرام گفت :

پدرم فوت کرد .
آری ، استاد مرده بود و پسرش جلال الدین که مسند تد ریس و فتوا داشت دست ارادت بسجده شاه گرد قدیمی پدر داد و ۹ سال تحت از شاد و تربیت او بود ، برهان الدین میخواست از پسر استادش ، چهره ای تا بنا ک بسجده وجود آورد ، پس برای آنکه تجربه بیشتر اندو زد و با صوفیان محشور گردید ، وی را به دمشق و حلب فرستاد .

جلال الدین در این دو شهر از محضر خواص و اولیاء طریقت بهره ها بر گرفت و با تجربه های معنوی ژرفتر به قونیه بسجده گشت ، اما پیر مرادش را نیافت ، او هم جان سپرده بود .

اینک جلال الدین خسته بود ، هر گهای بی در پی دنیا تنها بی برایش ساخته بود ، بهر سو مینگر بست ، تنها بی را میدید ، آری در دوش این بود که از صحبت پیری محروم بود .

بفرمان پادشاه دانشور ، پنج سال به سنت پدر در مد رسنه به تد ریس فقه و دانش های رایج زمان پرداخت و مریدان بسیار یافت ، اما از بحث و درس دلش گرفته بود ، در انتظار حاد ثه ای بود ، در انتظار کسی بود که بیاید و در جانش دم تازه بدمد .

شبان و روزان را در اندیشه آن حاد ثه میگذراند ، نمیتوانست زندگی قرار دادی را تحمل کند ، روح او پرند ه تند پر وازی بود که در ملکوت پر میزد ، قالب های خاکمی گنجایش روح او را نداشت ، شبی از بس اندیشه ، خسته در خواب شد .

در خواب دید که دستی بسجده

سپیدی صبح بدرون شهر آمد ، او را برداشت و در لجه ای از نور انداخت ، از فرط شادمانی از خواب جست ، در بستر نشست و هما نجا سجده گذاشت .

تمام روز را در نشه شادی بخشی گذراند . پیش از نیمروز مریدی آمد و گفت :

مردی درویش از راه رسید ه است ، ما خواستیم در کاشانه ای جایش دهیم ، نپذیرفت و به خان شکر فروشان رفت ، دل او به شنیدن این خبر ناگهان تبید ، اندیشید :

همان است که باید بیاید ... پس برآه افتاد ، بدیدن مرد تازه وارد رفت ، دید در حجره ای مردی ژولیده بر حصیری کهنه نشسته است ، با بالشی ازخشت خام تکیه دارد و کوزه شکسته ای درد سترس او ست ، در او نگر نیست ، ناگهان خاطر اش برق زد ، این همان مرد است که در حجره ای در شام دیدمش .

مرد تازه وارد رانام ((شمس - الدین ملک داد تبریزی)) بود ، درویشی بود شو ریده و بی سرو سامان که چون بسجده جهانگردی میکرد ((شمس پرند ه)) نام گرفته بود ، کلاه سیاه بر سر داشت و جامه ی ژنده قلند را نه ای در بر ، او را گذشته شگرف بود ، از صوفیان بود ، با اهل رازوریا - ضت نشست و برخواست داشت ، پیش از آنکه وی در افق قونیه نور افشانی کند ، در این شهر و آن شهر به خدمت بزرگان میر سید ، گاه مکتب داری میکرد و چون اجر تش میدادند ، نمی پذیرفت و میگفت : بگذارید جمع شود ، قرضی دارم با ید یکجا پیر دازم ... و ناگاه از شهر بیرون میرفت و نری از خود بجا نمی نهاد ، پیوسته نهاد سیاه میپوشید .

آشنایی با شمس درویش ، چون آفتاب عشق ، ناگهان پسر تو بر جان مولانا افکند و آن توفان بزرگ ، بیکی ره اقیانوس آرا می را ملامت ساخت ، شمس را نفسی گرم بود ، جاذبه ای نیرو مند و بیانی موثر داشت او در همان بر خورد نخستین ، مولانا را مجدوب و فریفته ساخت بدانسان که مولانا لطف و ورق بزنید

ستند و عقیده خویش را به مولانا
تغییر دادند، شمس آفتاب تیرگی
سوزی بود که گوهر شب افروز
وجود مولانا را مستغرق در نور
خویش میساخت مولانا دیگر به
بحث و فحص میخندید، شمس او
را به دنیا می شورانگیزی خوانده
بود، حاصل این آشنائی ناگهانی
، شیفتگی جان مولانا در جان
شمس شد، مولانا نخست سه

ماه با شمس در خلوت نشست،
لیکن مریدان که از تغییر حال
مولانا خشمگین و آشفته
گردیدند، دم در دادند:
نا تمام

ناگهان محراب و منبر و حوزه درس
و مسند از شاد را رها کرد و حلقه
مریدی شمس را به گوش گرفت،
آری آفتاب دیدار شمس چنان
بر روان پاک مولانا تا فت که
آتش در خرمن هستی او زد و هر
چه جز معشوق بود بسوخت.

مولانا، شمس را انسانی دید
که در هر نظرش، گلشنی نهان
است، مستی دید که هم از جهان
جان و دل، هم از دنیا ی آب و گل
نشان دارد، پیری دید که یک سینه
سخن دارد و بی اهل دردی
میگردد:

از خانه بیرون رفتم
مستیم به پیش آمد
در هر نظرش مضمهر
صد گلشن و کاشانه
گفتم: ز کجائی، تو؟
خنده زدو گفتا من:
نیمم ز آب و گل
نیمم ز جان و دل
من بی سرو دستارم
در خانه خمارم
یک سینه سخن دارم
زان شرح دهم یا نه؟

شمس در نگاه اول با ز قسه
عشق و حقیقت را در چهره جلال-
الدین دید و مولانا با همه کمال و
جلالت، در طلب کمالتر از خود
یش بود و چون شمس را دید سر
در قدمش نهاد و مستانه در انوار
او فانی گشت

تا این زمان مولوی از خود
غافل و با عمر وزید مشغول بود،
اما کاردان غیب دل در کار وی
نهاده بود و آن گوهر گرانبهارا
آلوده، چون و چرا نمی پسندید
و آن در پیکر آرام را
در جوش و خروش میخواست، و
چون شمس در زندگی مولانا
درخشید، آن سرگرم تدریس
را، آن مفتی جوان را سر مست
و بیخود از حقیقت ساخت.

تا وقتی مولانا در مجالس بحث
، فضل و حجت مینمود، مردم
روزگار او را از خود میدیدند،
فریفته تقوا و زهدش بودند،
خلق او را بی نیازی از هر چیز می-
شمرد و لی چون آفتاب شمس در
جان پاک مولانا دمید، چون مولانا
او را بخانه برد و ساعتها با او به
خلوت نشست، در بروی غیربست
و با همه استادی در خدمت آن
معلم بزرگوار زانو زد، شورشی
در خلق افتاد، روزگوران که
از ادراک نور شمس عاجز بودند
از نهاد تیره خود به انکار برخا-



مستقیم

سالم «حارث»

رسالت و مسؤولیت ما

در سال نو

انسان بحیث مخلوق آفریننده دوران ساز با استفاده از ظروف زمان و مکان رسالت خود را ایفا میکند ، لذا زمانه منحیث ظرف فعالیت های اجتماعی در منطق انسان ارزش فراوان دارد و انسان از عمر خویش که قسمتی از زمانه است مسوولیت بزرگ دارد .

علم زندگی که برای زمانه ارزش قابل است واحد های برای آن بوجود آورده و از ثانیه الی قرن آنرا محاسبه می کند و برای جدائی یک زمان از زمان دیگر مراحل بوجود آمده که بعضی مراحل از زمانه را که در آن واقعات بزرگ واقع گردیده است بحیث منبع تاریخ قبول کرده اند و سالها ، ماهها و هفته ها و روزها هم بمنظور فوق دسته بندی و تقسیم شده اند . آنها نیکه از زمانه استفاده اعظمی کرده و گذشت زمانه را فراموش نکرده اند امروز در سطح عالی تری از زندگی اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی قرار دارند و لی آنها نیکه خصوصیت زمانه را فراموش کرده بی اعتنا مانده اند و یا عوامل نامساعد ایشان را از استفاده از زمانه باز داشته امروز که کاروان تمدن بشری بصورت برق آسا و چشمگیر در حرکت است . آنها نیکه در سطح نازل تر زندگی قرار دارند مجبورند که گذشته های شان را بهر قسمیکه باشد جیبیر نمایند در غیر آن فاصله شان از قافله زمان روز بروز زیاد شده می رود .

میهن عزیز ما که در گذشته در اثر مداخله استعمار و استثمار و بهره کشی متاسفانه از وقت و فرصت استفاده مطلوبی نتوانسته در نتیجه امروز در ردیف کشورهای عقب مانده قرار دارد . خوشبختانه طبیعه نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان که در حدود سه سال از استقرار آن می گذرد فرصت بسیار قیمتمنداری را جهت

ارتقای سطح مادی و معنوی و جیبیره پسمانی های گذشته مهیا ساخته است .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان طبق روحیه مردمی و انقلابی خود درین مدت کوه تاه بطرح اساسات و برنامه های بزرگی اقدام نموده که در تاریخ با شکوه و باارز کشور ما بی سابقه است .

اکنون که سالی را پشت سر گذاشته و سال جدیدی را آغاز کرده ایم ، در حقیقت در قبایل آغاز نو رسالت نوین بما محول می گردد زیرا در سال پار در ساحت تقنین و طرح پروگرامهای عظیم و علما پلانیزه شده گامهای وسیعی را برداشته ایم و علما درک کرده ایم که اصلاحات امور اجتماعی و دیگر گونی ساحت زندگی بدون پلانهای مترقی و علمی امکان پذیر نیست .

همچنان در طی سال گذشته در پرتو رهنمود های علمی و خلاق حزب دموکراتیک خلق افغانستان مردم ما اعم از کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان ، روشنفکران ، منورین و عناصر مترقی و آگاه درسازمانهای حزبی ، اتحادیه های کاری و صنفی ، کو پراتیف های زراعتی و صندوق های تعاونی بسیج و متشکل گردیده اند ، که اتحادیه های ژورنالستان ، شعرا و نویسندگان و هنرمندان نمونه بارز آن می باشد .

و اساسی دارد .

باید گفت : در سال نو نیز وجایب و مسوولیت های قانونی مادر پرتو نظام مترقی ماسنگین و سنگینتر می شود که ما این سال را با مسوولیت بزرگ و سعی بیشتر آغاز میکنیم . پس با درک این خصوصیت زمانه و مسوولیت بزرگ تاریخی کشور لازم است با اغتنام از امکانات خوبی که دولت انقلابی ما طبق شیوه

مردمی خود بما از زانی نموده است بعد اعلی استفاده نمایم و در روشنائی ارزش های مندرج اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تیزس های کمیته مرکزی ح.د.خ افغانستان گامهای وسیعی را در طریق آبادی و سرسبزی کشور عزیز بر داریم تا سال ۱۳۶۰ را مطابق با آرمانهای والای دولت

از محمد عزیز ((روش))

رقص شکوفه

و رو کرده بر خویش و وطن خویش و خلقهای قهرمان و دورا ن ساز این دیار باستانی می بالم آری !
هنکا میکه به این زندگی گوارا دیده میدوزم در دنیا ی خوشی و شادمانی غرق اندیشه شده و همه تلخی های زمان فرتوت زمانه را آن یحیی واجنت شده خسته شده ((سینا)) امین نا امین را فراموش کرده خود را مشغول زمزمه آهنگ های دل آرا و انقلابی می یابم .
وانکه که به خویش دقیق می شوم می بینم که آفتاب از همه جا اشعه زرین خود را چیده است بوی دل انگیز شکوفه ها اتساق کو چکم را عطر آگین ساخته است .
من در کنار بتجره اتا قسم خیالات زندگی نوین خویش را تازه کرده و محو تمامای شکوفه های زیبای درختان بوده و در عالم رویا با آن شکوفه ها و سبزه های چمن نجوا می کردم .
بالا خره شب فرا رسید و ما هتاب با قرص زرینش سر از مشرق کشید و با نور پر فرو غش جهان را رنگ و روشنائی دیگری بخشید بود و ستاره های آسمان هر یک به نوبه خود روشن می شدند .
من در همان حالت رو یا قصه زندگی محنت بار گذشته های تلخ و زندگی شاد آفرین تازه خویش را که مدت کوتاهی از آغاز آن سپری شده است با ستارگان آسمان و شکوفه های درختان در میان گذاشته بودم .

شادمانی بود !
موجهای رودخانه چون روح سرگردانی که بسوی ابدیت میشتابد ، خروشنده و کف آلود از برا بر چشم می گذشتند .
نغمه دلنواز تری از نای شبانان بگوش میرسید .
نسیم دل انگیز و هوای عطر آگین بهار هرسان با شکوفه ها و سبزه های چمن شوخی میکرد بر گهای شکوفه ها هر یک به نوبه خود رقصان از شاخه های درختان فرود آمده و در کنار سبزه بی آرام میشدند .
باد بهار آکنده از بوی شکوفه ها همه را مست میکرد . گاهی هم رقص شکوفه های نقره فام و زیبا اندیشه هایم را بدنیای دیگری می برد ، دنیا ی تخیل و رویا .
باری در آن عالم رویا مستی و توفان سیلاب زندگی را با توفانها و غلغله های بادبهار می مانند دیده و زیر لب آهسته آهسته زمزمه میکردم .
زندگی هم بانسبیب و فر از هایش همچنان به شتاب میرود زمانی اندیشه هایم مرا به گذشته هایم برد به گذشته های تلخ و زهر آگین گذشته که تحت استبداد زمانه را ن ظالم و منحوس بسر می بردیم ، هنکا - میکه اندیشه هایم در آن عالم به آن گذشته های تلخ و نکبت بار افکارم را می برد و رفتار شسته خیا لاتم را گسسته و گذشته های شادی آفرین را که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور خاص تا مرحله نوین و تکاملی آن به من و همه هموطنانم دست داده است زیر

(با یان)

به دی بنه بو هیدم چی زه له مورده
 زبیریدلی و م ، خو ز ما مور به زده
 د خپل عادت له مخی تل خورو لم
 او را ته ویل به یی چی ته مور د خپل
 کور د باغ په یوه خونه کی دکه وانو
 تر بانو لاندی پیدا کړی یی . دا کا
 ماندینی به می ویل چی نه داسی نه
 ده ، ته دیوه لکلک له مینو کی نه
 چی ز مور د کور په سر تیر یسده
 د سخو ندرانو له ا خور کی راولویدی
 خو دایوه خبره به هم زما زړه ته نه
 لویده چی گوندی زه به به دی ډول
 پیدا شوی یم ، نو به انا پسی به می
 ورغلم او له هغی نه به می بو بنسینه
 وکړه هغی به را ته په ډیره خواخوږی
 ویل بچی مور او ترور دی یوه هم
 سمه خبره نه در ته کوی به اصل
 کی خو ته ما هغه وخت پیدا کړی
 چی له شاه نه می خپلی غوا ته اوبه
 را کښلی ، داوبو پر خای په سلواغه
 کی یو خل ته ز او تلی نو ز ر ز می
 به پورنی کی وپیچلی او خوننی ته

نو هغو مره به می خوراک هم زیات
 کاوه .
 زما مور او پلار هم د هغه کلی د
 نورو خلکو په خیر خوار او بیوزلی
 وو. دو مره څه مونه لر له . ټوله
 کورنی مو خواره وه ، پلر نی نیکه
 می به (لبیدن) کی مو چیتوب کاوه
 او مورنی نیکه می هم به (هرو نی)
 کی بزگری کو له ، ز ما مور او پلار
 ډیر بنه خلک وه ، ددی له پاره چی
 زما ورخی ښی تیری شی او دلویو
 له پاره ډیر ملگری و لرمه نو هغوی
 را ته او و لس خویندی وروسته
 زیروولی وو.
 پر ماچی به خو مره کلونه تیریدله
 او عمر به می زیاتیدی ، هغو مره
 به می ډوډی او گره او خنگلی میوی
 ډیری خو ږلی . خینی خنگلی میوو
 به می خو له او زبه دسوان په خیر
 سولو له او توږ له ، خوبیا به می
 هم د هغو له خو ږلو څخه ډډه نه
 کوله او زړه به می ورڅخه نه

دنورو خلکو سره ډیر توپیر لری . یو
 عا دی وگړی وروسته له زبیر یسده
 خوا نیری ، زبیری او مری ، نورو
 د هغه په ژوند کی داسی کو مه
 پینسه نشته چی دیا دو لسو وږ وی
 چی سپری پری بانندی بحث وکړی .
 خو دیوه لیکوال ژوند داسی نه دی .
 دلیکوال د ژوند په بر خه کی سپری
 پر ډیرو شیانو بحث کو لی شی .
 مثلا د لیکوال په ټولنیز چاپیریال
 او د هغه په تاثیر ، دده په لیکنو
 او نړی لید بانندی چی د ټولنی څه
 ډول شرایطو له ده څخه کوم ډول
 لیکوال جوړ کړی او د طبقا سی
 مبارزی به لږ کی یی د چا په خنگ
 کی درولی دی ، دده هنر دغریسو
 او بیوزلو خوارو زار حالست
 ترسیموی ، که داشرا خو درنگینو
 محفلونو ستاینه کوی ؟ و لی سی
 دسرو ښونډو او گل و بلبل پر خای
 دورو خیتو او سپیرو شونډو ساړه
 اسو یلی ترسیم کړی دی؟ خنگه

لیکوال تر هر څه د مخه د خپل
 ټولنیز چاپیریال اود زبیر وکړی د خای
 د طبیعت له منظرو ښو او بدو څخه
 متاثر کیری . دده هر څه زیا تره
 د همدغه چاپیریال د خم په رنگت
 کی رنگیدلی وی ، خو دا خبری بیا
 تر نور و دیوه (او کراینی) لیکوال
 به هکله زیاتی سمی ښکاری ، ځکه
 د (او کراینی) په روښانه ښو کی
 چی د آسمان دیغلی د مخ پلو شی
 هره خوا خوری وی او ستوری
 یی به چو په چو بیتیا کی د مینو په
 خیر ستر گکونه وهی او دالو گانو
 دلویو ، لویو نار مونو په اږ خونو
 کی دناجو گانو شنی لښتی کتار
 ولاړی وی ، او داوردو اوب دودښتو
 لمنی د شنو وښو نه ډکی وی اود
 شبنم مر اغری پری پسر تی وی ،
 چاپیریال ټول شاعرانه وی ، دسپار
 ورمی دښایسته گلانو په څڼو کی
 گوټی وهی ، نو که به داسی یوه
 ښکلی او زړه وړونکی ماحول کی یو
 ماشوم لو نیری نو داکو مه داریانتیا
 خبره نه ده چی هغه دی شاعر او
 لیکوال نه شی . همدا خبره ز مساد
 لیکوال کیدو په برخه کی هم صدق
 کوی .

زموږ د کور تر خنگ دالو گانو
 لوی فارم و او د ناجو گانو بو ته
 یی شاو خوا ته کتار ولاړو ، دسپار
 بهوخت کی به یی د لمر د طلا سی
 وړانگو په شعلو کی خاصه ښکلا
 لرله ، تابه ویله چی دز مردو شنو
 لښتونه دطلا وو آب ورکړه شویدی
 دسپار دشمال له کبله به چی هغه
 په یو بل لکیدلی او ټالی به یی
 وهلی ، زماله پاره به یی یوه په زړه
 پوری منظره جوړو له ، زه به تل
 د طبیعت ددی زړه وړونکی ښکلا
 په ننداره کی ډول ناست وم ، دخپلو
 شعرونو افسانو او نړی په هکله
 به می فکر کاوه . ز ما د خیال نیلی
 به به بی پایانه دنیا کی هره خوا
 زغلیده ، ما به هغه د چا خبره نه
 وینسه خوبونه لیدله چی به دی کی به
 ناڅاپه زه د خپلی مور غږ د خپلو
 فکرونوله دنیا را بیل کړم چی
 (میله شکه) شکه ته به یی ناری وهلی
 (میله شکه!) ته ورشه وگوره چی
 دا هکک بیا څه کوی؟ بیا لکه چی
 چیرته به خپلو چور تونو کی ډوب
 ناست دی ، خو پام کوه چی وی نه
 بیروی .
 زه ډیر شوخ هم وم کله به بام
 ته به چو غکو پسی ختمم . کله به می

لیکونکی : آستپ ویشتی
 ژباړه : د عصمت الله (عصمت)
زما ژوند او لیکوالی

می یو وړی .
 د خپلی انا به دی خبرو به هم زما
 دزړه تسلی ونشوه ، پلار پسی
 می ورغلم او ورته و می ویله چی زه
 خنگه پیدا شوی یم او له کو مه
 راغلی یم ته را ته ووايه ؟ پلار به می
 په کار بوخت او خولی به یی په
 تندی را ماتنی وی سربیی را بو رته
 کپراته وی ویله څه ولاړشه اوس ما
 پریرده چی خپل کار وکړم چی لوی شوی
 بیا پخپله به دی خبرو پوه شی به دی
 تر تیب ، به یوه هم سمه خبره را ته
 نه کو له زه دنو مبر به (۱۴) ۱۸۸۹
 کال کی د (هرونی زکیف) به کلی
 کی چی د (پولتاواگو) به ایالت کی دی
 زبیر ذلی یم . ز ما دودی له پاره
 نسبتا بنه شرایط موجو وه ، انامی
 یوه غوا درلوده ، د هغی شیدی به
 ټولی ما خو ږلی ، همدا علت و چی
 خو مره به ماشیدی څښلی هغو مره
 به زه غتیدم او چی څو مره به غتیدم

صبریده . به گیلانو خو به می هره
 ورځ خو له تکه سره وه . تل به می
 خو له ، لاسونه او کالی د میوو په
 رنگ لږ لی وو .
 یوه ورځ چی زه د یوه ډنډ په
 غاږه ناست وم او د خپل مجهول
 سرنوشت په خیر می بی ربطه او
 کړی وږی کړښی په ځمکه رسمولی
 نو پلار می چی زه و لیدم به ډیر
 وپار یی وویل دا خلک به حتماً
 لیکوال شی . زه په هغه وخت
 اریان شوم چی سپری به خنگه
 لیکوال کیری ، خو ز ما د پلار
 پیشگو یی ز ما په هکله رښتیا شوه
 او لکه خنگه چی تاسو ته اوس ښکاره
 ده زه یو لیکوال یم . څه پروا لری که
 زه د گو گول په خیر بنه او تکره
 لیکوال نه یم خو کیدای شی چی ز ما
 دپلار خبره ز ما په هکله نوره هم
 رښتیا شی او زه د گو گول نه هم
 بنه لیکوال شم . د یوه لیکوال ژوند

شاعر شو ؟ او خنگه افسانه لیکونکی
 شو ؟ د لیکوال د ژوند په هکله
 په پورتنیو مو ضعاتو ډیر څه لیکل
 کیدای شی . اوس زه په اټکلی توگه
 دارا په زړه کوم چی زه و لی لیکوال
 شوم ؟ څه عوا ملو او شرا یطو
 چی له ما څخه یی لیکوال جوړ کړی؟
 او زه یی دا دبیاتو په څپاند سمندر
 ورگه کړم ، کله چی ز ما ذهن
 دماضی په لور یو څو گامه په شپا
 ولاړ شی او بیا د ژوند اوسنی حالت
 ته وگورم ، نوزه دی نتیجی ته
 ورسیرم چی را تلونکی ژوند به
 بالکل دیوی نه باور کوونکی حادثی
 او پینښی په خیروی چی ددی پینښو
 له پاره باید هر څو کاپوه او لایق
 ډاکتر ، انجنیر ، میخانیک شی ، اویا
 هم د گډو کارونو په اتحاد په کی بنه
 تکره ، کارگر ، خونه لیکوال ، البته
 داز ما خپله ځانگړی رایه ده .

خپله مورد الو گانو په فارم کې دکار کولو په وخت کې خورو له یسه اوږو به یی ورسپړید له او کار ته به می سمه نه پرینو وله ، یوه ورځ زموږ د غو جلی پر بام یوه گا غسی ناسته وه ما چی و لیدلی نو په ډیره وار خطایی پسی ورو ختمم او غو بتل می چی دو لی به لښته یی وو هم خونږ دی و چی دبی پا می له کبله له بامه راغور خیدلی وای مور به می تل له مانه سر ټکاوه او پلارته وی ویل چی داهلک یوه شیبه هم کرار نه کښینی ټوله ورځ له یوه بامه ښکته کیږی او بل ته پور ته کیږی ، هغه به چی د شپی کور ته ستړی ستو مانه راغی نو په ما پسی به یی لښته راوا خستنه او ویل به یی زه به اوس تا ته د بام پرسر ختمل کاغی نیول درو ښیم که مې شسی خوبه به وی خو زه وایم چی په دی کارونو کی به دی حتما لاس یا پښه ماته شسی ، بیا به نو ټول عمر موږ درسره او گاره یو ، گو دو شل به را ته ناست یی ، زه به ډېر سنتنی لاندی غلی پروت وم او دپلار خبری به می اوریدلی سابه می هم له ویری ډیره په کراره ایستله ، چی پلار می پوه نشی چی زه وپښ یم ، مابه تر ږر سنتنی لاندی د پلار په دی خبره « دا هلک به لیکوال شسی » فکر کاوه او له خان سره به می وخنډله .

یوه ورځ زه مور پر آس بانندی سپور کړم او را ته وی ویله چی کروندی ته یی بوزه ، خو پام کوه چی به لاره یی ونه زغلو ی ماد هغی خبره به غوږ چی کی ونه نیو له شانه می کتله چی څنگه له کوره ږ لیری شوم نو آس ته می پونده ورکړه اس هم لکه بساد خوشی شو ما هم داسی پر شا خان ښه کلک کړ او د خت وپښتانو می ټینگ نیولی و چی اس به یوه هدیره را کښیوت ، دیوه کبیر دشنختی تر شانانا خا په یوه سپی را ټوپ کړه . زه و بیړیدم او آس هم وتوریده ، نا څاپه یی بلی خوا ته ټوپ کړل او زه یی ډیر سخت پر څمکه را څو غار کړم . داسی چی د یوه ساعت نه هم زیات بی سده پروت وم ټول غړی می بیوا که وو چی په سد شوم او کور ته یی راو ستلم ، نو بیا دری اونی له خایه خو خیدای ، نه شوم . روغ خای نه ورا پکښی پا ته شوی د خان سره به می شکر وا یستله چی ژوندی پاته شوی یم

د پلار خبره به می چی را په زړه شوه نو داسی فکر می کاوه ، لکه چی رښتیا هم زه لیکوال کیږم اودهمدی له باره ژوندی پاته شوم او لکه څنگه چی تاسو څرگنده ده رښتیا هم همدا سی شوه .
په دی ډول زما دو ټکټوب ارزښتنا کی شپی ورځی د خلکو او طبیعت سره تیری شوی وروسته له دی می زه مور او پلار د څلور کالو له باره یوه ابتدایی ښوونځی ته ولیرله په ښوونځی کی موږ دوه کسه ښوونکی درلودل چی یو یسی (ایوان مکسیمویچ) نو میده او بله (ماریا) نو میدله (ایوان مکسیمویچ) پوخ سنه ، ډیر مهربان او زړه سواندی سپری وو ، (ماریا) یوه زړه ښځه او په ونه ډیره ټیټه وه ، هغی به تل خپل شال له خانه تاو کسری وو ، چی ټوخل به یی نو خپل لاس به یی خولی ته نیولی و ، په ډیره مینه به یی موږ ته لوست راښووی او له هر هلک سره به یی لادیره خواخوږی څرگندو له په موږ هم ډیره گرانه کټ مټ لکه خپله مور هغی ته هم موږ داسی نه ښکارید و لکه پردی زامن دواړو ښوونکو به په پوره مینه او اخلاص موږ ته لوست وایه ، یوه شیبه به یی هم وزگار نه پرینمودو دوی به خپله هم وزگار نه کښیناستل تابه ویله چی څوک یی څارنه کوی ، سره له دی چی پلټونکی (تفتیش) په کال کی یو ځل هم نه را تللی خو زه اوس فکر کوم چی دهغو څار و نکي دهغو اتسانی وجدان او وپښ ضمیر و که ، نه نوبل څوک خو هلته نه و .
په ما دواړه ډیر گران وو . آن تردی چی د (مکسموویچ) هغه زړور خطکش هم راباندی گران و . ده به ټول هنکان به خط کش و حل هغه وخت دو د هم همدا سی و ، خوزه به یی یوازی هغه وخت و هلمه چی لاسونه به می په رنگ ککړ کسری و اوس چی زه د خپل ژوند کیسه لیکم نه پوهیږم چی (ایوان مکسموویچ) به چیر ته وی مې به وی که ژوندی ؟ خطکش به یی چیر ته وی؟ هر څنگه چی و خو ما د لیکنو په سبک کی دده د جدی شخصیت اغیزه ډیره زیاته ده . زه به لیکوال شم خونه دایوان مکسموویچ او مهربانی ماریا له پاره . ماته اوس هم د هغوی په مخکی خان هماغه کوچنی هلک ښکاری چی لاسونه به یی تل به رنگ ککړ و ، او په ټولگی کی به غلی ناست و .

دښوونځی دو وخت هغه ټول ښه ا ویدز ما د ذهن په پرده د سینما د خوځنده تصو یرونو په خیر یویو تیریری . زه هماغه وخت هم ، خپلو دغوښوونکو د با دار او مزدور په توپیر پوه کړی وم . کله چی به زه مور او پلار زموږ د کښی خان کړه لیرله نورا ته ویل به یی چی کور ته ورننو تللی نو تر هر څه لو مړی به د هغوی د نرو او ښځو لاسونه ښکلوی ، زه نه پوهیدم چی ولی می پلار ماته امر کاوه چی د هغوی لاسونه ښکل کړم . رښتیا هم زما د هغه وخت د ښوونځی ځینی شیان اوس ښه نه په یا ډیری مابه چی د هغو لاسونه ښکلوه نو داسی ، بیی راوړاندی کړل لکه چی پر مایی دلاسونو ښکلوه لوبوره حق وی ، خو کله به چی لږ شاتنه کار هم را نه وړان شونو شور زوږ به یی جوړ کړه په پښو به یی به لښته و هلمه ، رښا ورځ به یی راباندی توره شپه کړه .
زه به زړر زړه خاږ یو خود برندی کوم اړخ ته پټ شوم او له خان سره به می ویل آخر به ا نقلاب راشی استثمار کوونکی شیشکی به بیا موږ ددی دو مړه کتونو راهیسی چی ز موږ وینی څښیلسی او پری پرسیدلی کسات درنه ا خلو ما چی لومړنی ښوونځی خلاص کړ او کورته را غلم نو پلار می راته ویل چی دالوست او لیک ستا له پاره برسره دی زه په دی د (زنکیف) ښوونځی ته واستوم چی هلته لږ نور لیک او لوست هم وکړی . هغه دی چی خلاص کړ نو بیا به گورو چی له تانه څه جو پریری . ما د (زنکیف) ښوونځی هم خلاصه کړه ، د زنکیف دښوونځی ډیری لیک ترا خیستلو وروسته ما کولی شول چی د بوستی او ټیلگراف په څا نکه کی څوار لسمه رتبه کاتب شم ، د اکتوبر انقلاب د مخه له ټولو نه کښته رتبه همداوه ، خو څرنکه چی زه دیار لس کلن وم او قانونی سن ته نه وم رسیدلی ، نوییا می هم وظیفه ترلاسه نه کړای شوه ، نو ځکه خپل کور ته راستون شوم ، پلار می را ته ویل چی ته باید نوره زده کړه هم وکړی .
ځکه تر اوسه لا کو چنی یی ، رسمی کارنه شمی کولی ، خو زه څه وکړم کوم لری خای ته دی هم نشم لیرلی ، ته پوهیږی چی ستا نه پرته زما دو لس ماشومان وور هم دی چی په هغو هم باید لږ څه زده

کړه وکړم ، خوسره له دی ستو نرو هم زما مور د (کیف) د ښار پوځی طبی ښوونځی ته واستوم په (کیف) کی یی موږ په یوه مو تر کی وا جو لو او په ټول ښاریسی وگرځولو د مو تر دروازه او کړی کی هم خلاصی وی . د ژمی سوږ با دهم لکیده ، تر څو چی خپل ټاکل شوی استو گنځی ته را تللو ، نو له سپو رییدلو زه اریان وم چی ولی یی داسی وکړل . ما چی ښوونځی خلاصه کړه ، نو دیوه ډاکتر مرستیال شوم خو بیا می هم لوست پری نه ښود او تل به می مطالعه کو له تر هغی چی زه دیو هنتون از موینی ته چمتو شوم ، ز ماعمر به ښا یی په هغه وخت کی ددیرش کلونو په شاو خوا کی و خو اوس په روسیه کی خلک په درویشت کلنی کی دزده کړی دوره خلاصوی او ښه تکړه ډاکتران انجنیران ، ښوونکی ا و همدا رنگه به نورو څانگو کی دکار وړ څنگ ځینی جوړیږی .
ما په (۱۹۱۹) کال کی په لیکوالی بیل وکړ په دی وخت کی زه پوره دیرش کلن وم له هغه وخت راهیسی تراوسه څه نا څه لیکنه کوم ، زه فکر کوم ستاسو له پاره به دا هم په زړه پوری وی چی سپری څنگه لیکوال کیدای شی ؟ تر هر څه دمخه سپری باید دا ملا او انشا به اصولو ښه پوه شی د جملی به رغښت ، لنډوالی اوږ دوالی او په خای کارونی وپوهیږی چی دیو ی ښی لیکنی له پاره ضروری دی همدارنگه باید سپری ډیره ژوره مطالعه وکړی . د خپل وخت زیاته برخه په مطالعه تیره کړی نه په لیکنه ، که مطالعه ډیره وی نو لیکنه په خپله آسانیری . بله خبره داده چی تاسو باید په لو مړی ځل داسی نکرونه و کړی چی زما لیکنه خو دیو شکین ، شیف چنکو ، چیخوف ، ایوان فرانکو او مایا کو فسکی په څیر نه ده او یایی زه ددی وی په څیر نشم لیکلی نو باید چی ویی نه لیکم او یاداچی په لیکنه کی د هغوی پښی و کسری . تاسو باید د کلاسیکو لیکوالو آثار ولولی اودهغی څخه گټه واخلی خوباید چی په لیکنه کی د هغوی اسلوب ته تسلیم نشی . باید چی په خپل خاص طریزی و لیکنی که داسی ونه کړی نو په تاسو کی به دنوښت استعداد وده ونه کړی .
پاتی په ۵۰ مخکی

بررسی مختصر از وضعیت زنان کشور

ووظایف آنان در این مرحله تاریخ

قسمت دوم

در صف اول نبرد دو شا دو ش ج.د.خ. قرار گیرد و حماسه جاویدان نبرد ضد استبداد و ضد استعمار را در آن و خواهران مموطن خود را جاویدان نثر بسازند و به خاطر آرمانهای وای تسوده های زحمتکش کشور فعلا نه سهم انقلابی خویش را ایفاء نمایند و در راه تشکلی و بسیج زنان رزمنده در همه زمینه های اقتصادی سیاسی و اجتماعی همتا نشیند همه زنان انقلابی و مترقی جهان رسالت سترگ تاریخی خویش را ادا نمایند.

اما با تأسف با آغاز بدشگون دوره سیاه (امین) و بانده خیانته پیشه حرقوی و بی فرهنگ و سازمان دموکراتیک زنان کشور در معرض پراگندگی، افتراق و تشتت قرار گرفت. امین و بانده فاسد و خیانتکار تا این سازمان رزمنده و پیکارجوی زنان ازاده و وطن را به بیراهه بکشند، از نفوذ و اعتماد وسیع توده بی و محتوای انقلابی عاری سازد و این سازمان مبارز زنان کشور را که در فتنه کلگون مبارزات قهرمانانه ما دران قهرمان خویش را بدوش داشت و با هزاران سرود رزم و پیکار انقلابی، همواره به دژ سیاه ستم طبقه ای و محرومیت های اجتماعی قرون یورش میبرد، مورد حمله ناخواسته قرار دهد، امین و بانده فساد پیشه و ی در پهلوی هزاران جنایت نا بخشودنی به چنین عمل ننگین هم پرداخت و صدای هزاران انسان محروم، مظلوم و محکوم، کشور در شهر و روستا در تحت چکمه های سیاه استبداد فاشیستی خویش خفه ساخت. امین با کینه حیوانی پلیدش چون دژ خیمه تبه کار ده ها زن انقلابی و وطنپرست کشور را به خصوص زنان قهرمان مبارز سازمان دموکراتیک زنان

نظا هرات، اعتصامات میتنگها و مارش های زحمتکش زنان وطن، در مبارزات انتخابی و پارلمانی و در تامین برابری حقوق میان زن و مرد در همه شئون زندگی نقش بزرگی را ایفاء نموده است. انقلاب ثور که در نتیجه مبارزات طولانی توده های زحمتکش در راه آزادی واقعی از قید هرگونه ستم استعمار و عقب ماندگی به پیروزی رسید و توجه جدی خود را برای بهبود وضع زندگی زن و تامین برابری حقوق میان زن و مرد در تمام عرصه های زندگی مبذول داشت در بدو امر جهت بر آورده شدن این ممولر پلان ها ثی را روی دست گرفت. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در امر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور، در امر حفظ و استحکام دستاوردهای آن، در مبارزه به خاطر ساختن جامعه نوین، در پیکار مقاومت علیه دسائیس و توطئه های شوم ارتجاع داخلی و امپریالیزم بین المللی، در راس امر یا لیزم امریکا ارتجاع نظامی پاکستان و عظمت طلبان چینائسی در امور داخلی کشور، در کنار حزب دموکراتیک خلق افغانستان، و تمام عناصر وطنپرست و انقلابی کشور فعلا نه رزمیده است و درین راه از خود گذریها، قربانی ها و محرومیت های زیادی را متحمل شده است.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از همان نخستین روزهای موجودیت خویش پیوسته کوشیده است تا به اتکاء به نیروی برتوانان زنان قهرمان وطن، در عرصه رزم و پیکار طبقه ای همواره دلیر و استوار چون ملالی ها در صف مقدم نبرد مرگ و زندگی، در راه آزادی، دموکراسی، ترقی اجتماعی صلح و خوشبختی شکوفانی و وطن علی الرغم مستولر لیت های عظیم تر بیه اولاد و وطن

شبهات بود که زما مداران وقت مجبور گردیدند بتاریخ دو مسنبله سال ۱۳۳۸ نهضتی را، براه اندازند و پرده از روی زنان کشور ما که یک عمر محرومیت را متحمل شده بودند بردارند.

در اوخر این دوره عده محدودی از زنان شهری امکانات دست یابی به تحصیل و سهم گیری در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را یافتند. اما این امر به هیچ وجه به مفهوم آزادی واقعی زن نبود، سالهای بعد از ۱۳۴۴ برای زنان آگاه و مترقی کشور، سالهای از مایش و تجربه، سالهای مشحون

از شور و شوق مبارزه متشکل و دموکراتیک ایجاد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و تصویب مرام نجات بخش آن در سال ۱۳۴۶ بسوده است.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که وارث عالی ترین سنن مبارزات ضد استعمار و ضد استبداد زنان کشور است همزمان با تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۳۴۴ توسط دو کتورس اناهیتار ارتبذاد شخصیت بزرگ ملی و انقلابی افغانستان پایه گذاری شد و مبارزات رها یی بخش خود را به حیث اولین سازمان توده ای در کشور بصورت متشکل آغاز نمود. سازمان زنان علی الرغم موانع دشواری های ناشی از تسلط نظام فرتوت فیو دالی در کشور توانست مبارزات زنان بلاکشیده کشور را به خاطر تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان شجاعانه و فعالانه رهبری کند و در پیکار ضد ارتجاع ضد استبداد و امپریالیزم دو شا دو شمردان اشتراک و رزند و در تشکلی زنان مبارز و وطنپرست کشور در ارتقای سطح شعور اجتماعی و سیاسی آنان، در

در این عصر زنان منور و با احساس شهر کابل بانشر اولین جریده ای بنام (ارشاد النسوان) در ۱۹۲۲ جهت بیداری و آگاه سازی زنان گام مهمی برداشتند. این نشریه شامل موضوعاتی از جهان زن چون تدبیر منزل (صنعت خیاطی، شعر و ادب، داستانها و حوادث و اخبار داخلی و خارجی بود.

همچنان تا سیس چند باب مکتب نسوان، تشکیل انجمن حمایت نسوان در سال ۱۹۲۸ و اعزام یک تعداد دختران غرض تحصیل به خارج تا اندازه یی در بیداری زنان نقش ارزنده ای را بازی نموده است.

با تأسف باید یاد آور شد که دوره این نهضت کوتاه و ناپایدار بوده و تجاویز دولت بسرای رهایی زن از قید اسارت و بیداری شعور و سهم گیری شان در امور اجتماعی با دسائیس شوم امپریالیستها و ارتجاع داخلی نقش بر آب شد.

در دوران تسلط خانوادگی نادری رسوم و عادات قرون وسطایی در کشور مانع شکفتن اراده، عواطف و تفکر زنان در اجتماع ما شد.

اما زنان دلیر و رزمنده افغانستان نه تنها در طول تاریخ مبارزات آزادی خواهانه شان بلکه خوشبختانه در همه ساحت های زندگی ملی سهیم گیری شان را ابراز داشته و برای بلند بردن سطح زندگی مادی و معنوی خویش قدم های مفید و ارزنده بر داشته اند. آنان وقتی نگر نیستند که وطن شان در معرض خطر تجاوز اجنبی قرار گرفته است دو شا دوش برادران خود در سنگر های داغ مبارزه بیپراس رزمیده اند.

بنا بر همین خصلت رزمنده ای و تلاش های پیکار این زنان با

آن کمیته ملی زنان نجات کمپو-
چیا نیز تشکیل گردید و چخوک
چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب
گردید. کمپو چیا در ساختن
جامعه نوین تنها نبود بلکه
تمام جهان مترقی از آن ها
بشستیا نی می نماید کمیته زنان
نیز از این بشتیا نی بی بهره نبوده
و وظیفه سنگینی را بدوش دارد
چخوک چخم دا کتر طب میبا شد
و بزرگترین ارزوی وی اعمار و
ایجاد شفاخانه ها کو د کستان
هاو شیر خوار گاه ها و قرار دادن
آن ها در راه خدمت به خلق رنج
دید. کمپو چیا میبا شد و طن
پرستان کمپوچیا که چخوک چخم
یک مثال زنده آن ها میبا شد
با روحیه عالی وطن پرستی شب
و روز برای عمران و وطن خود مبارزه
خستگی نا پذیر خود را ادا می
میدهند.

با چخوک چخم دختر مبارز کمپو چیا آشنا شوید

شعر تشویقی

شعر از سیما احمدی، حاصل سال دوم پوهنخی طب کابل

دختر افغان

ای تاج افتخار وطن دخت آریسا
ای بانوی وطن
ای بازوی دلیر نبرد های ضد ظلم
ای آبروی شرق
بازهم خطاب بتوست بستو ای گلشن حیات
ای دخت این وطن از نسل آریسا
ای خواهر دلیر بیا نهضت بیا نما
زیرا که بازهم جهانی، جهان تست
برخیز و دوش بدوش دلیران صلح خواه
برضد دشمنان و طنت قیام کن
آشکار کن چو روز همان غیرت قدیم
بیدار کن نبوغ ملالی به قلبها
بر اوج افتخار به جهانیان پیام ده
بر دختر عرب
بر رزمجو دختر و یتیم قهرمان
با خلقهای پیشرو نیکاره و حبش
پیوند کن رشته اتفاق را
برخیز تا که دست صفا آفرین تو
بنیاد جنگ را ز زمین سرنگون کند
بر خیز:
با جمله خلقهای جهان هم نوا باش
برضد استعمار
برضد تفرقه های نژاد پها:

چخوک چخم دوشیزه قهرمان
مردم کمپو چیا در ولایت پنوم پن
در دهکده آرو بستینگ تولد یافته
اگر چه فامیل وی کار و زحمت را
دوست داشت مگر با آن هم
فامیل تپبی دست و فقیر بودند
از سوئی در مورد سروسامان
بخشیدن زندگی.
ده طفل در مورد اینکه آیا اطفال
مکتب نوشت و خوان را بیاموزد
زند یا خیره اصلاء فکری نکرده
بودند زیرا اقتصاد فامیل تقا -
ضای این مصارف را نمی کرد با آن
هم برادر بزرگ وی اندکی تعلیم
را در کلیسای آموخته و کمی سواد
داشت.
طفولیت چخوک چخم به
پایان رسید و خیلی زود بیایان
رسید زیرا در وقت جنگ خواهی
نخواهی اطفال بنا به مجبوری
زود بزرگ میشوند چخوک چخم
به زودترین فرصت یک بار تیزان
خوب شد و بر علیه مستبد قرن
لئون نول حکمفرمای مستبد و
دست نشاند. امریکا به مبارزه
همت گماشت.
چخوک به را هنگامی گروه
عملیات می برداخت و لی هنگام
ضروت به جنگ میرفت و حتی
در میدان نبرد در جنگ های تن
به تن حصه می گرفت در ماه اپریل
۱۹۷۵ جلاد معروف پول پوت
کمپو چیا را اشغال نمود و اولین
اقدام وی عبارت از برقرار
ساختن رژیم ((نظامی مطلق))
شماره ۳

پرورش می که شامل مسایل اجتماعی عاطفی و یا پرورش جسمانی می شود دارد. کودکان ها اکثر امحلی برای نگهداری کودکانی هستند که مادران آنها در خارج از منزل به کار می اشتغال دارند و یا به دلایل دیگری قادر به نگهداری از فرزندانشان نیستند.

روانشناسان معتقدند که در کودکان با بیست هفت ماهگی پرورش باشد نه طرح آموزشی تغییراتی که در سالهای اخیر کودکان هاوشیر خوار گاه به وجود آمده یکی هم کم کردن تعداد کودکان در یک صنف و دیگری یکجا کردن گروههای اطفال سنین مختلف با یکدیگر است.

از طرف دیگر تحقیقات اخیر در روانشناسی نظرم را نسبت به ثابت بودن هوش، تغییر داده و محیط تجربه را در پرورش هوش موثر دانسته است. در نتیجه عقیده بر این شده است که در چه رشد فکری رابطه مستقیم با محیطی که کودک در آن بزرگ میشود دارد باید در درجه اول محیط زیست آنها را شناخت و بعد در بر نامه ریزی و تنظیم پروگرام کودکان احتیاجات آنها را در نظر گرفت.

آنچه که برای اکثریت کودکان وجود دارد و از محیط سر چشمه می گیرد محیط نازم و تعداد زیاد افراد در اطرافها ی کوچک و محدود و در نتیجه نداشتن فضای لازم برای حرکت و فعالیت و کمبود وسایلی آموزشی میباشد. دلایل دیگری که از محیط متاثر میشود و ممکن است باعث عقب ماندگی در پیشرفت تحصیلی و کم شدن حس کنجکاوی در دوران اولیه زندگی شود نداشتن کتاب و مجله و عکسهای رنگی در منزل و کمبود اسباب بازی و امثال اینها است.

برای تشخیص احتیاجات کودکان باید رابطه نزدیک و دوستانه بین والدین، متخصصین تعلیم و تربیت و سایر مقامات مسئول برقرار شود در گذشته شاید لزوم در برقراری این ارتباط دیده نمیشد و کودکان آنها و مدارس به صورت امروزی و به این تعداد وجود نداشت ولی امروز که تربیت و پرورش کودکان از سنین خیلی پایین شروع



اطفال امروز

لزوم آموزش قبل از مکتب

بین دو اصطلاح ((تعلیم و تربیت سالهای اولیه)) و ((مدارس ابتدایی)) در اینجا لازم به نظر میرسد ((تعلیم و تربیت سالهای اولیه)) معمولاً به پروگرام اشاره میکند که تا کید

در بسیاری از ممالک جهان، آموزش اجباری از سن ۴ سالگی شروع میشود. با وجود اینکه تعداد زیادی از متخصصین تعلیم و تربیت در دوره قبل از مکتب معتقدند که مدارس قبل از مکتب و کودکان برای کودکان وجود داشته باشد ولی این موضوع که تمام کودکان باید

تربیت مدرسه ای را از سن سه یا چهار سالگی شروع کنند هنوز تردید وجود دارد. بعضی عقیده دارند که شروع مکتب یا مدرسه در سنین پایین باعث جدا شدن کودک از خانواده اش میگردد و بسیاری از خانواده ها خود نمیتوانند محیط مناسب برای تربیت و آموزش فرزندان شان به وجود آورند.

البته بحث در این نیست که آیا کودکان در سنین پایین نیاز به نگهداری و تربیت دارند یا نه؟ بلکه صحبت در اینست که به چه نوع تربیت احتیاج دارند؟

کودکستان و مدارس باید برای اطفال جای خواستنی باشند و احتیاجات جسمانی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی آن کودکان در طرح ریزی پروگرامها در نظر باشد تشخیص



اطفال باید تربیت مکتب را از سن ۳ الی ۴

سالگی شروع کنند

در نظر گرفته شود عبار تند از :
 ۱ - کودکان بسیاری از چیزها را از محیط خود می آموزند و محیطی که فاقد وسایل آموزشی است نه تنها نمیتواند رفتار هوشمندانه را در کودک ترغیب کند بلکه به او یاد میدهد که این وسایل مهم نیستند.

۲ - کپ ها و صحبت های کودک در واقع با مدل کلامی که در خانه وجود دارد شکل میگیرد .

باز در نظر گرفتن فرضیه های بالابیک پروگرام موثر تربیت برای کودکان باید شامل فعالیتها ی به خصوص برای یاد دادن به خورد سالان باشد که این آموزش از موقعیکه کودک سه ماهه است باید شروع شود و تا قبل از ورود به کودکستان ادامه یابد . این فعالیت ها باید طوری تنظیم شود که باعث ایجاد حس خودی، اعتبار درمادان گردد و آنها را با وسایل آموزشی مفید و استفاده از آنها در یاد دادن به فرزندان خود آشنا سازد .

برای تدریس به کودکان معلمی که دارای خصلت های شبیه مادران است و به خصوص برای این منظور تربیت شده موثر تر میباشد .

معلمین باید لااقل هفته ای یکبار به منزل کودکان بروند تا از نزدیک تاثیر تدریس خود را مشاهده و ارزیابی کنند . در صنف نیز معلمین طرز ساختن وسایل آموزشی ساده و ارزان قیمت را به ما دران یاد بدهند . در مواردی که ما دران به عنوان کمک معلم به کودکستان ها

میروند از نزدیک میتوانند طرز استفاده از وسایل و تاثیر آن را در یاد گیری یهای کلی مشاهده کنند .

منزل رسیدن به سایر اطفال و همسر و غیره) آنها را نشناخته باشد بی برد شرکت در صنف به عنوان معلم بخصوص برای مادرانی که تحصیلات زیاد دارند ممکن است باعث تقویت حس خودی و اعتماد گردد و احساس کنند که تنها وظیفه آنها زن خانه بودن نیست بلکه می توانند از جهات دیگر به کودکان خود و دیگران کمک نمایند . از نظر کودک خرد سال نیز دیدن مادر در محیطی غیر از منزل و دور از سایر افراد خانواده بی فایده نیست اگر کودک تنها فرزند خانواده است و تمام توجه مادر در منزل فقط به او معطوف میشود در اینجا یاد میگیرد که مادر او یک معلم است و باید وقت خود را با سایر شاگردان صنف تقسیم نماید که در نتیجه کودک مفهوم کلی شریک شدن را یاد میگیرد . اگر کودک خواهر و برادر دیگری در منزل دارد . در اینجا فرصتها ی پیش میاید که مادر راتنها وبدون مزاحمت دیگران در کنار خود ببیند . تربیت مادران به عنوان معلم در منزل نیز بسیار سود مند است و می تواند آنها را برای کمک و تدریس به فرزندان خرد سالشان در خانه کمک نماید .

چند فرضیه اساسی که در رابطه محیط با یاد گیری وجود دارد و در تربیت مادران به عنوان معلم باید

هستند آنها حتی نمیدانند کدام حرکات رفتار و کار مهمی آنها را کودک یاد میگیرد و چه کارها بی مانع یاد گیری او میگردد.

مادران باید بدانند و آگاه باشند که رابطه گرم و محبت آمیز بزرگ سالان با کودکان بسیار لازم است در بسیاری از خانه ها که والدین هر دو بکار خارج از منزل اشتغال دارند طفل از محبت ایشا ن کمتر مستفید می شود که اکثرا با عقده های زیاد دست و گریبان میباشند همچنان درک و آگاهی بیشتر مادران برای کمک به فرزندان در منزل یا مدارس شرکت والدین در پروگرام های مکتب و کمک گرفتن از آنها در طرز تدریس و غیره حتمی بوده و دارای مزایای زیاد است . در درجه اول پدر یا مادر (بخصوص مادران که فرصت بیشتری دارند) فرزند خود را در محیطی خارج از منزل با کودکان دیگر غیر از فرزندان خود به بازی مجبور سازند بسیاری اوقات رفتار اطفال در مدرسه با منزل تفاوت دارد که شاید مادران از آن بی اطلاع باشند . شرکت آنان در پروگرام های کودکستان فرصتی است که ما درمی تواند رفتار دیگران را با فرزندان خود ببیند و شاید به بسیاری از خصوصیات اخلاقی فرزندان که به علل گوناگون (اشتغال به کار

می شود و کودکستان و غیره جاهای پرورشی بوجود آمده است بنظر میرسد که باید همکاری نزدیکی بین اعضای خانواده و مدرسه وجود داشته باشد . در اینجا نباید این طور استنباط شود که شیر خوارگاه یا کودکستان رفتن برای پرورش کودک ضروری است . بسیاری از خانواده ها و والدین میتوانند محیطی بس آموزنده تر و مفید تر از این جا ها برای پرورش فرزندانشان به وجود آورند ولی چون تعداد مادرانی که در بیرون از منزل به کار اشتغال دارند روز بروز بیشتر میشود وجود شیر خوارگاه ها و کودکستان ها که علاوه بر نگهداری کودکان به پرورش و یادگیری آنان نیز کمک می نماید لازم به نظر میرسد .

موضوعی که در اینجا باید به آن توجه نمود آرزو هایست که مادران برای فرزندان خود دارند . بخصوص مادرانی که خود فرصت و موقعیتی برای تحصیل نداشته اند مایلند که فرزندان شان تحصیلات عالی داشته باشند و در آینده صاحب شغل و مقام آبرو مند گردند ولی آنچه که باید در نظر داشت اینست که آرزو داشتن بدون سعی کردن شخص را به آنچه که میخواهد نمی رساند . بعضی مادران حتی نمی توانند این مسئله را درک کنند که برای فرزندان خرد سالشان معلم

از : ناصر طهروی

چتر عشق

دگر ز مهر خود ای مهربان دریغ مکن
 دلت ز عشق من ای دلستان دریغ مکن
 بیا و باز ز مهر و ثبات گوسختی
 نباشد از زدت ، از زبان دریغ مکن
 ز خشکسالی مهر تو، دشت دل خشکید
 ز ابر جود خود ای آسمان دریغ مکن
 زمان ما که زمان شکست عاطفه هاست
 به من ز عطفه در این زمان ، دریغ مکن
 به دشت تب زده قلب من چوبای نهی
 ز چتر عشق خود ، این سایبان دریغ مکن
 من آن خزانزده باغم که برگ و بارم ریخت
 بهار من ! تو ز سیر خزان، دریغ مکن
 کنون که خرمن هستی ام از نگاهت سوخت
 نگه ز شاعر آتش بیان دریغ مکن
 ترا ، ز بهر پرستش، چوب ترا شنیدم
 و فایز بتگر خود ، چون بتان، دریغ مکن
 مباد اینکه چوبت بشکنم ترایکروز
 محبت از من آشفته جان دریغ مکن



بهار آمد و من پیروزم
 بهار رفت و ام رایانم
 شکر از کف مشرفم
 بدوش ناتوانم دهرم

گاه رفتن

گاه رفتن که به چشمت می بینم
 یاد شب های ز مستانی می افتم
 ورهی بی پایان .

رفعت حسینی

جهان بیدل

تا اثر بخشیده است طبع روان بیدل
 حیرتی بیچیده از طرز بیان بیدل
 جذب به اندیشه های جا و داند بیدل
 میکشد پیوسته بر خود در جهان بیدل
 در گلستان معانی نغمه خوان بیدل
 زانجهت دانند همه که نکته داند بیدل
 دامن الفت گرفتار من بسیار عشق
 تا مگر زین شیوه بستانم هوس از کام عشق
 بی خبر از رمز سر پوشیده فرجام عشق
 عاقبت گشتم درین ره پایبند دام عشق
 چون درین فن بیروی از پیروان بیدل
 مخلص خاصی ز جمله مخلصان بیدل
 از کلام و شعر بیدل می چکند درو گهر
 هر کتابش را بسی از جی بود از کان زر
 سیم و زر از قیمتی دارد به نزد گنجور
 این متاع را از زشی باشد بیزار هنر
 گردین سواد بی جنس گران بیدل
 بیدل دلدا ده از بیدلان بیدل
 تا به بحر آرزو جزر و مد توفانهاست
 سیر فکرت را در آن بهنا بسی دو زانهاست
 گر چه در بیج و خم هر موج آن طغیانهاست
 کشتی ذوق مرا هم اندر آن جولانهاست
 در تلاش گوهر نقد عیان بیدل
 رفته از خود در محیط بیکران بیدل
 « فیضیا » از هر طرف گلبانگها آید بگوش
 نغمه های ساز عشرت می کند مردم خروش
 هر نوای جانفزا یش می برد مارا زهوش
 چاره خود را همی خواهم ز بیر می فروش
 در زنگ هر برده رنگ داستان بیدل
 می فراید بر حلاوت از زبان بیدل

نورمحمد، فیضی، اسفنده نی

پسرلیه ستړی مه شی

پسرلیه ستړی مه شی سروگلو سره راڅه
 قدم دی مبارک شه دمیلو سره را څه
 پسرلیه ته زاوړی مونږ ته خوښی، خوښی، گلونه
 رنگین دی په راتلوشی داسپیره، سپیره ډاگونه
 چی گلزار د بنتو دا مان شی دموجو سره راڅه
 قدم دی مبارک شه سروگلو سره را څه
 چی په غاړه کی امیل او ښکلو بیغلوته زیورشی
 غنچی، غنچی، گلونه جنکوته پاس په سرشی
 غاږول، ریدی په لاس هم چمبیلو سره راڅه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را څه
 پسرلیه ستار اتلوته مونږ لرو دیر امیدونه
 ښکار پری په خیرو کی دخوښی نوی سازو نه
 خوانان چی ټول خمار کړی دنیشو سره را څه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را څه
 دستا سو په را تلو شولو غمونه زمونږ لری
 بلبلان په باغ کی گرځی دخوښی وائی سند ری
 ته زیری دحیات نی د نغروسره راڅه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را څه
 جوړی شوی میلی او آتونه په چمن کی
 گورم هری خوا ته خوشحالی ده په هر تن کی
 چی جوړ سازو سرو ددا سی نغو سره را څه
 قدم دی مبارک شه دمیلو سره را څه
 د باغوان رمبی په لاس د باغ په لور تکل کړی
 دهریو ته سره مینه دپخوا نه یو په سل کړی
 چی تازه د غه بوستان شی دوږمو سره را څه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را څه
 ښه احساس او حرکت چی شی پیدا په دی جهان کی
 روشن فکر چی پیدا شی په هر فرد افغان کی
 (وطنیار) دغه آرزو ده په لیموسره را څه
 قدم دی مبارک شه د میلو سره را څه

فروع ایمان

تورشک سنبل زیبا ی نو بهارانی
 تو عطر یاسمن و لاله بیا با نی
 تو همچو نرم ولطیفی بسان بادسحر
 نوای دلکش وموزون آبشا را نی
 خجل شود ز نگاه تو نر گس شهبلا
 تو لاله چهره من بهتر از گلستانی
 تو کرده ای به تنت جامه حریر سپید
 زبشت ابر سپید آفتاب سوزا نی
 ستاره سر زده از لای ابرجامه تو
 خدای شمر من واشک ماه تابا نی
 فرشته خوی من از خوشتر از ستاره صبح
 به آسمان خیالم تو ماه رخشانسی
 بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
 ((کلام معجز عشقی، فروغ ایمانی))
 به شعر خویش کند وصف رویتو شاعر
 توهم به صورت زیبای خویش حیرانی
 فدای پاکی دامان تو شود (رویش)
 تو قهرمانی و از سر زمین افغانی

از: محمد عزیز «رویش»

دگل رنگ

ستا د شونډو په خیر کله دی د گل رنگ
 دا جلوه کاندی یو رنگ هغه بل رنگ
 لکه ته گوری خپل رنگ په آینه کښی
 هسی رنگ زما له حاله پوښته خپل رنگ
 یار د یار له درد او غم دلگیر بویه
 بل شی سم سره د گل او د بلبل رنگ
 هسی زړه زما و کاپی لکه گو گل
 لکه اخلی له تکر یز و په منگل رنگ
 که هر خو شو پیچو تباب له دیره اشکه
 ستاد زلفو په خیر نه شو د سنل رنگ
 ((خاشو خیل))

بهار نو جلا زخوب و زیبا
 طراوت د چمن زرد و پیدار
 بارو کتنه عشق و بیل
 پوښنه عاشق و شیرین

آیا معیوبین هم می توانند کار کنند؟

آیا معیوبین هم می توانند کار کنند؟

پنجصد میلیون نفر در جهان معیوب اند

تا سال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین به ۶۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

برند دسترسی ندارند. آنان در حال سوء تغذیه، اوهم و خرافات گیر افتاده اند. این نکته خاصا در مورد یکصد و بیست میلیون طفل معیوب که امروز در کشور های رو به رشد جهان بسر میبرند صدق مینماید. بادر که این مساله جهانی، ملل متحد سال ۱۹۸۱ راجیح سال بین المللی اشخاص معیوب شناخته است. برای یونیسف، صندوق بین المللی ملل متحد برای اطفال، اهداف عمده در ظرف سال بین المللی

امروز بیش از پنجصد میلیون مردم در جهان نمیتوانند در فعالیت های عادی زندگی روز مره سهم کامل بگیرند. لا اقل یک بر چهار آنان اطفال اند. آنان نواقص جسمی، ذهنی یا عصبی دارند. وجود شان یا فاقد برخی اعضاست یا اعضای شان ناقص است. آنان فلج اند یا شنوائی یا قوت دید یا ذهنیت شان محدود است. برخی از آنان نیز شاید مشکلاتی در احساسات داشته باشند که گاهی کاملا مد هس است. این اشخاص شاید معیوب گردند یعنی با مشکل حرکت کنند بخورند، ببینند، حرف بزنند، بشنوند یا بیا موزند. این نا توانی ها ممکن است آنان را از انجام آنچه خود شان، خانواده های شان، جوامع شان آرزو مندند باز دارد از ینرو باید گفت که معیوب اند.

یکی از ده طفل یا ناقص تولد میشود یا نقصی را فرا میگیرد، این اطفال کور، کر کند ذهن یا جسمناقص میگردد. اغلب شان مانند اغلب جوانان معیوب اکنون حتی به کمک (احیا)، ترکیب علاج، آموزش و تربیتی که آنان را توفیق دهد تا حد اکثر استعداد خود را بکار

اشخاص معیوب عبارت اند از ترویج و تقویت تجاویز موثری برای جلوگیری از معیوب شدن اطفال میباشد و هم در مورد اطفال معیوب طرز تلقی مثبتی را تشویق نماید، به سهم گیری کامل تر و تکامل اطفال معیوب در اجتماع امداد نماید و انکشاف برنامه های احیا را پیش برد.

تا سال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین در جهان لا اقل به ششصد میلیون نفر بالغ خواهد شد یک سوم نفوس جهان سن کمتر از پانزده راداشته و در ممالک رو به انکشاف زندگی خواهند داشت و ازین رقم تعداد یکصد و پنجاه میلیون طفل معیوب خواهند بود. هنوز بدتر اینکه آنها از مراقبت و کمک محروم خواهند بود مگر آنکه از همین حالادول و مردم یکی با هم دست اندر کار شوند

تداوی با اشعه آفتاب!

احساس درد است برای یک مریض کافی است که آفتاب سوخته شده و بهبود یابد. طرز العمل تداوی بسیار ساده است. مریض داخل یک کابین می گردد و اشعه حرارتی توسط یک آینه بالایش تابانده می شود. البته بسیاری از مریضا نیکه از ناخوشی اسماء مزمن رنج میبردند بعد از اولین عملیه تداوی با این شیوه تداوی آفتابی بهبود حاصل کردند.

دو کتوران در شهر گولستان مربوط جمهوری از پاکستان اتحاد شوروی برای نخستین بار در آسیای مرکزی دو دستگاه بزرگ و پر قدرت را که توسط انرژي آفتاب فعالیت می کند به منظور تداوی امراض مزمن از قبیل «رادیوکولیتس»، اسماء و برانشیت مورد استفاده قرار داده اند.

چندین جلسه (مرتبه) تداوی آفتابی، که مطلقا بی ضرر و بدون

و این وضع را دگرگون سازند. معیوبین در کار نا توان نیستند! آنچه نکه یک کارکن امور صحتی بیان داشته است آنرا نیکه نا توان نیستند. و قتی اینگونه اشخاص تر بیت یابند عده کثیرشان مهارت ها و انتظا می در تولید کسب میکنند. بنابر مطالعه ای که چندین سال پیش انجام پذیرفته نتیجه چنین است که وضع منفی کار فرما معیوبین را از فعالیت های تولیدی باز میدارد.

دو نظر در باب آموزش و تربیت معلولین وجود دارد. برخی ها برین گمان اند که همه بتوجه خاصی نیاز مند میباشند و دیگران را عقیده بران است که تنها معلولین جدی بچنین توجهی محتاجند و سایرین را با نیستی در مهارت های اساسی و آموزش تربیت آزاد داد تا توفیق یابند در اوضاع و حالات گوناگونی عمل کنند چه در دنیا یا آن میتوانند همانند کسانی که در جستجوی دوره پیشرفت مداوم هستند تخصص یابند.

رهنمایی جوانان

در شهر بلگراد بایتخت یوگو اسلاوی اشخاصی که در دیوار سرویس ها و یا ریل ها نوشته و یا رسامی میکردند در دست و پا را حتی ایرا برای مقامات ترا- نسپور تی آنکشور خلق نموده بودند . بالاخره مقامات مذکور جهت حل این پرابلم که توسط اشخاص با سواد بود آمده بود راه مناسبی را پیدا کرد و به عنوان تشبیه چنین اشخاص یکتعداد لوحه های مخصوص را در قسمت عقبی سالون بسها (جائیکه معمولاً جوانان یعنی کسانی که دست به این عمل (نوشتن و نقاشی کردن) می زنند ، زیادتر سوار می شوند) نصب کردند و از آنها دعوت شده تا هر چه دلشان می خواهد بنویسند . به این طریق سواران جوان بسها و ریل ها از این عمل غیرت گرفتند و دیگر هرگز به این عمل دست نزدند .

از استخدام ها بوسیله موسسات صنایع دستی و صنایع روستا ها میسر میگردد که این مشاغل عبارت از تیل کشی ، کاغذ سازی ، کلالی ، ساختن سرش ، صمغ کاج و غیره است . و لی این مشاغل اندک بوده و دست مزد آن ناچیز است و تنها در چند ایالت رواج دارد .

با مداخله دست های نو ، کار فرمایان در مورد پیمانان تولید کارگر می اندیشند . این نکته را

نیز باید دانست که آنچه با ضیاع عضوی از اعضای جسم ضایع گردد آنرا ممکن است با پشت کار جبران کرد از پنجاست که برای تعمیل

این امر معیوب بین به تربیت ، فرصت و اعتماد نیاز دارند و در اینصورت آنان نه تنها بخوبی کار خواهند کرد بلکه ممکن است در کار بسر همکاران خود حتی پیشی جویند .

های دستی را انجام دهند . درحقیقت امر اینگونه معیوب بین قدرت تمرکز بیشتر داشته و میتوانند در رشته های صنایع سبک از قبیل افزار دقیق ، ترمیم رادیو ، صنایع برق یا خیاطی نجاری و ترمیم ساعت ، کارگران ممتازی بار آیند .

نیاز عمده معیوب بین عبارت از آموزش کافی و وسایل تربیتی است . در کشور هند در حدود چهل میلیون اشخاص معیوب وجود دارد . طبق ارقامی که مـورد

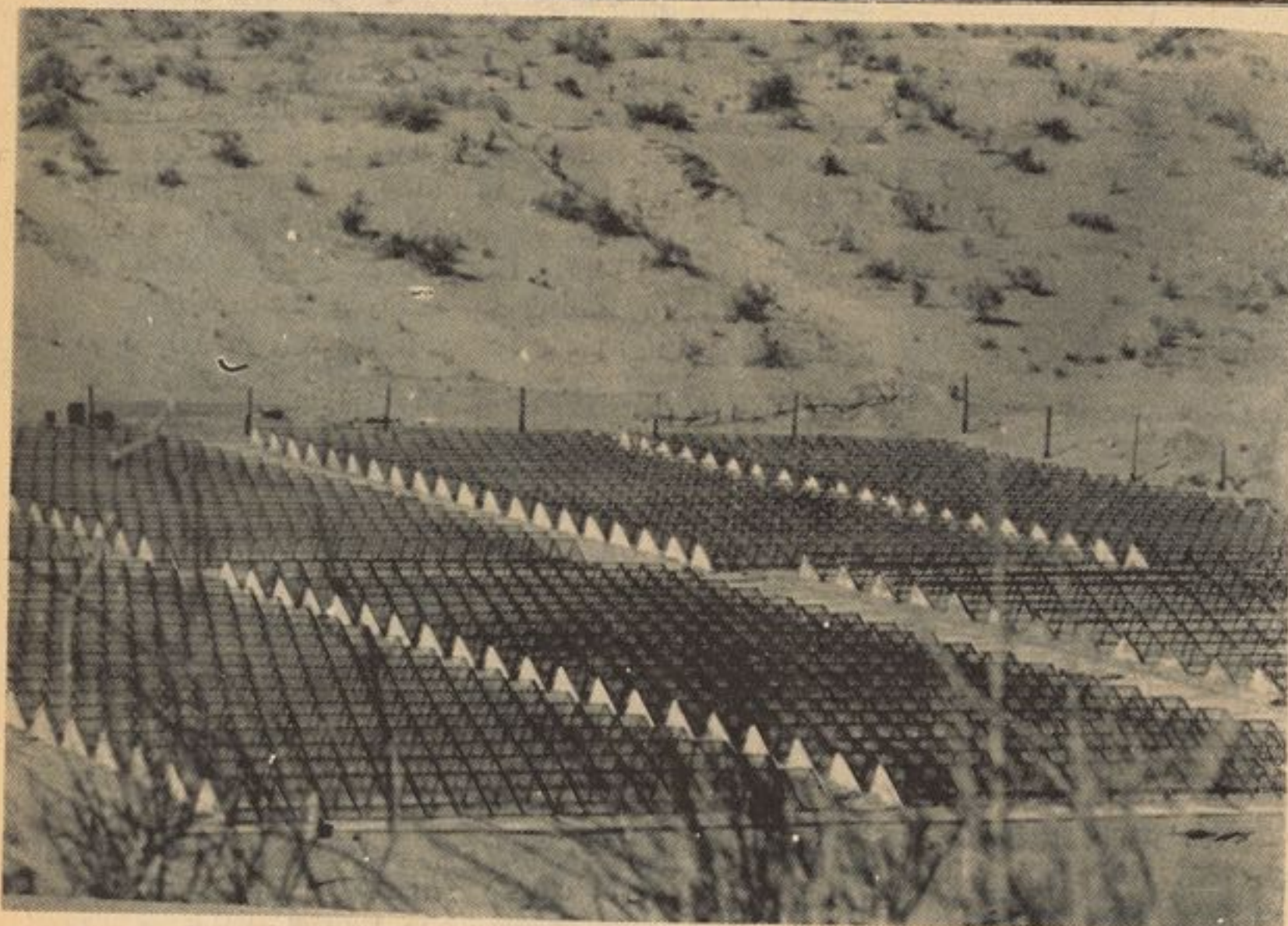
دسترس میباشد تنها یکصد و بیست و شش مکتب برای نابینایان ، نود و نه مکتب برای کرها ، پنجاه و سه مکتب برای اشخاص کند ذهن و چهل و یک مکتب در سراسر کشور هند برای اصلاح اندام های ناقص معیوب بین وجود دارد . هفتاد درصد معیوب بین در روستا ها یعنی جائیکه هیچ کدام از اینگونه تسهیلات در آنها مهیا نیست بسر میبرند . برخی

به کار گماشت . اما قبل از آنکه به کار آغاز کنند بایستی با لوازم و وسایل آشنا شوند تا بر موانع غلبه یابند و در صورت لزوم با نشستن ، نظم آلات افزار و امثال آن عیارگردند . وقتی بلدیت حاصل کردند آنگاه بایستی مانند سایر کارگران با

اوشان رفتار کرد یعنی نه ترحمی لازم می افتد و نه سلوک خاصی بلکه لازم است آنانرا ترغیب نمود تا برای خود شهرتی کسب نمایند زیرا در اینصورت میتوانند اعتماد به نفس و غرور در اهلیت را در خود انکشاف دهند .

مشاغل گوناگونی هست که مردمان معیوب میتوانند آنرا به آسانی و ماهرانه انجام دهند مثلاً شخص نابینا را میتوان به باربندی بستن پارسل ، صحافی ، یا بحیث مرئی آلات موسیقی ، جمع کننده بل ها و یا اپریتر تلفون گماشت . کرها عملاً میتوانند هر شغلی از کار

استفاده از انرژی آفتاب در فارم های سرپوشیده



در میان جمهوریت های آسیای میانه اتحاد شوروی ، ترکمنستان منطقه ای است که بیشترین نور و حرارت آفتاب را می گیرد . در تابستان درجه حرارت در این ساحه به هفتاد الی هشتاد درجه سانتی گراد رسیده و هر متر مربع زمین آن هفتصد الی هشتصد کالوری انرژی حرارتی را دریافت میدارد . در آسمان ترکمنستان ابرها به ندرت به مشاهده می رسد اگرچه بیشتر از سی و پنج میلیون هکتار زمین صحرای آن ، بدون مبالغه بالای آبهای شور زیرزمینی قرار دارد مگر تاکنون در حدود بیست میلیون هکتار آن آبیاری شده است . و علمای ترکمنستان با لای این زمین غیر قابل استفاده صحرا کار می نمایند تا آنرا قابل استفاده نمایند . انستیتوت انرژی شمسی مربوط اکادمی علوم آنولتا حدودی

این مشکل را حل نموده است . درین عکس يك ((هات هوس)) (فارم سرپوشیده گرم) آزمایشی به مشاهده میرسد که در حوضی شاه واقع در قسمت های مرکزی صحرای کراکوم اعمار گردیده است دیزاین این ها ت هوس بسیار ساده است و عبارت از واحدهای تبخیر کننده سر بسته با گرم خانه سرپوشیده میباشد . آب شور در مجرای پیمپ ها جریان نموده و تبخیر می کند و دوباره بر می گردد بنا بر این مردم ما نی که در نزدیکی این فارم سرپوشیده زندگی دارند در طول سال از بابت سبزیجات و علوفه تازه حیوانی بی نیاز میباشند .

مساعی مشترک جوانان

هر روزی که میگذرد و هر لحظه که تیر میشود، در جهان ما، در جهانی که بسوی تمدن و ترقی پیش می رود تحولات گوناگون در عرصه های مختلف حیات رونما میشود. یکی از تحولات همکارى بیشتر جوانان مخصوصاً دختران و پسران است. اگر در گذشته به زن بسه چشم موجود ضعیف نگریده میشد اکنون زن در پهلوی مرد در مشکل ترین و پیچیده ترین مسایل کار میکند و همکارى دارد.

دیگر مرزهای ساختگی که خاصه دورانهای گذشته میان مرد و زن کشیده شده بود از بین رفته و جای آن را صفا و صمیمیت، همکارى و تعاون گرفته است.

خوشبختانه در جهان مترقی جوانان اند که هرگز بین ما شکر رنجی نمی شود. ما هیچگاه بین خود جدل و گفتگوی نکرده ایم. ما با هم به خوشی و مسرت کامل چهار روز زندگی را پیش می بریم. در انجام کارهای خانه یکی بر دیگری سبقت و پیش دستی می کنیم و با هم تساند و معاونت می نمائیم. از آنجا که میگویند شکر رنجی خانواده هانمک زندگی است پس آیا در ما و طرز پیش آمد ما خللی موجود است که در زندگی خود نمکی نداریم اما سرا سر با زندگی ما شیرین و با حلاوت است.

جوانان اند که میتوانند رسالت عظیم تاریخی خود را در برابر ملت و مردم و وطن انجام دهند. اقتصاد که از جمله مهمترین مسایل بشمار می رود و در شرایط کنونی باید به آن توجه جدی کرد. جوانان در راه شکوفائی آن از هیچگونه سعی و تلاش خود داری تو رزند. و این وقتی میسر خواهد بود که اقتصاد را از خانواده شروع کرد. وقتی اقتصاد خانواده که خردترین اجتماع محسوب



پیوسته بگذشته

جوانان و خودارادیت

۲ - پسر جوانی برای گرفتن حبیب خرج طرف نیاز خود با پدر سخت گفتگو داشت چنانکه گفت: مشکل است انسان بتواند بدون حبیب خرجی زندگی کند تا آنکه عایدی بدست آورد مبلغی کمایی کند. بالاخره من بخت برگشته تا چه وقت بیکار، بدون دست مزد وعاید و بار دوش خانواده باشم، نفرین برین زندگی عا طل و باطلی که من دارم. پس ازین تر که خانه پدر و یا رودیاری می گویم تا خودم کاری پیدا کنم، بولی بدست آورم و نه تنها از منت خواری وارسته گردم بلکه روزگاری بتوانم خانواده خود را کمک کنم.

۳ - شنیدم پسری با ما در خود درباره ارزش های بنی نهایت متین و ثابت استدلال می کرد و آنهم درضمن بحث گرمی که با همسالان خود داشت. مادر، درخلال مباحثات که طاقش بسر آمده بود با خودگفت ((این جوانک پسر م هر وقت در حین صرف غذای شب از عشق و رزیدن آزاد و بدون قید و شرط با جنس مخالف جدا حمایت و طرف داری می کند که بالاخره گفتگوی او به خفقان و جنگ و جدل منتهی می شود، نمیدانم آخر با او چکنم؟))

۴ - در جریان یک اجتماع و میله دوشیزگان با احساس خوشنودی و رضائیت از طرز پیش آمد والدین یکی بدیگری می گفت که: ((مرد حیرتم و نمیدانم چه واقع شده است یا آنکه همه اعضای خانواده ما مردم معقول و خرد مندی

۵ - جوانی از پدر خود شکایت کنان میگفت آنها در فرصتی که اودر باره کار یابی روزهای رخصتی تابستانی مشوره می خواست و جواب مطلوب نمی شنید.)) پدر من هرگز بمن واضح نمی گوید که چه بکنم و یا نکنم. او شاید در فکر خود درست باشد تا من خودم اراده خود را تمثیل کنم خود ارادیت و آزادی خود را مشق و تمرین نمایم و خود برای خود تصمیم بگیرم. اما پیوسته با خود زمزمه کنان می گوید، زندگی به من ارتباط دارد و تو هر چه خواهی بکن!))

حینیکه جوانی مقرر شماره مطالعه کند از دادن مشوره خوداری نوزید و تطبیق آنها بخودش بگذارد تا او احساس کمتری و بی ارزشی نکند که کسی باو علاقه نمیگرد و حتی حرف او را نمی شنود. باقی دارد



فرق بین زن و مرد وجود نداشته از همین رو در تمام کارهای تولیدی زن و مرد اشتراک مساعی داشته و دارد.

امروز که کشور ما در آستانه یک زندگی تازه قرار دارد بسه جوانان ما ست تا دست بسه دست هم داده بی آایشانه و بدون هیچگونه تفاوت در راه پیشرفت و تمدن، در راه ساختن یک زندگی نو و ایده آل به پیش روند و خوشبختانه امروز به چشم سر مشاهده میکنم که جوانان ما بدون

میگرد قوی باشد خود بخود این وضع بر اجتماع بزرگتر که ملت است تا تیر میگذارد. پس برای استحکام اقتصاد کوشش نمود و از مصارف بی جا و بی لزوم جلوگیری کرد عمیقانه به عاید و مصرف خویش توجه کرد. و البته ناگفته نباید گذاشت که تحصیل، انداختن علم در رشته های مختلف حیاتی یکی از نیازمندی های مبرم جامعه امروزی ما محسوب میگردد این را باید بخاطر داشت جوانی که متصف به این صفت نباشد جوان نیست.

جوانان و روابط خانوادگی

ساختن زندگی مرفه و آید آل آرزوی هر کس و بخصوص جوان است و این خواست و آرزو روز بروز بیشتر و عمیقتر میگردد، سوال این جا است که چگونه و به چه نحوی این زندگی آید آل را ساخت.

خوشبختانه امروز جوانان ما این واقعیت را پذیرفته اند که زن دیگر، زن دیروز نیست که بتوان او را در چارچوب خانه محصور ساخت و او دانش کرد که در پشت دیگدان نان بپزد، و پسر رخت و کالا بشوید و بچه داری نماید و... زن امروز، زن تحصیل کرده و فهمیده است که از خود حقوق و جایب دارد که در گذشته متاسفانه از او گرفته شده بود. ولی اکنون او با حقوق مساوی می خواهد در اجتماع شریک شود و کند و زندگی مرفه و آید آل را در پهلوی شوهرش داشته باشد.

جوانان فهمیده و تحصیل کرده این واقعیت مسلم را امروز درک کرده و از همین رو ازدواجهای امروزی بیشتر روی این موضوع اتکاء دارد که زن نصف مرد است و حقوق شناخته شده دارد روی این منظور و قتی جوانی به سن قانونی می رسد از دواج میکند، و تشکیل خانواده میدهد در جریان ساختن میان زندگی خانوادگی بعضا بین زن و شوهر اختلافات پدید می آید، اگر به موقع جلو این اختلاف گرفته نشود شاید زندگی خانوادگی آنها بجای باریکی برسد.

یکی از جمله اختلافات میان زن و شوهرها عدم سلیقه بین زن و شوهر می باشد. در این جای شکی نیست که هیچ انسانی عین سلیقه را نداشته همانطوریکه خوی و عادت در انسانها متفاوت است سلیقه ها نیز فرق دارد.

اما این عدم هماهنگی سلیقه نباید تا آنجا سوء در زندگی و روابط خانوادگی دو جوان داشته باشد، چه اگر روی این موضوع زیاد با فشاری شود نتیجه آن آید میگردد به سود هیچیک نخواهد بود. اگر زن سلیقه خاص در پو-

شیدن لباس دارد، که شوهر آن را خوش نداشت با بد این موضوع رفیقانه و دوستانه میانشان حل گردد.

اگر زن واقعاً لباس خلاف توقع و خلاف ذوق عامه می پوشد که او را انگشت نما میسازد در این صورت شوهر حق دارد به همسرش گو-

شرد نماید که در پوشیدن لباس خویش تجدید نظر نماید و چیزی را پوشد که زیاد طرف توجه دیگران قرار نگیرد. اما شوهر نباید روی این موضوع که چرا همسرش لباس زیبا که متداول هم است و انگشت نما نیز نمیشود می-

پوشد اصرار ورزد، زیرا هر کس حق دارد در صورتیکه خلاف عادت و خواسته های اجتماع نباشد، لباس بپوشد. اگر موضوع قیمت مد نظر است زن

باید عاید خانواده اش را مد نظر داشته و کاری نکند با اصراف بی جا اقتصاد خانواده اش را که اصل مهمی در زندگی امروزی شمرده میشود دستخوش ضعف و ناتوانی سازد.

آن عدم زنایکه در این مورد توجه ندارد و خاص بخاطر اینکه از دیگران پس نمائند با مصارف بی جا و بی لزوم که اقتصاد خانواده آنها تحمل آن را ندارد، تیشه بر خویشختی خانواده خویش می زنند با بداند که همسران شان حق دارند جلو این نسوع مصارف بی جا را بگیرند.

شاید با رها شنیده با شنید که گفته اند: زیبایی در سادگی است و این گفتار خیلی بجا و به موقع است.

پس اگر این نوع عدم سلیقه بین زن و شوهر وجود داشته باشد مرد را نباید بیاد انتقاد گرفت ولی اگر مرد یا بهتر بگویم شوهر به جا و بی جا از همسرش

انتقاد میگیرد این روش با لایحه دامنه اختلاف خانوادگی هارازدیاد میبخشد و خداداند که کار به کجا خواهد کشید. اما بعضا دیده شده که میان زن و شوهر روی مویضوعات بسیار کوچک و پیش پا افتاده اختلاف سلیقه بروز میکند مثلاً برای دیکور اتاق سالون یا نان و یا خواب زن یکجور نظر میدهد و مرد طور دیگر درحالیکه میتوان این اختلاف سلیقه را با سادگی حل کرد. خوب بهر حال منظور از این مطلب این بود که جوانان ما و قتی با هم زندگی مشترک خانوادگی را میسازند نباید روی موضوعات ساده و پیش پا افتاده زندگی خوش خانواده اش را گسرنشان را خراب سازند. اگر احیاناً هم آهنگی سلیقه بینشان موجود نبود میتوانند آن را به مشوره دیگران که در آن صاحب صلاحیت باشند و مورد اعتمادشان باشند با مشکل خود را حل کنند.

اندیشه های جوانان

شرایط عصر و زمان ایجاب میکنند که جوانان ما خود را بیشتر از هر وقت دیگر با مطالعه عادت دهد، زیرا عادت به مطالعه و تحقیق روی موضوعات مختلف حیاتی یکی از نیازهای جاری جامعه امروزی ما محسوب میشود.

چه خوبست جوانی که عادت به مطالعه دارد و از کتب و نشرات استفاده میکند که ذهن او را صقل میدهد و او را بیشتر و بهتر به زندگی آشنا میسازد.



فضل احمد ((فروتن)) فارغ التحصیل صنف ۱۲ ب لیسه عالی حبیبیه

بگذار حقیقت را بگویم که امروز انسان باید با بیای زمان حرکت کند زیرا توقف و رکود در چنین شرایط به منزله نیستی و مرگ است.

پس وظیفه جوانان ما است که با کاروان تمدن و میسر زمان که داریم در حرکت است به پیش رود، پیشرفت بسوی ترقی و تمدن.



محبوب الله هوتکی :



نجیبه رحیمی :

((...من به این عقیده هستم که جوانان ما مخصوصاً دختران نباید زیاد روی فیشن و پوشیدن لباس های قیمتی فکر کنند، زیرا شرایط زندگی اکثریت مردم ما آنقدر زیاد قناعت بخش نیست که بتوان مصارف گزاف را که این مسایل در پر دارد تحمل کنند...))

بررسی مختصری از زنان

افغانستان را مورد وحشیانه ترین شکل شکنجه حیوانی و ضد انسانی قرار داد.

جرم این همه زنان مبارز چه بود؟ که چنین بیرحمانه وارد شکنجه گاه های طاغوتی میشدند، جرم آنان مبارزه با جنایتکاران سیاه در کشور بود، جرم آنان درس عبرت دادن به خائین و جلادان انسان کش امین و باندها - جنایتکار وی بود که بخاطر آزادی مردم و وطن و رهائی انسان زحمتکش کشور همدوش با مردان وطن قیام میکردند.

امین با این هم اکتفا نکرده به بهانه های گوناگون به انجام هزاران جنایت وحشیانه بنام انقلاب بنام ترقی، بنام سواد آموزی در کشور به اعمال

وحشیانه دست زد که بوسیله آن توانست نه تنها زمینه دوری وجدانی ملیونها زن زحمتکش کشور را با تمام نبرد بر توان آن از عرصه کار و فعالیت از نزدیکی به سازمان متشکل و بسیج ساختن آنها در عرصه های فعالیت

اجتماعی دور سازد بلکه ننگین تر از آن اینکه انقلاب شکوهمند نور را که بنا بر اراده بالقوه توده های ملیونی زحمتکش و وطن تحت رهبری ح.د.خ.ا تحقق پذیرفت برجسته، پر تحرک و سازنده بود، در جهت زهائی انسان و وطن از قید هرگونه ستم طبقاتی و اجتماعی که محصول میراث منسوخ گند

شته فیو دالی و ما قبل آن بوده است به بیراهه کشانید و زمینه فرار هزاران هموطن بشمول هزاران زن سازنده این وطن را نیز مساعد ساخت.

تا ریخ هیچگاه این چنین جنایتکاران را نخواهد بخشید، خلق کشور ما به امین و باندها شمیستی وی لعنت ابدی میفرستد.

با انجام این جنایات تاریخی و فراموشناشدنی که دوران سیاه قدرت نمائی امین و باندها وی صورت گرفت امروز سازمان دموکراتیک زنان افغانستان وظیفه بس خطیر و عظیم را با یدبر

دوش بکشد و اعتقاد را ستین زنان مبارز و وطن را در راه انجام وظیفه مترکت تا ریخ شان حاصل بدارد. نفوذ و اعتبار خود را باز یابد و فعالیت همه جانبه را در شهرها و روستاها انجام دهد. خوشبختانه با تحول شش جدی ۱۳۵۸ که بنام مرحله نجات انقلاب و مردم مسمی گردیده است انقلاب را از جهت اغراض آن در مسیر اصلی آن قرار داده و جهت

محو و نابودی هر نوع ظلم طبقاتی محو کامل بقایای فیو دالی، ما قبل فیو دالی آن، تحکیم اعتدالی اقتصادی، بالا بردن سطح زندگی مردم، بسط و توسعه معارف، محو تدریجی بیسوادی، رشد فرهنگ ملی اقوام افغانستان و دموکراتیزه ساختن زندگی اجتماعی و سیاسی برای حقوق زنان با مردان در تحت رهبری جنبه وسیع ملی پدر و وطن بسا تدوین اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های پراهمیت و بارز را بر سر داشته است.

قیام شش جدی جهت زهائی زنان از رنج و ستم فیو دالی و عقب فیو دالی و محو و نابودی هرگونه نابرابری در برابر زنان، تدوین کنکرها، سمینارها، افتتاح کورس های سواد آموزی، ایجاد کلوپها یتیم خانه ها و غیره گامهای مؤثر انقلابی در راه بسیج نمودن زنان افغان -

نستان در تحت نظر س.د.ر.ا در تحت رهبری ح.د.خ.ا و رهائی ایشان از قید اسارت های نا - بجا و جنایتکارانه برداشته است. ادامه دارد.



دیداری از جمهوری...

باغها میوه و درختان مثمر و غیر مثمر دره وسیع رودخانه (آب کیک) که دارای هیدرو پاور است - لفور شهرت بسزایی دارد در آنجا آسایشگاه ((شاه انباری)) اعمار یافته است که برای بیماری های جلدی جای خیلی گوارا است .

تاجکستان در بخش های هنر فرهنگ و تعلیم و تربیه به موفقیت های درخشان نایل آمده است و قتیکه کمیساری مردم جمهوری خودمختاری تاجکستان ، موسسات تعلیمی را تحت اداره خود آورد تنها سه مدرسه ابتدایی چهار مکتب شبانه و (۳۱) کارگر تعلیمی موجود بودند در حدود ۲۳ فیصد مردم سواد داشتند ، اکنون نسل تاجک های شوروی بیسوادی را نمی شناسند .

کودکان تعلیمات عمومی ده ساله را تعقیب می نمایند و امکانات تعلیمات عالی برای هر جوان میسر است در تاجکستان بتعداد ۱۴۱۲ کتابخانه و ۱۲۲۸ کلوب و خانه کلتوری وجود دارد یکی از کتابخانه های ملی دوشنبه بنام ((فردوسی)) که در سال ۱۹۳۴ تاسیس شده دارای ذخایر گرانبهای علمی و فرهنگی است موزه تاجکستان بنام کمال الدین بهزاد که در آن آثار هنری ، اجتماعی ، ساختمانی و تاریخی به نمایش گذاشته شده است . در این موزه نمونه از زندان های امیران تاجکستان ، آلات شکنجه هم جا داده شده است .

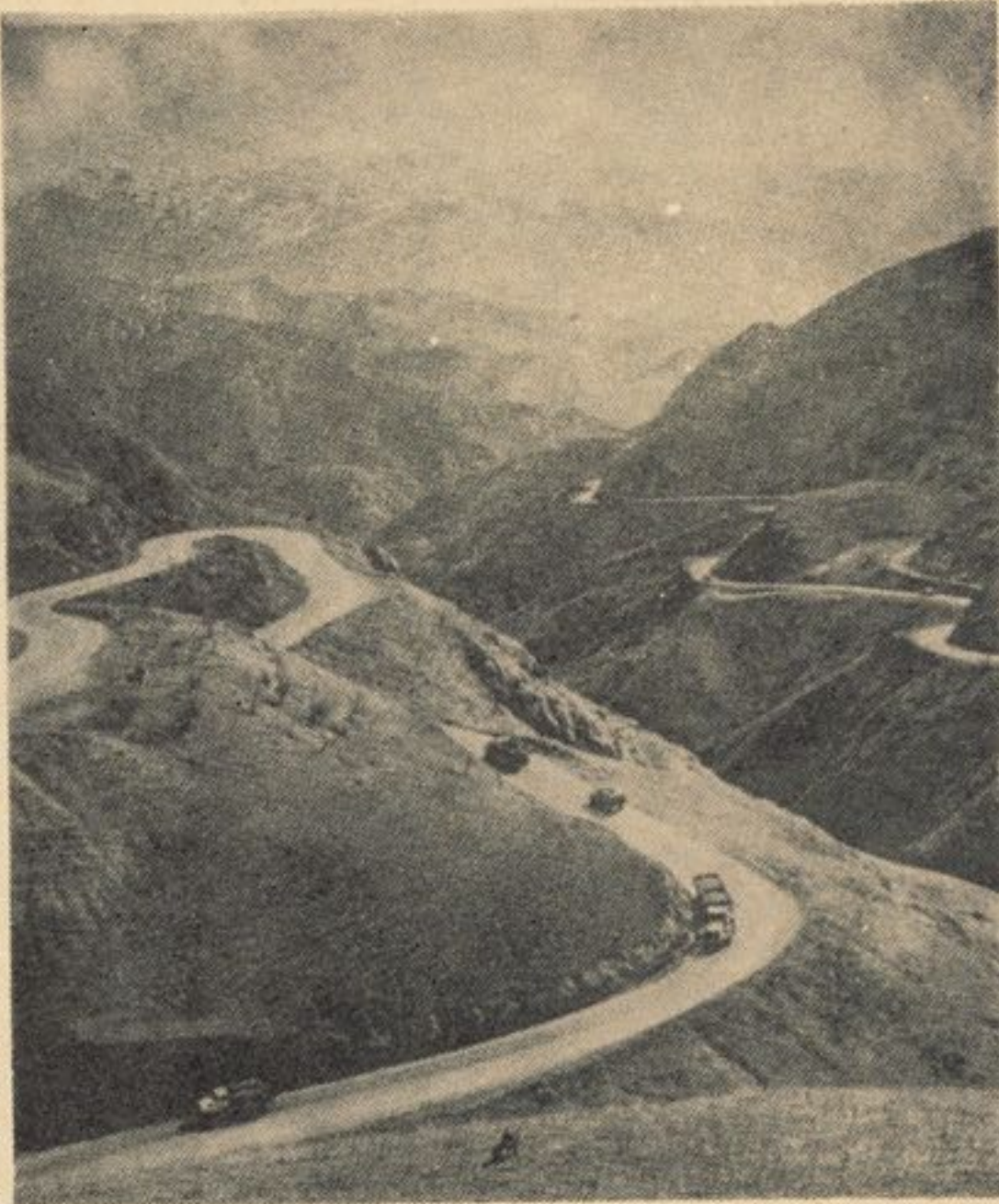
هنر تیاتر ، سینما ، اوپرا و وسایل ارتباط جمعی پس از انقلاب شکوفان شده و اکنون به مدارج مترقی خود رسیده است .

در تاجکستان شوروی شاعران افغانستان را خوب می شناسند آنها بانویسندگان شاعران ، هنرمندان و آواز خوانان افغانستان آشنا می دارند . در روزنامه های تاجکستان اشعار و آثار نویسندگان و شاعران افغانی بجا می رسد . همانطوریکه ، میرزا تورسون زاده بایبورتی از روش استاد بی نظیرش صدرالدین عینی در مورد واقعیت های مربوط به افغانستان آثار بوجود آورده است و آثاری چون ((سیاح هند)) ، ((قصه

هندوستان)) داستانی ((جان شیرین)) را برشته تحریر آورده و در پهلوی آثار پیرو ، رحیمی ، میرشکر ، قهراری و دیگران اکنون نویسندگان و شاعران تاجکستان در گنجینه غنی شعر تاجیکی در مورد افغانستان مقام برآورده قایل اند .

در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران تاجک اسلوب واقع گرایی ادامه دارد و ارائه خلاق

اتفاق نویسندگان در شهر دوشنبه از شاعران و نویسندگان جوان چون مومن قناعت نویسنده کتاب ((گهواره سینا)) و من و شبهای بی خوابی ، شیرعلی لایق ، بازار صابر ، ستار را ملاقات کردم یکی از شاعران جوان ضمن تشریح تاریخ ادبیات انقلابی خلق تاجکستان گفت ، آن روز گاریکه دشمنان ترقی و عقب گرایان تاریخ به کوچه ها ریختند و جوانان مترقی و تحول طلب را بدست یو لیس جلاد امیر می سپردند ، صدرالدین عینی نیز بدست دژخیمان امیر افتاد و به دستور امیر پرشانه برهنه اش



شاهراه بزرگ کوهستانی تاجکستان

هفتاد و پنج ضرب چوب زدند و به زندان داخل ارگ انداختند ، درخت ادبیات انقلابی تاجک با استواری و خرمی بیشتر به نمو پرداخت ، میلیون ها جوان تاجک شوروی در مکتب انقلاب قصه های عینسی و تورسون زاده ، لاهوتی و غیره پرورش یافتند و معماران چیره دست بنای شگوهمند فرهنگ خلقی تاجیک گردیدند .

آن به صورت ریالیزم انقلابی با سوسیالیسم در آمده است . از آنجاییکه هنر مند در این سر زمین مجبور به آگاهی اجتماعی است بر حوادث به پدیده های اجتماعی و تاریخی برخورد عاقلانه و آگاهانه می نمایند در اوج احساس مسوولیت تعهد در آگاهی ، آنها با خلق پیوند دارند ، وقهر مانان طراز نوین را از میان خلق بیرون می کشند . در

اپریل ۱۹۵۱ بنیاد نهاده اکنون چهار هزار نفر کار مند دارد که منجمه هزار و چهار صد نفر آن ، فنی میباشند ، این آکادمی های تحقیقاتی در رشته های مختلف چون ریاضی فزیک ، جیالوژی سینر مولوچی با بیولوژی ، علوم اجتماعی از جمله فلسفه اقتصاد زبان ادبیات ، تاریخ ، باستان شناسی و مردم شناسی و غیره میباشد . پرو فیسور محمد عاصی رئیس آکادمی علوم تاجکستان اتحاد شوروی است گفت که دانشمندان تاجکستان با دانشمندان جمهوری های اتحاد شوروی ، کشور های سوسیالیستی و کشورهای مانده ایالات متحده امریکا فرانسه ، جاپان ارتباط علمی دارند . علوم اجتماعی نیز با به پای تحقیقاتی سایر علوم رشد نموده است ، یک سلسله رسالات علمی ، آثار شعری دانشمندان و سخنوران کلاسیک جدید را انتشار میدهند کسب مفصلی در زمینه تن شناسی ، لطیفه چستان ، فلکلور ، سرود های خلق و انتشار کتب قدیمی انجام می گیرد . شعبه فولکلور انستیتوت زبان و ادبیات بنام رودکی آکادمی علوم تاجکستان شوروی در رأس استاد عبدالقادر مینیا روف و استاد رجب امانوف تلاش های زیادی به خرج داده اند و متون و ذخایر گرانبهای را گرد آورده اند روابط ادبی و فرهنگی خلق های تاجکستان شوروی و افغانستان تاریخ قدیمی دارد و در زمینه مناسبات دوستانه و علائق نیک اقتصادی و سیاسی برقرار و پایدار گردیده است ، این دو خلق هم زبان دوست و برادر در طول تاریخ در رشته های گوناگون علم و فن ادبیات و صنعت آثار بسی زوال ایجاد نموده اند و بدینصورت در تمدن بشری سهم پر ارزش خود را بجا گذاشته اند . در آسیای میانه شهر های بخارا ، سمرقند و خجند در افغانستان هرات ، بلخ ، غزنی و کابل الهام گاه ادبا و دانشمندان هنرمندان و صنعتگران بشمار میرفت . شخصیت های بزرگوار علمی و ادبی در ده قرن اخیر رابطه تسلسل فکری و علمی و افتخارات مشترک خلق افغانستان و تاجکستان شوروی بوده است .

ناظر ز ندان نیز به شدت ترسید و برایش يك پياله آب داد . برایش گفتم :

((آرام بگیر به خود ر حسم داشته باش !!)) ولی دختر ز ندانی فریاد کرد :

((شما آدمان بی تربیت ، و نوکران حلقه به گوش ، همه شما از يك جنس هستيد !!)) و به همین ترتیب سر همه غرمی زد . ولی کار خوب نیست که آدم با زیر دستان خود چنین رفتار کند . فکر کردم که او آکنده از زهر بود و به يك تخم گنده پر غرور می ماند .

بالاخره ناظر ز ندان وی را بيك اتاق ديگر برده و به زودی با يك پاسبان زن بیرون شد . وی خاطر نشان کرد :

((چیزی از بدنش نیافتم !!))

سفر را شروع کردیم . و قتیکه ریل از جاده های شهر می گذشت ، دختر زندانی چنان با دقت از کلکین به بیرون می نگریست که گویی با شهر خدا حافظی کند و یا آشنایانی را در سرك ها می یابد . ایوانف پرده های کلکین را پایین کرد . دختر خود را به گوشه بی انداخت و چشمانش را به طرف ديگر گشتاند . اگر راست بگویم ، دلم برایش سوخت . گوشه پرده را پس کردم و چنان وانمود نمودم که خودم می خواهم از کلکین به بیرون نگاه کنم . به ایسن ترتیب ، زمینه را برای دیدن وی مساعد ساختم . دختر نگاه نکرد . اندو همکین در گوشه اش خزید و چنان لب هایش را می گزید که فکر کردم هر لحظه از آنها خون جاری می شود .

ریل ما در يك روز صاف و زیبای خزانی ، که فکر می کنم ماه سپتامبر (میزان) بود ، از شهر حرکت کرد . با آنکه خورشید نور گرمش را بیدریغ بر زمین می تاباند ولی باد سرد از لابلای لباس لك و پشمی به سادگی خود را به پوست می رساند . دخترك ز ندانی با وجود سرما کلکین را باز می گذاشت و به آن تکیه می کرد تا باد سرد بسه چهره اش تازیا نه بزند . امر بود که هنگام بردن زندانیان ، کلکین هارا باید بسته می کردیم . ایوانف به چوکیش راحت افتاد و به زودی خروپفش به هوا بلند شد و مسنی جرأت نمی کردم به دختر بگویم که باید کلکین را بست .

بالاخره برایش گفتم : ((دوهیزه ریزش می کنید .))

مثل اینکه بکلی کر باشد ، توجه به کلماتم ننمود . لحظه بی صبر کرد ، سپس سرش را به طرفم گشتاند چشمانش را با فراخی هر چه تمامتر باز نمود و چنان نگاه بیمن انداخت که ازان موج شکفتی و تعجب می یارید و سپس گفت :

((بگذارید که ریزش کنم !)) لحظه بی بعد باز سرش را نزد يك کلکین برد . تصمیم گرفتم که وی را به حالش همانطوری که خوش است بگذارم .

چنین معلوم شد که کمی آرام گرفت . او کلکین را بست و خود را به بالاپوش نازکش پیچاند ، تا کمی گرم شود . همانطوری که گفتم با دسر و ونیشدار می وزید . ولی با زوی سرش را از کلکین بیرون کرد . مثل اینکه دیوار های خاکستری رنگ و سیاه زندان روی دلش بار شده بود و حالا می خواست هر چه بیشتر از مناظر بیرون لذت ببرد . ناگهان موجی از خوشی سرا پایش را فرا گرفت و حتی با خود خنده کرد . در اینگونه مواقع ، خوش آدم می آمد که به او نگاه کند ! ... به دلم جای گرفت ... و همین .

قصه گو لحظه بی توقف کرد تا کمی فکر کند و سپس با گیجی بیشتر ادامه داد .

در آن وقت ، با کار آشنایی چندانی نداشتم . البته پس از چندین سفر با آن به خوبی بلد شدم . با آنهم برایم شگفت انگیز بود که چرا این دختر را در جای دور افتاده ای که خداوند آن را نفرین نموده است ، می بریم ؟ اما از اینکه من می خواستم تا از مقام های بالا اجازه حصر کشیدن از این دختر را بگیرم ملامت نکنید . من عقیده داشتم که می توانم از این دختر گپ بکشم . با تمام سخن ها ، من يك آدم رسمی بودم ! از سوی ديگر جوان و تا اندازه کودن . این را حالا درك می کنم . کشیش هنگام اعترافاتم گفت که اینگونه افکار مرا به دوزخ خواهد برد زیرا آن دختر يك موجود بی ایمان بود .

از کو ستروما به بعد قرار بود که با کراچی بوسته برویم . ایوانف اکثر اوقات مست بود و یا خواب . او فقط وقتی بیدار می شد که سر بوتلی دیگری را باز کند . وقتی از گادی خارج می شد ، تلوتلو می خورد با خود می اندیشیدم این کار بدی است . می ترسیدم که او پول دولت را برای اینکه سر پایش استفاده

شود ، خرچ نکند . ولی پس از هر باز گشت باز به روی کوچ (!) گادی می افتاد و خر خر کنان به خواب می رفت . گاهی که دخترك تصادفی کنارش قرار می گرفت با نگاه پر از تنفر به او می دید . شانه هایش را بالا می انداخت و به گوشه بی چمك قرار می گرفت . من کنار راننده قرار گرفتم . سفر ما آغاز شد . بداندت و سرد از شمال می وزید . تم از سردی می لرزید . دختر به شدت سرفه های دلخراش می نمود . دستمالی به دهنش گذاشت تا از تشنج بیشتر بدنش بکاهد . وقتیکه دستمال را از دهنش بیرون کرد ، متوجه شدم که لکه های خون روی آن نشسته است . این منظره قلب مرا فشرد .

برایش گفتم : ((دو شیزه چیزی نگرانی آور است . مریض هستی . با این حال در این هوای سرد خزانی به چنین سفر دراز رفتن خوننا در ست است .))

چشمانش را بالا نمود و از آن آتش خشم و نفرت می یارید . ((عجب آدم گنس هستی یسا اینکه خود را به نادانی می زنی ؟ نمی فهمی که من با خواست خود به این سفر نمی روم ؟ تو زندانبان من هستی ، و هنوز جرأت می کنی که به من با چشم ترجم ببینی ؟)) ((باید هر خواست نوشته کنی که تو را به شفا خانه ببرند . این کار بهتر ازان است که در چنین سرمای سفر کنی و به آنجا بی می روی ، کار بدتر می شود .)) او پرسید : ((کجا ؟))

امر اگید بود که برای ز ندا نیان نباید نام جایی که انتقال داده می شدند ، گفته شود . او دانست که من مکث کردم لذا رویش را گشتاند و غر زد :

((مهم نیست . من نباید می پرسیدم و تو هم سعی کن در کار های من دخالت نکنی .)) باز هم او را رها نکرده گفتم :

((می دانی که چه جای دور است ؟)) او لب هایش را به هم فشرد ، پیشانیهای را توش نمود و چیزی نگفت . سرم را تکان دادم . (دخترك تو روان هستی و لسی نمی دانی چه سر نوشتی در انتظار هست !))

من به راستی ناآرام بودم . ولی او فقط نگاه دیگری به من انداخت و خاطر نشان کرد :

((اشتباه کردی ، من می دانم برای چه ، چنین سر نوشتی در انتظارم هست . ولی از موضوع شفا خانه تشکر ! اگر من بمیرم به خاطر آن است که بیرون از زندان دور از همکسانم قرار دارم . تصور کرده می توانی که همین باد و سر ما سبب مرضی ام شده است؟ نه ، چیز دیگر !!))

وقتی که می شنیدیم که چنین از ((همکسان)) خویش گپ می زدند ، دچار شگفتی می شدم . پرسیدیم : ((جای که میروی خوشا وندان داری ؟))

((من کسی ندارم . آنجا برایم ناآشناست و لی در آنجا رفقای هم تبعیدم انتظار مرا می کشند .))

تعجب می کردم که چگونه بیگانگان را ((از خود)) می داند . آیا کسی که او رانمی شناسد به او لقمه نانی خواهد داد ؟ ولی چیزی نپرسیدم . او نا آرام به نظر می رسید و نمی خواست کسی مزاحمش شود .

با خود گفتم :

((خیر بگنارش ! هنوز دشواری هارا ندیده است . باش که سرش به سنگ بخورد ، آنوقت می داند که زندگی بیگانگان یعنی چه ...))

آتش آسمان پر از ابر تیره و سیاه گردید . باد تندی شروع به وزیدن کرد و به دنبال آن باران همه جا را زیر رگبارش گرفت . جاده ، که هنوز از باران گذشته خشک نشده بود به لجن زار دراز بیشتر شباهت یافته بود . گل و لای بر پشت من و دختر می ریخت . از طالع بد دختر ، هوا لحظه به لحظه توفانی تر می شد . باران شلاقش را بر رخسار دخترک می کوبید با آنکه باگادی سر پوشیده حرکت می کردیم و با پتوی کهنه پی سعی کردم سوراخ های آن را به پوشانم ، ولی چک بی امان بهمه جا می ریخت . می دیدم که تنش می لرزید . او برای اینکه لحظه ای از دنیای مصیبت ها دور بماند ، چشم هایش را بست . قطره های باران بر رخسارش راه میکشید رنگش پریده تر می شد ، و مثل اینکه غسل کرده باشد . ترسیدم . روزیدی بود . ایوانف مست بود . خرخرش به هوا بلند می شد و هیچ

چیز برایش اهمیت نداشت . و من که کارم را تازه آغاز کرده بودم ، نمی دانستم چه بکنم .

نزدیک شام به شهر یارو سلوا رسیدیم . ایوانف را تکان دادم که بیدار شود . همه ما به ایستگاه رفتیم . جای خواستیم . کشتی ها آماده رفتن از یار و سلوا بود . ولی بما امر اکید بود که تبعیدی را نباید بازورق حمل کنیم . اگر چه سفر باکشتی برای ما ارزان تر تمام می شد . ولی خطراتی به همراه داشت . درانجا پولیس و ژاندارم بود . افرادی مانند خود ما ، که کارشان خبر چینی بود . ولی دخترک گفت :

«من دیگر با این گادی لقه جایی نمی روم . شما هر چه دلتان می خواهد بکنید مرا باید باکشتی انتقال بد هید .))

ایوانف که در حالت مستی زیاد به مشکل می توانست چشم هایش را باز کند ، باغضب فریاد کرد :

((تو حق گپ زدن نداری . بهر شکلی که ما می خواهیم ترا می بریم !))

دخترک برای او چیزی نگفت ولی رویش را طرف من گشتانده اضافه کرد :

((نمی رویم ! این واضح است؟))

ایوانف را به طرفی کشاندم و به گوشش گفتم :

((چرا باکشتی نرویم ؟ به فائدهات است زیرا کرایه کمتر می شود .))

دلش می خواست ولی می ترسید : ((در اینجا دگر من همه چیز را مراقبت می کند لذا ما باید بسیار احتیاط کنیم . تو می توانی از اش اجازه بخواهی نه من سرم درد می کند .))

خانه دگر من کمی دور تر بود . خاطر نشان کردم .

((بیا همه ما برویم و خود را از شر خلاص کنیم .))

می ترسیدم که آنان را تنها بگذارم ، زیرا ایوانف در هر لحظه مست می شد و به خواب می رفت . لذا دخترک می توانست جایی برود و برایش ایجاد خطر کنند ، در آن صورت جهنم در انتظار ما می بود . ما نزدیک دگر من رفتیم و او علت آمدن ما را پرسید . دخترک مساله را در میان گذاشت ولی آن را درست شروع نکرد . به جای اینکه باادب از او تقاضا کند و

لحنش ملایم و مهربان باشد ، بسا همان غرور و خشونت گپ را شروع کرد . او از همان آغاز پرسید : ((باچه حق ...)) و سپس گلوله های کلمات خشن ، مثل اینکه شما سیاستمداران به آن عادت دارید ، از دهانش یکی پی دیگر خارج میشد و این کلماتی است که به مقام های بالا بر می خورد . آنان خوش دارند که با ایشان بانزاکت و فروتنی گپ زده شود . بازهم دگر من به او گوش داد و مثل يك آدم متعبدن برایش جواب داد .

((کاری از دستم بر نمی آید . قانون این کار را منع نموده است .))

دخترک غر زد :

((قانون !!))

دگر من آخرین جواب را داد :

((بلی این قانون است .))

اگر راست بگویم برای لحظه ای

خود را فراموش کردم . به دگر من گفتم :

((عالیجناب ممکن است قانون بسا شد و لی این زن جوان می می میرد .))

بانگاه تند پرسید :

((نامت چیست ؟)) بعد بطرف دختر روی گشتاندم . ((و شما دوشیزه اگر مریض هستید بهتر هست که به شفا خانه زنده آن بروید .))

دختر رویش را گشتاندم و بدون راندن کلمه ای بر زبانش ، دور شد ، ما دنبالش کردیم . او نمی خواست شفا خانه برود . کی از او می توانست توقع داشته باشد که در این سر زمین های بیگانه ، درحالیکه شانزده پولی به جیبش نبود ، بماند؟

«باقیدارد»



برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما



تصویر رویا

آن گامیکه در پندار آما لم چون ستاره تا بناك میدرخشی آنکا-
هیکه جمال ز ندگی بخش تو در نظر پر از اشکم پدید می‌گردد
بانشار دو قطره اشک ترا می‌بندم ، تو که رشاد تمند یک
عاشق کم گشته در وادی پر از امید و هم ، یک عاشق که شمع
سان می‌سوزد ، تا ترا در پر توشعله اش جستجو کند ، من در
آسمانها تصویر ترا می‌بینم ، زما نیکه از شیشه پر با ران پنجره
نگاهم را بدشت‌های و سیم‌مملو از گلپای سرخ و به‌تراوس
قطرات اشک ترا گس میدوانم آنکا ه نگاهم او ج میگیرد ، آنقدر
پرواز میکند با ندا زده که دیگر سرود ((شفیتگان راه عشق))
فرشتگان را بوضاحت احساس میکند .
بعد هم با ضربات ترسناک با د پنجره نگاهم فرو دمیا ید
و می‌گذرد تا آنجائیکه به نزدیکی گل و پروانه ، بعد هم بدشت
پر از لاله میرسد ، می بینم قطرات سیمگون با ران در فرود
از سر زمین آسمانی از هم در رقابتند ، کاسه لاله از ساغر
طبیعت بامی لبریز میگردد . تصویر دلکش تو در پیاله سرخرنگ
لاله دیدگاهم لبخند میزند ، باز هم چهره ات شگوفان ، هوس
بوسه‌های داغ در لبانت موج میزند ، در فرجام تصویر
رویای ترا در شیشه پر غبار پنجره اطاقم ترسیم می‌نمایم .
قلندر نا شاد معلم لیسه ابو - عبید جوز جانی

باران

آمد ، آمد بهار ای باران
تخم‌عشرت بکار ای باران
ترگس از قطره قطره فیض گرفت
چشم او شد خما را ای باران
گل عشق مرا ببار آور -
آب رحمت ببار ای باران
دوست دارم صدای پاك ترا
چون صداهای یاری باران
در رگ خون لاله‌آتش زن
جشن نصرت ببار ای باران
آفتاب بهار خوش دارد
شبنم زده بار ای باران
خنده کن خنده کن برای خدا
تابه کی انتظار ای باران
(گمنام)

بتا ببین

عمریست در غم توشدم مبتلا ببین
چون شمع سوختم همه سر تا ببین
باسوز سینه لب نگشودم بتا ببین
یک لحظه غافل از تو نگشتم و تا ببین
یک ره‌مرا تو یاد نکردی جفا ببین
از خون دل بدست دادم خضب نگر
گاهی زخون ما نمودی عجب نگر
هر چند سوخت سینه بصد تاب و تاب نگر
حالی بر فقه یی نگو شتم ادب نگر
آهی بنامه نی کشیدم جفا ببین
تخم غمت به سینه فشاندم برو ببین
در رهگذارت اشک فشاندم برو ببین
هر جاکه بود مدح تو خواندم برو ببین
آوازه ات بجرخ رساندم برو ببین
خود در غمت ببالانستم بیا ببین
دل بردی از من و بی پایت نیامدم
بردی مرا زیاد و بیادت نیامدم
کردی مرا تو خوارو چو خارت نیامدم
مردم ز عشق و بر سر راهت نیامدم
همت نگر ، غرور نگر ، ادعا ببین
تا بر سرم سپاه غمت چون شراره ریخت
از راه دیده ام جگر پاره پاره ریخت
رفتم بکوی تو که ببینم دوباره ریخت
برمن ز سنگ کوچکیانت ستاره ریخت
بربام خود چو ماه بر آما جرا ببین
ای ماهرو چو جرخ برین همت بلند
دردان جسمواب بغیر تست بلند
بادامیان لاله رخاں حرمت بلند
گفتم چو قامت تو شود عزت بلند:
بالانگر ، بلندی دست دعا ببین
«ظاهر» شد اینکه در پی دل بردن منی
زانرو بصد بهانه بدل نیش می‌زنی
ای نوگل‌دمیده بگو از چه گلشنی
ضد کرده یی که چشم به چشم نیفتنی
یارب ترا که گفت که توفیق را ببین ؟
اثر ظاهر «نادمیان»

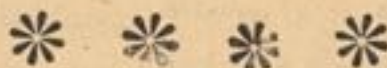
از: محمد ناصر «نصیب»

به کشاورز میهن

بزر گرای زیب و صفای وطن
زحمت تو عشق و وفای وطن
رونق مقبول بهاران ز تو ست
کوه و درو دشت فروزان ز تو ست
موسم کار آمده اکنون به پیش
خیز و بر و سوی زراعت خویش
چهره گشودست ، عروس بهار
هست ترا موقع شخم و شیار
رنجه نما دست و شکن آستین
دانه پراکن به بسیط زمین
بیشتر از پیش ، تلاش و عمل
عطف نظر ساز ، به سطح و قتل
خاره میندار زمین ، یک و جب
قابل اندیشه ترا ، روز و شب
نیست پسندیده کنون خورد و خواب
فصل بهارست و زمان شتاب
دانه چو در خاک فشانی ، نخست
هست سزاوار که باشد درست
خاصه که امسال زیادست برف
همت خود ساز ، درین راه صرف
برف بهر قله فرا گیر شد
آب ز هر گوشه سرا زیر شد
تخم سره بر گزین از ناسره
زانچه که اصلاح شده یکسره
کود ، ز هر گونه بود دسترس
آنکه ضرورست ، بود کاروبس
خاک سیه از تو شود ، بارور
حاصل بیل تو ، دهد سیم وزر
باغ ز سعی تو چراغان شود
پهنای هر دشت گلستان شود
به صفحه مقابل دیده شود.

بزم طرب

آمد بهار و لاله بر آمد به سبزه زار
ایسا قی خجسته قدم جام می بیار
تنها نه کوه و دشت ، ز گل موج میزند
گردیده گلبنان چمن هم شکوفه زار
در نو بهار و بزم طرب خوش غنیمت است
شیر و شراب و شمع و شکر ، شاهد عیار
گر عاشق ترانه مرغان این گلی !
باز آبیغ و گوش بکن ناله هزار
ای نو بهار من تو پیا با بهارنو
دنیا شود ز پر تو حسنت بهشت و آرزو !
سرو قد ترا به چمن گر فتد گذر
گرد دخیل به پیش قدت سرو جویبار
در بند زلف تست همه عاشقان سیر
وز چشم پر خمار تو هستیم پر خمار
از جلوه جمال تو خورشید روی من
چون ذره گشته ایم بدور تو بیقرار
لعل لب تو آب حیا تست اید ریغ !
محرور مانده ایم از آن لعل آبدار
جان داده ایم و راه بگو یست نبرده ایم
از گردش زمانه و از جور روزگار
«نایل» ز بهر آن به جهان زنده ام که دل ،
باشد هنوز هم بوصولش امید وار !



« کیوان اسلامی »

ناله میخواند بهار

ای فدای جلوه آینه سا ما نت بهار
چون نگاه نا توانان زار و حیرانت بهار
تا چمن پر داز بگذشتی تواز طرف چمن
بوی گل در خون طپید و شد بریشانت بهار
تا بحرف آمد لبث چون غنچه در وقت سحر
بلبلان مدهوش گشت و شد ثنا خوانت بهار
ای بهارستان فیض عالم اسباب خلق
خضروش دارد امید از آب حیوانت بهار
آمدی آینه سا مان ای چمن آرای ناز
من ز خجالت مردم و گردید حیرانت بهار
بسکه فیض بی ریائی تو بعالم رسیده
گشت فردوس برین کوه و بیا بان بهار
هر طرف موج گل و آهنگ بلبل ساز بود
از گلستان و چمن تا کو هسار نت بهار
می چکد رنگ طراوت از گل و برگ چمن
از هجوم قطره های شبنمستانت بهار
کرده ئی «کیوان» تو مضمون بلند انشاء کنون
ناله میخواند ز حیرت از دلستانت بهار

خه به بنه وی

چه زه ستا اوته زماوی خه به بنه وی -
زوند دمیسی نه فداوی خه به بنه وی -
دا عذاب دجذائی ته وی تر منغه -
دوصال خووه دنیاوی خه به بنه وی -
په گلونو گلزارونو گر خید ای -
لاس په لاس اوخوا به خواوی خه به وی
ما پتنگ غوندی اینار درته گولی
ستا د مخ شمه رها وی خه به بنه وی
تاویلی ما گولی هغه چاری
چه پری ستادزه رضای خه به بنه وی
زماسترمی دهلیزونه زده ستاکوروی
پکنی ستا سبا بیگای خه به بنه وی
دهوس نفی به هغه وخت دغوندوی
چه ملگری دیناوی خه به بنه وی
سید محمد طاهر بینا



چیسستانها

حوضی است در او آب خوش و آسوده
در حوض یکی کشتی قیر اندوده
کشتی بانی در او به رنگ دوده
بر جای نشسته و جهان بیموده
جواب چشم

... ..

یک معما از تو پرسم، ای حکیم باهنر
کاندرین صحرا بدیدم یک عجیب جانور
مورچشم و ماردم، مگر کس بروعقرب شکم
پای او ماننداره ، شیر سینه ، اسب سر
جواب ملخ

... ..

یک ملور حوض دیدم آب روشن در میان
مارسیمین حلقه کرده، مرغ نورش دردهان
مار گشته قوت مرغ و مرغ گشته قوت مار
حوض اگر بی قوت ماند، مرغ در ماند بجان
جواب چراغ نفتی

... ..

چيست آن لعبت پسنديده
سرخ و سبز و سفيد پوشيده
در مياشش دو كاسه جويين
بادو صد ناز و غمزه خوابيده ؟
جواب پسته

... ..

آن چیست که در برگ پناهی دارد
رخت سیه و به سر کلاهی دارد
پوستش بکنند و سینه اش چالا دهند
من در عجبم کاین چه گناهی دارد
جواب بادبجان سیاه

... ..

چه چیز است ؟ مرغی است بی بال و پر
سروش تا نیری تگوید خبر ؟
جواب ناله

لیکونی : ساردا میترا دهندو-
ستان د کهونست گوند دملی شورا
غری

ژباړونکی : حضرت گل (حسامی)

دباندونگ

افکار

اوزمونې

ددوران

واقعیت

دآسیا افریقا او لاتینی امریکا په هیواد و کی دخپلوا کی اقتصادی ودی تما یلات په پرله پسو توگه ټینگیږی دا هیوادو نه په پوزه پیاوړتیا سره دبانده پنی سودا گری داړیکو په سیستم کی دنا برا بری وضعی دله مینځه وړلو په لاره کی چی دامپریالیزم له خوا منځ ته را غلی دی او سا تل کیږی مباح رزه کوی .دمثال په توگه «داوه او یا یمی ډلی» یعنی په ملگرو ملتو نو کی دمنځ په وده هیوادو اتحاد چی دشیپتو کلو نو په پای کی منځ ته را غی او اوس نږدی یوسل او شل هیوادو نه پکی گډون لری ددی چاری رو بنیا نه شا هد دی .

فیدل کاسترو دانقلابی کیو بامشر په دی هکله وویل: که چیری دنا- پییلو غور څنگ دهغه هیوادو دسیا- سی تشکل تبلورو چی داستعمار او نوی استعمار له قید څخه آزاد شوی اودخپل بشپړ استقلال په لاره کی مبارزه کوی .د «اوه او یا یمی ډلی» پیدا یښت ددی هیوا دو داقتصادی خبر تیا دتبلور په خیر دی .

امپریالیزم دا چاره چی دودی په حال کی هیواد و ډله ایز اقدامات چی دنا پییلو په غور څنگ کی سره یوشوی دی اود ما هیئا امپریالیستی ضد رول څښتنان دی دسو سیالیستی ټولنی د هیوادو له خوا یی په ټینگه سره ملاتړ کیږی دخپلو نقشو او دریځو نو له پاره ستر خطر بولی . دنا پییلو په غور څنگ او دسو سیالیستی ټولنی هیوادو نه په استعماری ضد او امپریالیستی ضد اقداماتو کی په گډه عمل کوی . لکه څرنګه چی پوهیږو سو سیا لیستی هیوادو نه په اصولی عمده مسا یلو لکه ملی آزادی بڅښو نکو قو تونو سره مرسته دبین المللی اقتصادی اړیکو دبیا جوړوونی په خاطر مباح رزه کی دلاسبری، تیری او نژادی توپیر دسیا ست په ضد اونو روکی دنا پییلو دغور څنگ سره پیوستون لری سر- بیره پردی ، خپله دا غور څنگ دهغه مشبته بد لو نو نو په جر یان کی چی دنړیوال سو سیا لیزم د قدرت په ټینګښت سره دځمکی په کره کی پینښیری نوی قوت تر لاسه کوی . دا غور څنگ دآسیا او افریقا دخپلو اکی هیوادو په پیدا یښت کی چی دهغوی سرنوشت ددی غور څنگ پوری تړلی دی ډیر د پام وړ رول لری .

په دی غور څنگ کی هغه شمیر گډون کوونکی هیوا- دونه چی داستعماری تړنی څخه دخلاصون نه وروسته یی دسو- سیا لیزم لاره غوره کړیده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پییلو دغور څنگ په ټینګښت کی ستره ونډه لری .

دامپریالیزم قو تونه په نړیوال ډگر کی دنا پییلو دغور څنگ دنوی اغیز ناک او معتبر رول سره په چال چلند کی مجبور شول په نړیوا لو- مسا یلو کی ددی هیواد دخپلوا کی کړنلاری داجراء له پاره په ځوکی دهر اړخیز مقاصد له سیا ست څخه لاس واخلی لکه څرنګه چی په پنځو سمو کلو نو کی تری کار اخیستل کیده ، اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی . دالاری چاری کله کله هم دهغه انعطاف او نرمی سره چی ددو لټو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره په هیڅ شان سره دلږ خطر در لودونکی نه دی دنا پییلو دغور څنگ سره په ارتباط کی هم عملی کیږی .

دنه انسلاک دکړنلاری په نسبت دامپریالیستی محافلود دریځو نو تغییر په رو بنیا نه تو گه دامریکا دمتمده ایا تو دا داری په اوسنی سیا ست کی انعکاس مو می . په دی ځای کی په غور څنگ کی دگډون کونکو هیوادو په نا انډو لی بانندی څنگ لگول کیږی . دا هیڅ پټه نده چی په دی غور څنگ کی دپیګیرو امپریالیستی ضد دریځونو لرونکو هیوادو مترقی جناح دنا پییلو دغور څنگ «میا نه روه» جناح چی په ډیرو اساسی مسا یلو کی البته چی نه همیشه او پیګیرو نه دمترقی جناح سره مرسته کوی او بالاخره محافظه کاره جناح وجود لری . محافظه کاره جناح تل اما ده ده چی دامپریالیستی ډار و ونکو تبلیغاتو تر اغیزی لاندی ولاړه شی کوم تبلیغات چی ددی ادعا کوی چی دسو سیا لیستی هیوادو اوتر ټولو لومړی دشوروی اتحاد له خوا یو «خطر» نا پییلی هیوادو نه تهدید وی اونړیوالو عمده مسا نیلو سره په ارتباط کی له شو روی اتحاد سره دنا پییلو دغور څنگ په کر نلاره کی هر ډول عینی تطابق دنا پییلو داصو لو څخه دتیری په څیر دی .

هو ! تراوسه یی «نا پییلو غور څنگ» ته په څر گنده تو گه دانتقاد گوته نده نیولی بلکی هڅه کوی چی دهغه کر نلاره په تیره بیادی

مطلب ته په پاملرنی سره چی دنا- پییلو غور څنگ دی (اصیل) وی او له خپلو لو مړ نیو اصولو څخه دی پیروی وکړی «تصحیح کړی» . په ها وا نا» ۱۹۷۹ سپتمبر» کی دنا- پییلو هیوادو غور څنگ دشپږم کنفرانس په شا وخوا کی دامپریا- لیستی محافلو تبلیغاتی جنجال په بنه شان سره دهغوی رښتینی نیت څر گند کړ .

دمثال په توگه «دفاینا نشل ټایمز» اوو نیزی دانگلستان دکاراوسوداگری دمحافلو ارگان ددی کنفرانس دکار نتیجی دارنگه تفسیر کړی : «په دی کنفرانس کی اکثره گډون کوونکو دشو روی اتحاد په پنځمه پستن» بانندی دغور څنگ دتبدیلو لودپاره دکیوبا- دهغو سره په مقابله کی دغور څنگ دلو مړ نیو اصولو په ټینګښت اوتا یید او له هغی جملی په استقلال اونه مدا خله بانندی تا کید وکړ .

په دی ترتیب سره بورژوا یی تبلیغات دکیو با یعنی دنا پییلو دغور څنگ غړیو هیوا دونو ته دا نظر- دفعا لیت دنوی هم آهنک کونکی نه نسبت دتورو او تهمت په لگولو سره په ټینګار سر ددی غور څنگ غړیو هیوا دو نو ته دا نظر تلقینوی چی گو یاناد پییلو غور څنگ «دشو روی اتحاد اود امریکا دمتمده ایا لاتو ددوه ستر و قدرتونو دفشار» په وړا ندی دگډه مقاصد له منظور زا منځ ته شو یدی او همدا مقاصد دسترو قدر تو نو څخه د«یو شان فاصلی» دساتنی مو جب دی اودهغه دمو جودیت فلسفه تشکیلوی . یوازی دو مره کو لای شوخوا شینی څر گنده کړو چی ځینی نا پییلی هیوادو نه مطبوعاتی ارگانونه او حتی دولتی مشران پیدا کیږی چی په مطیعا نه توگه د تبلیغاتی حملی تکراروی .

په واقیعت کی لکه څرنګه چی مونږ هڅه وکړه دنا پییلو فکراومحتوا دهغه دبیدا یښت له شیبی څخه وښیو دا تما یل چی وروسته هم دبلګراد دکنفرا نس په بیا نیه کی ور ته ځای ور کړ شو اټکل شوی و: له هر دو لت سره چی په ټوله نړی کی داعتماد اوسو لی له ټینګښت سره مرسته کوی همکاری دی وشی . اودا دنا پییلو هیوادو گناه نده چی مجبور دی په دی مسا یلو کی په عمده توگه له سو سیا لیستی هیوادو سره همکاری وکړی . او په گډه سره دامپریالیزم استعمار نژادی تو پیر صهیو لیزم د

هر ډول پراختيا غوښتنې بهرني اشغال حکم چلولو اولاسبري غوښتنې په ضد گڼه مبارزه وکړي .

په او سنيو شرايطو کي چي امير يا ليزم بيا په دي هڅه کي دي چي دخپلواک شويو هيوادو په ضد تيري ته لاس واچوي اود لويوو چو بشپړي څنډي لکه دهند داقيا نوس شاو خوا او دفا رس دخليج سيمه دخپلو عمده حياتي گټو سيمه وبولي او خپل قصد هم اعلاموي چي له دي گټو څخه به په نظا مي قوت سره دفاع وکړي زمونږ په نظر نه يـ و ا ز ي «ميا نه روه» دو لئو نه بلکي دناپييلو په غور څنگ کي گډون کونکي محافظه کار دو لئو نه هم بايد پوه شي چي دامير يا ليستي تو طيو په وړا ندي هر ډول زړه نازړه ملگر تيا اوبلرگه په دنا پييلو دغور څنگ دستختي کمزور تيا اودي غورڅنگ دغړي يو هيوادو داستقلال او حاکميت د حق ددفاع او ساتني دقدرت دکمښت موجب شي .

دا مطلب دپام وړ دي چي د «يو شان فاصلي» نظر ربه له بله پلوه دکين ښودو نکو عناصرو له خوا اوله هغي جملي هغه عنا صرچي د زيارـ ايستونکو او کارگري طبقي دنمايند گي ادعا لري، هم دنا پييلو په غورڅنگ باندي دحملي له پاره ديوي پيلگي په عنوان کارول کيږي . دا کين ښودو نکي اکثره داسي څرگندو نه کوي چي دنا پييلو غور څنگ په نړي کي ددوو اجتماعي نظا مو نو په منځ کي چي يو ډبل به وړاندي ولاړ دي يوه خرا به لوبه اودسر گر داني گډامل دي ـ او له همدې امله دهغوي دوينا له مخي حتی هغه هيوادو نه چي دخپلو هيوادو په دا خل کي ترقي غو ښتو نکي سيا ست اجرا کوي دنا پييلو په غور څنگ کي په خپل گډون سره يسي گويا داجتماعي پر مختگو نو چاري ته خيا نت کړيدي او دبور زوا زي دلاس آله تري جوـ پيږي .

دهند کمو نستان په غوڅه توگه دا «دريځ» ردوي . دهند کمو نيست گوند دخپل بهرني سيا ست په عمده اسنا دوکي دنا پييلو دغور څنگ په ملاتړ باندي تل تا کيد کوي . ځکه ددي غور څنگ دغړيو هيوادو داجتماعي نظامونو دتو پير په پام کي نيو لوپرته دا غور څنگ زمونږ په عقیده دخپلي مښار زي په پر و گرام کي دامير يا ليزم دتيري کوو نکي سيا ست په ضد اود ملي استقلال او سو له يز

گڼ ژوندا نه په خا طردودي په حال کي هيواد دپه ټولنو کي دمو جود اوپو لو طبقو اوقشرونو عا سي دمو کرا تيکي گټي بيانوي اوکارگري طبقي او ټولو زيار ايستو نکو پرگڼو دريښتني درک سره بشپړ سمون لري زمونږ په نظر پخپله داد نا پييلتوب پديده دنوي عصري دنړيو لو اپيکو يعني په نړيوال مقياس سره سوسياـ ليزم ته دپا نکوا لي دتيريدو دعصر په څرگند و خصلتونو باندي اووښتني ده . په نړيوال ډگر کي دقواو دانپول تغيير دي چي ددي دوران له ځانگړنو څخه اود دا رنگه غور څنگ پيداـ يښت او ټينگښت يي ممکن کړيدي کوم چي داستعماري تر نو څخه دآزاد شويو هيوادو خپلواک رول تثبيتي وي . او مونږ په دي وا قعيت کي لاتراوسه (د.و.اى. لينن) پيش بيني ويناو چي شپيته کا له پخوا يعني دنوي عصر په پيل کي يي اټکل کړي و چي دختيځ دا زاد شوي هيوادو ولسو نه چي په تير وختو نو کي دپا نکوا لسي او امير يا ليزم ذخيروي وي، دټولي نړي د سر نو شت جوړ و و نکو مسا يلو په حل کي به گډون وکړي . او نن ورځ دا او لسو نه له دي حقو قو څخه ملاتړ کوي او له هغه اصلو لو څخه قوت اخلي چي دناپييلو دغور څنگ په کنفرا نس کي دکيوبا دلار ښود فيدل کا سترو له جوش څخه ډکه وينا کي يي په ها وا نا کي يادونه وشوه: «مونږ په بشپړ ايمان سره دامير يا ليست ضد، استعمار ضد دنوي استعمار ضد دنړا دپا لني ضد دصهيو نيزم ضد اود فا شيزم ضد يو څکه دا اصول زمونږ دنظر ياتسو او دريځو نونه بيليدو نکي برخه ده او په ما هيت کي دپيدا يښت له شيبې څخه دنا پييلو دغور څنگ سر چينه، ژوند او تاريخ گر څيدلي دي. دا اصول همدا رنگه دهغه ولسو نو له ژوند او تاريخ سره چي مونږ دهغوي په نما يندگي دهغوي له خوا دلته سره را غونډ شوي يو نه بيليدو نکي اړيکي لري.» اود همدې علت له مخي هم په اصطلاح هغه اصول چي په امير يا ليستي تبليغات ي از ما يښت ځايو نو کي جوړ پيږي او هدف يي دنا پييلو دغور څنگ او سو سيا ليستي ټولني دهيوادو مقا بله اود هغه شمير سوسياليستي هيوادو بي اعتبار کول دي چي په دي غور څنگ کي گډون لري. په دي غور څنگ کي دبيلتون را منځ ته کول او په دي وسيله په معا صره نړي کي دهغه زيا تيدو نکي

نفوذ او حيثيت ته زيان رسول دي بالاخره ماتي سره مخامخ کيدونکي دي. خو دا چاره په بين المللي تبليغاتو او لاسو نو پوري نه محدو ديږي. يو ډير خطر ناک وا قعيت يعني امير ياـ ليستي ويچارو ونکي فعلا لیت: په يو شمير هيواد دو باندي دامير ياـ ليستي سياست کړ نلاري له تپلو څخه نيولي ديو شمير نورو هيواد دو په ضد دمستقيم وسله وال تيري تر تيا ري پوري په هغي کي نغښتي دي .

دهغه څر گند مثال دايران په نسبت دامريکا دمتمحه ايلاتوداوسني اداري دستگاه سياست دي چي هڅه کوي دا هيواد ددو هم ځل له پاره ترخپلي سلطې لا ندي راوړي اودشاه حکومت ددوران په څير يي دناپييلتوب دا يد ـ يا په نسبت په يو پردي او بيگانه تبد يل کړي. اما دايران خلکو په ټينگ هوډ او عزم سره خپله لاره وټا کله اود ايران اسلامي جمهوريت دنا پييلو له غور څنگ سره يو ځاي شو .

ديوي بلسي نمو ني په عنوان پا کستان مثال راوړو : دا هيواد څه موده وړاندي دنا پييلو دغورڅنگ په غړيتوب کي ورگډ شو. اما دا هيواد شاته يعني دډلبندي سياست او د «سور جنک» دوران ته چي پاکستان دسنتو اوسيتو دنظامي پکتو نو غړي وه را کاري. دامريکي متمحه ايا لات هڅه کوي ددو هم ځل دپاره پا کستان په سيمه کي دخپل تيري په بل با ندي واپوي او له هغه څخه دنا پييلي او انقلابي افغا نستان په ضد نااعلانه جگړي ته دلمني دوهلو او په عين حال کي دخپلوا کي اوـ نا پيلي هيواد هند ته دگوا ښ له پاره کار وا خلي .

لکه څرنگه چي يو هيواد په ايران کي د شاه درژيم دنسکو ريدو څخه وروسته دامريکا دجا سوسي دمركزي اداري (سيا) سيمه ايز مرکز چي په ايران کي و پاکستان ته انتقالـ وموند . دامريکا يي مجلي «کائوتوـ سپاي» دسر ليکونکي کنرادايگ په گواهي له يوکال څخه راهيسي دافغاني مزدو را نو (اشرارو) دزده کړي اود هغوي دورا نکارو عمليا تو دلارښووني له پاره په پا کستان کسي د «سيا» يوځانگړي عملياتي گروپ تشکيل شو چي را برت لسا ردد «سيا» يوـ جاسو س او کادر دهغه په سر کي ولاړ دي. نور امريکا يي جا سو سان لکه جان ريگان، ديوي دترمن، ر يچا رد

جکمن د دي گروپ غړي دي . ددي مزدورو ډلو ځني افغا نسي مشران دامريکا تا بعيت لري. په زړه پوري ده دپا کستان رژيم دخپل هيواد په ده ننه کي دټولو سياسي سازما نونو فعلا لیت غير قا نوني اعلام کړيدي اما د افغا نستان انقلابي ضد سازماـ نونه څر گند او ښکاره فعلا لیت کوي . دهغوي سر کړده گان جلسسي تشکيلوي د «وحدت» مسا يل څيږي او د افغا نستان په ضد دلار ووهونکو عمليا تو له پاره طر حي کوي .

حتي دهند ځينو بسورژ وا زي ور ځيا نو لاپه خپلو وروستيو گڼو کي دافغا نستان په ضد دورا نکارو عمليا تو دا دامی په هکله خورا زيات اسناد خپاره کړل کوم چي دپا کستان له خاوري څخه سا زمان ور کولـ کيږي. دا اسناد دافغا نستان دانقلاب دلار ښود ببرک (کار مل) څرگندوني تاييدوي چي دافغا نستان په ضد بهرني تيري نه يوا زي دا چي قطع کيږي نه بلکي لاپسي زور اخلي .

په عين حال کي دجنوب لويديزي آسيا وروستيو پيښو يو ځل بيا دا وا قعيت څر گند کړ چي يوازي وا شنگټن او په نا تو کي دهغه اتډـ يوا لان نه دي چي زمونږ دهيوادو له خپلوا کي لاري اود نا پييلتوب له سياـ ست سره مخا لغت کوي، پيکنک هم دلو يي غو ښتنې سيا ست چي دجگړي درا پيدا کيدو خطر لري په سيمه کي اجراء کوي. دامريکي دمتمحه ايا لاتو سعو دي عر بستان مصر او اسرائيلو سره يوا ځايي دپا کستان دمر تجع رژيم وسله وال کولو ته لاس اچوي اود افغا نستان ضد انقلابي بيان هڅوي او له هغوي سره هر ډول مر ستني کوي .

پيکنک همدارنگه دهند و ستان دشمال ختيځ دتجزيه غو شتو نکو درنگارنگ غور څنگونو ملا تپل کوي او ددي هيواد يووا لي ته گوا ښ کوي اود دواړو هيواد دو تر منځ دسر حدـ ونودتغيير له پاره په سرکي عجيبسي غريبې نقشي رو زي . دهند ور ځيا ني وا يي چي ددي اقدا ما تو اجراء زمونږ په سيمه کي دچين او امريکا دپرا ځي گڼي نقشي په چوکا ت کي ترسره کيږي چي له پيکنک څخه دامريکا ددفاع دوزير براون دکتنې په وخت کي پري موافقه شويده. ددي نقشي له مخي چين ته پاتې په ۴۵ مخکي

دارعلو فه را وزن می کرد واو می-
گفت : ((خوب بیشتر ! بیشتر .
نترس . بسیار است .))

گخا بعدا تو ضیح داد که حال
موقع بسیار مبهی است ، درماه
فبر و ری آغا ز حمل گو سفندان
است .

آنها با ید بسیار بخو رند تا -
نیرو بگیرند .

با هم به طرف گله رفتیم
و او گفت : عذر می خواهم که
ترا یکر است به خانه نبردم . باید
به آغل سری بز نم و مطمئن شوم
که کار بچه ها منظم است .

در آغل کارها همه سر به راه
بود . آغلها از خشت های سفید
ساخته شده بود ، روشن و گرم .
نه مثل آغل های سستی که تا

این اواخر از بوریا می ساختند .
کلمیک هامشلی مشهور داشتند :
((از شجاعت لافزن که بسا
او لین تیر تمام می شود و از
ثروت لافزن که با او لین

توفان از میان می رود .))

این مثل وقتی به وجود آمده
بود که دارایی و هستی يك خان-
نواده را چند تا گو سفند تشکیل
می داد و يك توفان سخت می

توانست در ظرف يك شب
دو لقمه را به گدایی اندازد
ولی حالا دیگر نه گو سفندان را

در دامنه های میزند و نه
شبانان را . دیگر توفان معنای
وحشتناکش را باخته است .

در آغل همه کارها درست بود
در آخورها گاه و بیداه انداخته
بودند و لی گو سفندان نمی
خوردند و سیر معلوم می-
شدند . اما گخا قانع نبود و به

شبانان می گفت :
چرا گو سفندان خانوش
ایستاده اند ؟ آنها را بیرون ببر-
ید . به حرکت احتیاج دارند ،
گشتن برای شان مفید است ،
میشها با ید نیرو بگیرند .

يك چیز مرا متعجب ساخته بود
پر سیدم : ((گخا ! به من بگو
چرا این آغل به دو قسمت جدا
شده ؟))

میشهای آن طرف همه
دوگانگی به دنیا می آورند . ((
از کجا میدانی ؟))

میشهای آن طرف همه
می شود . يك بره ما در راه
این شکل در نمی آورد . همین که
فهمیدیم آنها را جدا می کنیم

پورسلان

او می با یست در آغل گو -
سفندان با شد . مخصوصا که در
گروه او افراد جوان و کم
تجربه بودند .

و برای اینکه شرح دهم که
چرا مطمئن بودم ، به يك خاطر
گوچک مربوط به هژده ماه پیش
اشاره می کنم :

سالگره از دواج گخا و زنش
آنتونیا بود . میزرا در بیرون ،
زیر درختان گذاشته بودند .
آن روز هم شنبه بود . ناگهان

مهما ندامت بر خاست و گفت
می رود قدری تر بو ز بیا ورد . به
موتورش نشست و رفت .
زنش خندیده گفت :

- او ! او به خاطر تر بو ز
رفت . گپ اینجا ست که چاشت
است و هنگام آب دادن گو سفندان
او رفت تا مطمئن شود که کار

آب دادن گو سفندان رو به راه
است . و راستش را نگفت زیرا
ترسید شما دلخور شوید .
راستی هم نباید ناراحت شوید
چون عادت دایمی او ست .

خوب ، حالا راست به طرف
مجتمع مواشی رفتیم . ولی گخا
آنجا نبود . از چوپانها پرسیدم
سیدم که ممکن است به خانه
باشند ؟ با خنده گفتند : ((غا-

لبانه ! او حالا به گدام است و
تهیه خوراکی مواشی را بر رسی
می کند .))
واقعا هم گخا آنجا بود . گدام

آشنای تازه من می گفت : ((کتا-
بها انسان را بهتر و توانا تر
می سازند .))
و وقتی به قامت بلند و شانه
های پهنش می نگرستم ، فکر

می کردم ، شاید او مدل نقاشی
نقاشان حماسی در تراسیم
((جنکر)) قهرمان افسانه ای ما
قرار گرفته است . با ید بگویم

که در حماسه های ما تنها جنگا -
وران جای ندارند بلکه معماران ،
موسیقیدانان ، شاعران و شبان-
نان نیز دیده می شوند .

خیلی زود فهمیدم که درك من
درست بوده است . گخا آندریف
مردی بود که شایسته تر یمن
کردارهای مردم خویش را در

خود جمع داشت .
دهکده ورخنی یشکول ، جایی
که بخش تجربی موسسه موقعیت
دارد ، هژده کیلومتر از ایستا

مرکز جمهوری فاصله دارد . من
فیصله کردم گخا را آنجا ملاقات
کنم .
هوا سرد بود ، همراه با نسیم

وبرف . وقتی به ورخنی یشکول
رسیدیم ، راننده پرسید که به
خانه گخا برویم ، گفتم : نه ، بهتر
است به محل کارش برویم

آنجا دیدنی تر است .
فکر می کنم ، شنبه بود ، روز
تعطیل ، ولی اشتباه نمی کردم
که آن روز تعطیل برای گخا معنای
دیگری داشت .

این قصه بیست از دو ست
من ، دوستی که روزگاری در از
می شناختمش و می خواستمش .
نزدیک به پانزده سال پیش
پروفسور نارمایف مدیر آنوقت

موسسه تحقیقات گوشت به من
گفت :
((اینجا مردی عجیب است که
می آید به من کار کند - نامش
گخا آندریف است . چوپانی

است از کلخوز چیف ، مسئول
تیم مجتمع در بخش آزمایشی
خواهد بود . برای ما محققان او
بادانش عملی خویش واقعا
يك كشف است .

کمی بعد در مجلسی در ایستاء
باگخا آشنا شدم ، نارمایف
مرا به سوی او برد و گفت :
((گخا ، تو در خانه کتاب هایی

از گو گلتینوف داری ، خوب ،
وی نویسنده آنها ست .))
چنانکه اغلب روی می دهد ،
مرد می را که بار اول می بینیم
برای ما نا شناخته اند ولی به

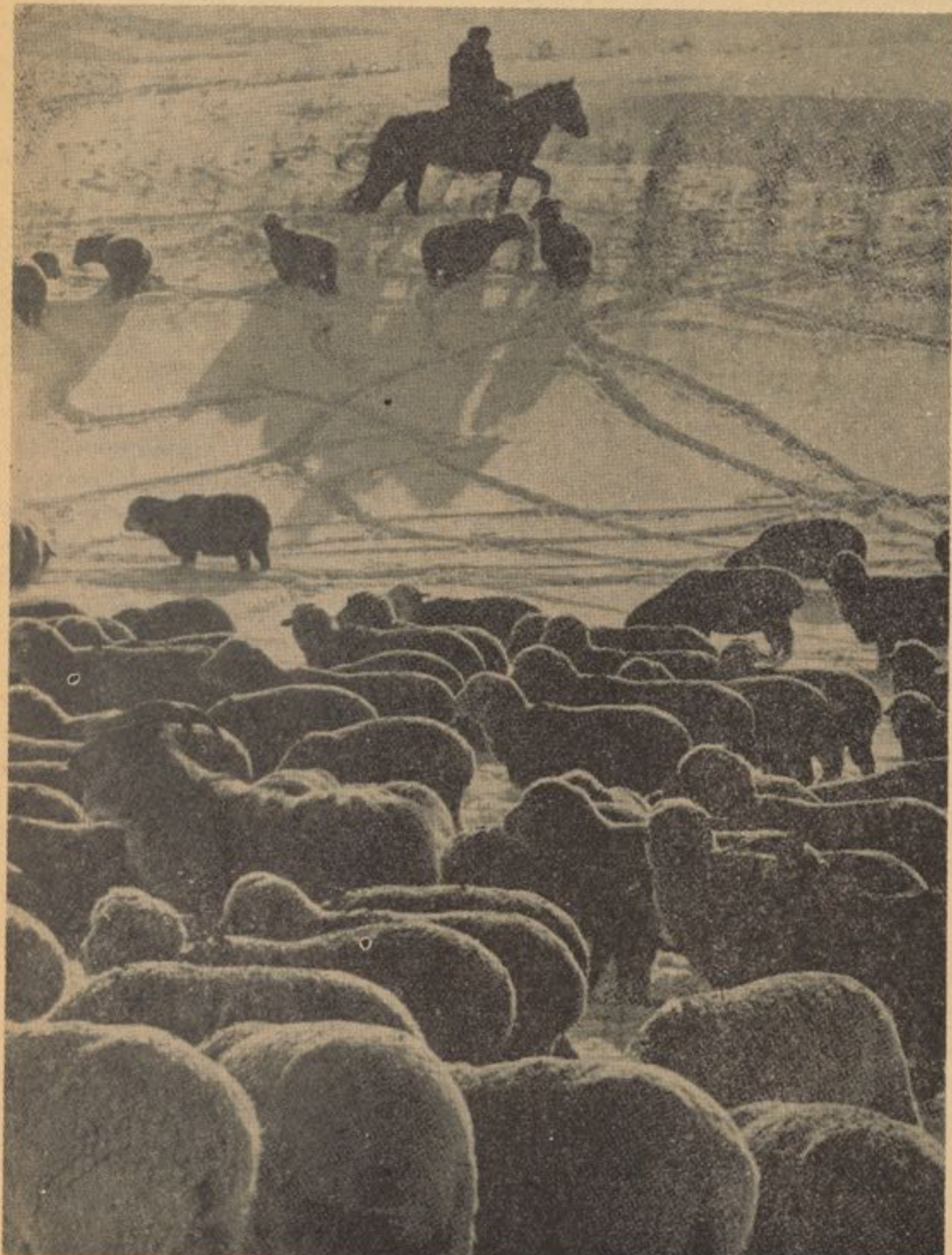
زودی همه چیز تغییر می کند . ما
موضوعی یافته بودیم که برای
هر دو یمن دلچسپ بود . گخا کتا-
بخانه بی بزرگداشت .

در دهکده ورخنی یشکول ،
جایی که او زندگی می کرد ، همه
می دانستند که پیوسته از و می
توانست در مورد کتابهای تازه
از نویسندگان کلمیک آگاسی
حاصل کرد .

میش ها بی که دو گانگی دارند ، با ید مورد مراقبت بیشتر قرار گیرند ، آنها به خوراک بیشتر احتیاج دارند .
 گو سفندان بغب کنان بر آمدند . من هم چو پان را در بیرون را ندن گو سفندان کمک کردم با آنکه جامه گرم داشتم سرما به استخوانها می رسید . نسیم بر چهره های مان می خورد . گغا میگفت دو ساعت گردش روزانه برای گو سفندان ضرور است سر ما استوارشان می سازد می گفت : وقتی بیشتر بدو نسد بیشتر می خورند و خونشان تند تر جریان می یابد .
 یختم را بالا کشیدم . دشت واقعاً محل را حتی نبود . بلی ، حتی امروز هم شغل چوپانی آسان نیست . یکبار گغا گوسفندان را از چراگاه به آغل می برد . خزان بود ، ولی ناگهان برف به باریدن آغاز کرد . برف کویه گو سفندان را گرفت . راه نفس و دید حیوان ها بند شد . در چنین حالت آدم هم به همین بیچارگی می افتاد . او در چنین حالتی ممکن است آدم سرش را نیز ببازد .
 کافی است بگویم که در همان حالت نیز گغا گوسفندان را صحیح و سالم به آغل رسانید عشق به هر زنده جان .
 این کافی بود که در طفلی بره بی را نفس زنان به آغوش می گرفت و نوازشش می داد . همین کافی بود که به چشمان بره بی خیره می شد و می دید که چگونه با اعتماد و با سپاس به سواش می نگرند .
 چوپانی یک کار صلحجو یا نه است .
 گغا این را از سالهای جنگ آموخته بود .
 در جولای ۱۹۴۲ او بر جسد اسپ خویش اشک ریخته بود اسپ که بمب نازی ها آن را کشته بود .
 او صدای چوپانهای دیگر را شنیده بود و با وحشت سرش را در علف ها فرو برده بود ، دیدن چندین اسپ مرده برایش وحشت آور و باور نکردنی بود . همه روز از آسمان بمب می افتاد و فضا را وحشت فرا گرفته بود به کلخوز هدایت رسید تا گو سفندان را به طرف شرق ببرند .

نرما نمیگرفت و ف بود . او چوپانی از مود و بود . او را مد یا تا می گفتند . ((مد یا تا)) یعنی دانا و با تجربه . آنان وقتی دهکده را ترک می گفتند نمیگرفت و ف به ما در آن وعده داد : ((بچه های شما به صورت مردان واقعی باز خواهند گشت .)) این او بود که همه چیز را به آنان آموخت . آنان همچنان آموختند که صد ها کیلو متر راه بیابا یند ، آموختند که چسان نیروی خویش را هوشیارانه به کار برند . لیر با شنید و با دشوار یها دلیرانه روبه روشوند .

آن شبانگهان و وقتی بمباران مان تخفیف می یافت رودخانه ولکا را با تخته ها عبور می کردند از آنجا را می دراز تا رودخانه او را ل بود . از چندین رودخانه با یست می گذشتند . چوپانی در آن روز کاری بسیار دشوار بود .
 آنان هر ده ساعت در شبانه روز کار می کردند . آن چوپان ها همه کوه دکان بودند ، زیرا مردان به جنگ رفته بودند . یک کودک دوازده ساله چه نیروی یا تجربه بی می توانست کسب کند؟ مستو و ل تخلیه گو سفندان



تأثیر فرهنگ هنر ات بر آسیا

هنری به زبان دری است، مگر آثار علمی همه به عربی نوشته شده است. ودانشمندی که به نوشتن طب، ریاضی، فلکیات و دیگر علوم پرداخته اند بیشتر به دری نوشته اند.

ج: عنصر سوم این ثقافت آمیخته آثار ترکی است که از روزگار قدیم به فرهنگ خراسانی داخل شده و رنگ این ثقافت باستانی را گرفته و از اینجا به سر تا سر آسیا گسترش یافته است. چنانکه گیب محقق انگلیسی در جلد دوم «تاریخ شعر عثمانی» درین مورد می نویسد:

«مکتب هرات به صورت خاص شعر غنایی و تغزلی را می پرورد و به سخن ارزشی و امتیاز هنری بخشید. در بار سلطان ادب پرور و فضیلت دوست، حسین بایقرا درین کار به کمال اوج خویش رسید و ادب هرات از برکت جامی و امیر علیشیر چنان موثر و متنفذ گشت که این دو ستاره آسمان ادب را رهنمای دوره دوم ادب ترکیه عثمانی (۱۴۵۰م-۱۶۰۰م) دانسته اند.

د: آثار حرفت و صنعت هند و غیره نیز به خراسان می رسید و میان این ممالک رفت و آمد های تجارتی و حتی تعلقات سفارتی نیز موجود بود و میناتور و هنر مکتب هرات این تأثیرات را نیز پذیرفته است.

۳- جوانب هنری کلتوری خراسان:

مجموعه هنری و کلتوری عهد تیموریان خراسان در هرات، سمرقند، مشهد، بخارا و دیگر شهر های بزرگ چنان مرکب ولی جامع و کامل بود که شهکار های هنری رابه وجود آورده است مثلا:

۱- زیبانویسی و هنر خطاطی به معراج عالی خود رسیده بود، چنانکه برخی از دانشمندان هنر شناس می گویند: در هیچ گوشه دنیا بدین طرز کتابسازی نشده است.

خطوط زیبای این دوره انواع نسخ و نستعلیق است، که از خط کوفی به وجود آمده است. در اوایل قرن پنجم و در روزگار سلجوقیان خط کوفی سادگی قدیم خود را از دست داد و به شکل صنعتی زیبا در کتاب ها و بر بنا ها نوشته شد، بعد از این

فن دوم مدرسه هنر — ی هرات که به تمام آسیا گسترش یافت، تذهیب و زرنگاری کتاب ها بود. مذهبیان قرآن شریف و کتاب ها را تذهیب و تشعیر می کردند، و فصل ها و عناوین را با تذهیب و گل و برگ می آراستند.

همراه با کتابت نویسی و تذهیب و نقاشی، جلد سازی نیز ترقی کرد و وقایه های بسیار نفیس با رنگهای زیبا و نقش و نگار های دلپذیر می ساختند. و به قول دیماند نفوذ این صنعت تا ایتالیا و تمام اروپا هم رسیده بود.

بهترین نمونه خطاطی، نقاشی، تذهیب و تجلید شهنامه بی است به خط جعفر بایسنقری که در ۸۲۳ ه. کتابت و نقاشی شده و ۲۲ اثر شهکار نقاشی هرات را دارد. به قول یک پروفیسور نامی، این کتاب از نظر خط، تذهیب، کاغذ، نقاشی، صحافت و تجلید عالیترین کتاب تاریخ بشر است که به دست استادان هراتی ساخته شده است.

۳- هنر معماری در عهد تیموریان هرات پیشرفت بسیار کرده بود. معماران و بنایان در امور عمرانی بسیاری ماهر بودند، رواق ها دالان ها و گنبد ها هم بسیار زیبا و هم محکم و قابل استفاده ساخته می شد. منظره بیرونی آبادی ها هم از نگاه ساختمان و هم از نظر تزیین بسیار زیبا بود. عمارت روضه مزار شریف، گنبد کاشی گو هرشاد هرات، برخی آبادی های مسجد جامع هرات، بنای قسمتی از روضه امام رضا (رض) به امر گوهر شاد همه نمونه های آثار معماری آن عصر است.

۴- شخصیت امیر علیشیر و فرهنگ دوستی او:

فرهنگ هرات به تفصیلی عالی و جامعیت زیاد تشکیل کرد و در عهد شاه هرخ پرورده شد. تا آن که در عهد سلطان حسین بایقرا دوره بهره گیری آن ترارسید. و این وزیر بزرگ در بار او امیر علیشیر نوایی بود که هم دانشمند، هم شاعر ترکی و دردی و هم سیاستمدار با تدبیر بود. به خواست این صد رصاحب دل و دانشمند، کتابها بسیاری تالیف

یا کتابت شده است. آثار هنری فراوان به وجود آمده، مدرسه های زیاد آباد گردید و بنا های متعدد دی ساخته شده است.

قریحه آفریننده امیر علیشیر — نوایی در آثار منظوم و منثور ترکی او آشکار است.

امیر علیشیر به زبان ترکی اشعار زیادی گفته، نشر ها نوشته و کتاب ها، تالیف کرده است. در واقع او مثل ثقافت مزوج خراسانی عهد خویش بود و خود نیز در پرورش و تقویه این فرهنگ سهم بزرگ داشت.

روزگاری که مردی عالم و شاعر و صاحب دل چون مولانا عبدالرحمان جامی یا هنر وری چون بهزاد و هنر دوستان و دانشمندی چون الخ بیک و بایسنقر میرزا زاده پرورده بود، بایست صدراعظمش نیز شخصیتی جامع، چون امیر علیشیر نوایی می بود.

شما تنها به او صاف و محامد شخصی نوایی نگریده، بلکه آن صفات و تأثیرات او را ببینید که در پرورش دیگران و حمایت و کمک مردم داشته است.

یکی از تالیفات نوایی خمسته المتحیر — یسن نام دارد که در پنج باب است و این کتاب را در تعریف و توصیف مولانا جامی نوشته است.

در این باب قول بابر را در تعریف شخصیت امیر علیشیر نقل می کنیم، بابر می گوید: دیگری را چون امیر — علیشیر کریم و دانش پرور ندیده ام. او همچنانکه نویسندگان و شاعران را دور خویش گرد آورده بود نقاشان و

هنرمندانی چون بهزاد و شاه مظفر و موسیقی دانانی چون قل محمد و شیخ نایی و حسین عودی را هم تر بیت نموده بود، و خود نیز موسیقیدان نوازنده و نقاش ماهر بود.

نوایی از خدمت مردم نیز چشم نمی پوشید، تنها در خراسان ۳۷۰ بنای عام المنفعه ساخته و موقوفات زیادی به مفاد مردم داشت.

ترجمه از کتاب امیر علیشیر — نوایی «فانی» به کوشش دکتر محمد یعقوب واحدی.

د امریکا یې عصری جنگی وسلو او اندېښنه خړ کنده کړه. د دې مهیا تو د استو لو په مقابله کې وړخپا نې دوینا له هڅې دېا کستان بېکنک، یا کستان ته دافغانی درزیم او سنسی ریا ست یعنی مزدور نو اوورا نکارا نودرو زنی دواشنکین اوبیکین دسیاست دپرووی دکمبو نو د تا سیس له پاره خپل کړنلاره دنا بیملو دغور څنک له روزونکي استوی او ددی وړانکارو سیا ست څخه دپا کستان دلیری کیدو دلوسله وال کول تا مینوی و. خطر له ځانه سره لری. او دا چاره په رځپا نی همدا رنگه یا دو نه کوی چی دا ټول اقدامات دهند وستان دامنیت له پاره مستقیم خطر لری. مثلاً

دعلی آباد په غرنی سیمه کی دپونج دینار په نا حیه کی دکشمیر په هغه برخه کی چی دپا کستان په وسیله کنترول لیری دچینی سلا کارانو ترلا- رښوونی لاندی په ځانگړی ما موریت سره دورا نکاری یو ستر مرکز جو- پیری چی دپاکستان دو ساه وال پوځ دعا لی قو مانغا نی ترس مستقیم قو ما ندی لاندی دی. په دی وروستیو وختو کی دی مرکز ته دوه سوه پنځو س چینا یی سلا کاران استول شویدی. داسلا کاران افغانستان هند او ددی سیمی نورو هیوادو ته دو رانکا رو دلو رو زنه سا زمان خبری اتری پیل شوی وی. دا نیت

نقشو سره چی وا قعی هدف یی دسیتو او سنتو دیکتو نو را ژوندی کول دی یوځای شی. بیخایه نه دی چی دهند دهیواد زیا تو مطبو عا تی ارگا نو نو دا سیا ست دلویدیڅ له لوری دتدوین شوی کړنلاری دمخ کی نیولو لپاره دهند دار ایستلو دنوی هڅی په خیر اود «سری جگسری» ددوران درا ژوندی کولو نقشو ته کمو نست گوتند په هند بانندی امیر یا لیستی فشارو نو په رسوا- کولو سره دنه انسلاک له سیاست څخه دهیواد دلری کولو مخنیوی خپله مهمه وظیفه بولی او ټول هیواد پال ددی منظور له پاره وحدت ته را بولی

په عین حال کی دهند کمو نیست گوند له دولت څخه غواړی چی دهیواد دکمو په نظر کسی نیو لو سره ددی لمسو نو په وړا ندی تسلیم نه شی. په دی تر تیب سره جهان داویا- یمو اوتیایمو کلو نو د پو لی تر- منځ په دارنگه وضع کسی ولاړدی چی داو ضاع دکړ کیچ دژوندی کولو خوا ته دستنیدو له خطر سره مخامخ دی. ددی چاری مسئو لیت په بشپړه نو که دامیر یا لیزم په غاړه دی. اما مهمه ده چی دامیر یا لیزم دا له فریب څخه ډک سیا ست له پرا خی غندنی سره منځ کیچی څکه چی دټولو هیوادو او ولسو نو ملی لاس ته راور نو د حا کمیت حق او استقلال ته گوا ښ کوی. دآسیا او افریقا هیوادو نو پنځه ویشت کاله پخوا دبانندو نک په کنفرا نس کی ددی سیا ست خطر ناک کیدل اود هغه په وړاندی مقاومت ته اشاره وکړه. زمو نر په دوران کی دنا بیملو هیوادو ډیر شمیر یزگروپ دنوی وزن او اعتبار نه په استفا دی سره چی په نړیوا لو چارو کی یی تر لاسه کړیدی. دخپل پر مختک لر لیدته په مستقیم ډول سره دپا- وړی سولی په ټینکنیت دنړی ټولو څنډ وته دکړ کیچ دکمیت دبهر په پرا ختیا او بالاخره په نړیوا لومنا- سیا تو کی د«زورد دریځ» دسیاست په وروستی لغو کولو پوزی ارتباط ورکوی. دادریځو نه او نظریی دسو سیا لیستی ټولنی دهیوادو په بانگوا لو هیوادو نوکی دتر قی غوښتونکو اودموکراتیکو غورځنگونو له خوا له زور تفا هم سره منځ کیچی ژوند بیا هم دهغه قوتو نو زیات یووالی غواړی کومچه د نړی سوال امیر یا لیزم او ارتجاع دتسو طشو او د سیمو پر ضد مبارزه کوی

ډول سره له شوو روی اتحاد څخه دهند دنر دی همکاري دلری کولو اود دارنگه (بیطرفی په منځ کی نیول چی زیات د امریکا طرفداری ته متما یل وی په لاره کی د امر یکمی دمتمده ایا لاتو دهڅی په خیر تو- صیف شوه.

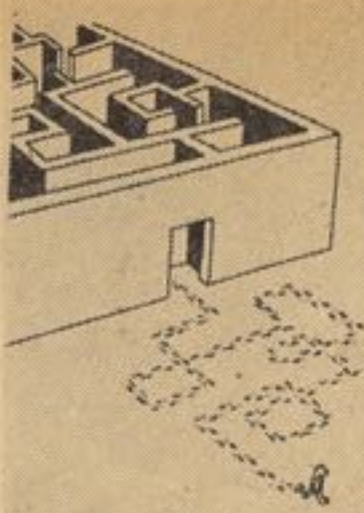
د ۱۹۸۰ کال په جنوری کی په دپلی کی دولت په تغیر سره ددوم ځل له پاره مو نر ولیدل چی نړیوال امیر یا لیزم په هند بانندی زور اچوی تر څو دا هیواد له خپلواک سیا ست څخه لاس وا خلی. ددی منظور له پاره بیلا بیلې وسای له غوړه ما نی خوا هس او تمنا څخه نیو لې تر- مستقیمو وعد واوو عید ونو مال- سی مرستو او دمو هوم «شوروی خطر» څخه ډا رو لو او نورو څخه کار اخیستل کیچی یوازی د ۱۹۸۰ کال دجنوری دهیا شتی دلو مې یودریواو نیو په ترڅ کی دامیر یا لیستی نوم- یدریځ اودلو یدریځ بلوی دومره دولتی شخصیتو نو دپلی ته سفر وکړ چی په تیرو وختو نو کی یی دیوکال په ترڅ کی هم په دی شمیر سره دهند با یتخت ته سفر نه وه کړی.

دهند په مطبو عا تو کی خو خله ددی وار خطا فعاً لیتسو نو رښتینی هد فونو ته اشا ره وشوه امیر یا لیزم هڅه درلو ده تر څو دهند او شوروی اتحاد دعنعنوی دو ستا نه اړیکو په منځ کی درز پیدا کړی او په اصطلاح «دافغانستان دمستلی» په استفا دی سره یی هڅه کولو له تر څو هند په دی مطلب معتقد کړی چی پا کستان او چین ته د امریکا یی وسلو استول دهند گټی په خطر کی نه اچوی او کوشش یی کاوه چی داندیرا گانندی دولت په دی را ضی کړی که چیچی دوا شنکین لندن او بیکنک له دری اړ خیزه محور سره نه یوځای کیچی لږ تر لږه خودی له هغه سره مخالفت نه کوی. سر بیره پردی درا رسیدلو اطلاعاتو له مخی کارتر په صریحه توگه اند پرا گانندی ته پیشنهاد کړی وه چی په سیمه کی «دگه امنیت دجوړ بست» دهستو لو له امریکا یی

مو جودو چی دهند دبهرنی سیاست امیر یا لیستی ضد محتوا کمزوری شی له دی چاری څخه یی له څنډه دامیر یا لیستانوله خواگټه واخیستل شوه. چی دهند په خلاف دپسرله- پسې فشار په پیل سره یی په عملی توگه هڅه کوله چی هیواد دنه انسلاک له دریځو نو څخه واپړی.

دعمل څر نگوا لی هر څه ښکاره کوی. اوس نورهند ددالس دوران په خیر «له اخلاقی معیا رونو څخه په تیری» نه تورن کوی. ددی په خلاف دکار تر اداری دستگاه دا رنگه ښوو له چی د«بهرنی خواځیزه سیاست» اور جن بلوی دی او گویا دا هڅه لری چی دمخ په وده هیوادو وا قعی دریځو نو او نظریو ته اهمیت ورکړی اما- امیر یا لیستی مطبو عات ددی نا مشخصو فرمو لپندیو دمحتوادرسوا کو لو په ترڅ کی په زیات صراحت سره خپل نظر څرگندوی. دمثال په توگه د ۱۹۷۸ کال په جنوری کی له هند څخه دکار تر کتنه په څر گند

د باندونک افکار...



وقتی که مهندس از نقشه که خودش طرح کرده دیدن می کند .

مجرم با فراکت

در آخرین لحظات از مردی که محکوم به اعدام با جوکی الکتریکی شده بود. خواسته شد تا آخرین خواهش خود را اعلان کند محکوم گفت :

— من آدم با نزاکتی هستم. می خواهم بلند شوم و جوکی خود را به یک خانم مسن مثلا خشمویم تعارف کنم .



بدون شرح

دنیای ازدحام

یک روز هنگامی که خبر سه گانگی زائیدن یک زن امریکایی در روزنامه ها منتشر شد، باب هوب کمپانی معروف سینما گفت :

— دنیا بقدری ازدحام شده که کسی جرات نمی کند به تنهایی وارد آن شود !

ارسالی حمید آزید

سودای در جان زدن

مردی با عصبانیت وارد فروشگاه بزرگی شد و یگراست به غسره مخصوص فروش چتری رفت و گفت آقا این چتری که به من فروخته اید بسیار مزخرف است .

فروشنده پرسید :
به چه دلیل مزخرف است ؟
مشتری فریاد کشید .
برای اینکه یک هفته تمام آنرا در کافی بی فراموش کردم و لی کسی آنرا نبرده بود !
ارسالی : نجیبه «رحیمی»

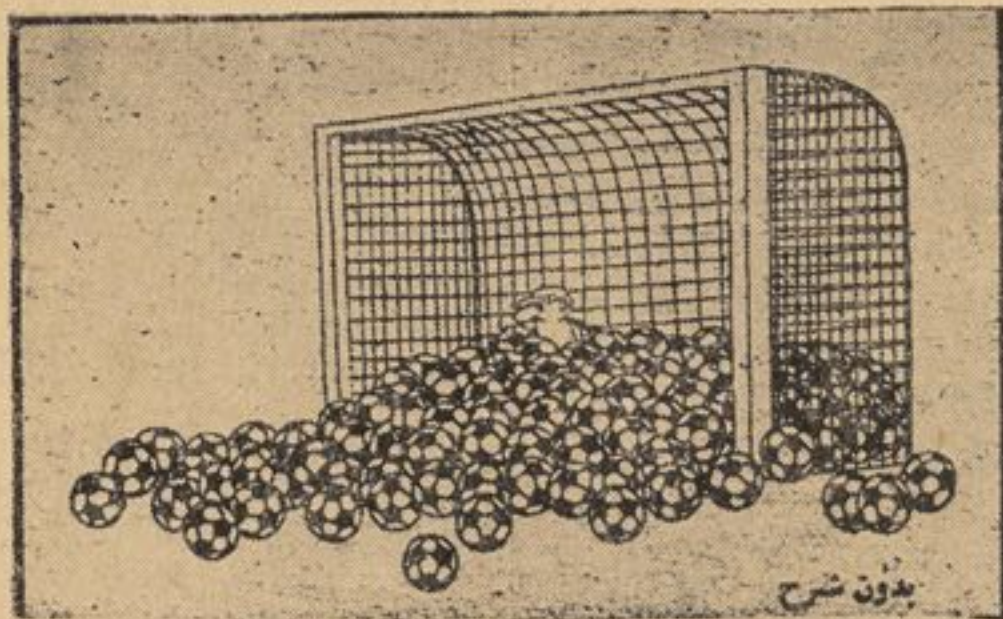


هوش سرشار

شخصی در میان جمعی تعریف می کرد که روزی ، یک نفر چند عدد تخم مرغ در دامن گذاشت و از سر دی رسید: اگر گفتمی چه در دامن دارم تخم مرغ ها را بتومی دهم و اگر گفتمی چند عدد است خرده تا مال تو. دومی گفت من که علم غیب ندارم لااقل علامتی نشان بده تا بتوانم جواب دهم ده چیز زرد در میان ده چیز سفید است .

مرد ساده با خوشحالی گفت : فهمیدم ملی سفید را سوراخ کرده و در بین آن زردک گذاشته ای

ارسالی : محمد فاروق «انیر»



بدون شرح

زمین شناس

از شخصی پرسیدند: چرا صبح ها عده ای از مردم به یک طرف می روند و عده ای به طرف دیگر آن شخص جواب داد: اگر همه مردم به یک طرف بروند - یکطرف زمین سنگینی میکند و کج می شود .

ارسالی عزیز احمد «ولی زاده»



بدون شرح



بدون شرح

جواب

قناعت بخش

نیمه شب مردی که سنگ پا یش را خورده بود به خانه طبیعی رفت داکتر که از خواب بیدار شده بود به وی گفت :

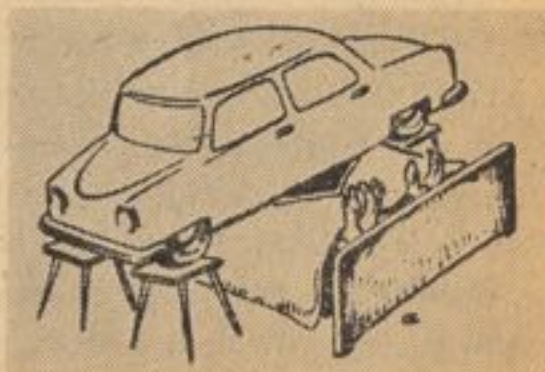
— این وقت مراجعه به طبیب است ؟

تو نمی دانی که من معاینه خانه خود را ساعت هفت بعد از ظهر می بندم !؟

مریضی که از دست درد شدیداً نا راحت شده بود گفت :

— چرا آقای داکتر ، بنده هم این موضوع را میدانست و لی سنگی که بای مرا خورده بود از این موضوع اطلاع نداشت !

ارسالی : یوسف امیری



بدون شرح

خواب و وحشتناك

اولی : دیشب خواب وحشتناکی دیدم !

دومی : چه خوابی دیدی ؟

اولی : خواب دیدم که تمام شب من مه‌کارونی خودم.

دومی : این خواب وحشتناک نیست .

اولی : درست اما صبح و قتی که بیدار شدم هر چه دنبال پیش بندام گشتم آنرا پیدا نکردم .

مردانگی

روزی شخصی بامرد قوی هیگلی نزاع میکرد . مرد قوی هیگل به آن شخص گفت :

- آخر بچه من تو را چطور بز نم که نمیری ؟

- در همین موقع آن شخص مشت محکمی به دهان مرد قوی هیگل زد و یا بفرار گذاشت .

با عصبانیت بدنبال او دوید ، ولی چون نتوانست او را بگیرد ایستاده بعد فریاد زد .

اگر مردی ، باش تابتو نشان بدهم .

آن شخص همانطور که میدوید جواب داد :

- اگر مردانگی بایستادن و لت خوردن باشد من نامرد ام پدرم هم نامرد بوده .

ادواجاباری

شخصی می خواست پسر کوچک خود را داماد بسازد .

دوستانش اعتراض کرده گفتند : این پسر هنوز کوچک است بگذار عقلش کامل شده بعدا برا پسرزن بگیرید . . .

آن شخص جواب داد : اگر عقلش کامل شود با این کار مخالفت می کند .



توصیه خوب

داکتر به مریض : خوب ، هما ز طور که دستور دادم حالا شبها پنجره را باز می‌گذارید و میخوابید ؟

مریض بلی داکتر صاحب :

داکتر : حتما تمام ناراحتیها پت از بین رفته است ؟

مریض : بلی نه تنها تمام ناراحتی‌هایم بلکه تمام وسایل منزل از قبیل لباس ، ظروف خانه و چیزهای قیمتی منزل هم در اثر باز بودن پنجره از بین رفته است !



درام جالب

اولی - درامی که من نوشته بودم تماشا کردی ؟

دومی - بلی دیشب آنرا دیدم و همه شب خوابم نبرد .

اولی - پس جالب بود که خوابت نبرد

دومی - چه بگویم چون خوابم در تیاتر پوره شده بود .

فرق سن زن و مرد

روز امتحان معلم ریاضی از احمد پرسید : خوب احمد ، تو بگو اگر يك انسان امسال ۲۸ ساله باشد ده سال بعد چند ساله می شود ؟

احمد فوراً جواب داد : اگر مرد باشد ۲۸ ساله و اگر زن باشد ۱۸ ساله می باشد .

معلومات شریکی

طفلی ادعا میکرد که : من پدرم از تمام چیزهای دنیا اطلاع دارم .

کسی پرسید که اگر همه چیز را یاد داری بگو طول خط استوا چقدر است ؟ طفل جواب داد : چیزهای بزرگ مربوط به پدر من است .



بدون شرح

خیال پلور

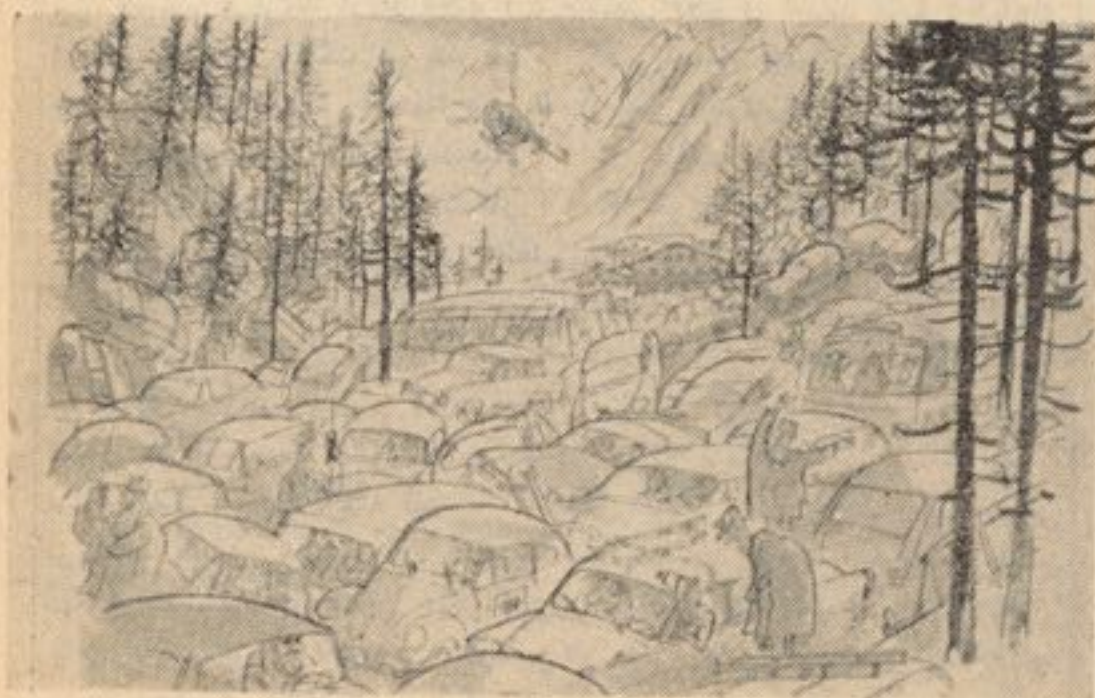
مرد گرسنه ای در خانه خود نشسته بود و پیش خودش می گفت :

- ايكاش پول در بساط می - داشتم و اشی درست میکردم و می خوردم در همین وقت دختر همسایه در رازد و گفت :

سلام - مادر م گفته مریض داریم اگر هم کمی آش برای ما بفرستید .

مرد گفت :

- خداوندا !! عجب دنیا بی شده مردم بوی آرزو را هم میشنوند ؟



وقتیکه چراغ اشاره ترا فیکسی سبز شود.

جواب نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند.
به امید سلامتی و موفقیت همکاران عزیز می پردازیم به پاسخ نامه های رسیده این هفته :

دوست عزیز عبدالنبی متعلم صنف دوازدهم لیسه شیر شاه سوری

مقدم شکوفه های سپید بهار را گرامی می داریم و سلام صمیمانه پیشکش تان می نمایم . بار چه شعر «بهار ، عشق...» را بر خوانندیم ولی ملاحظاتی نشرا تی را که نوشتن بروی يك صفحه باشد در نظر نگرفته اید که از اینرو به گزیده از شعر بر احساس تان بسنده می کنیم و در همکاری های آینده توجه تانرا در این زمینه می خوا هیم .
به کابل چه هوایی جانفز ایست که ما را در وجود شور و نوایست رخ گیتی پر از نقش و نگار است دل عاشق چو دریا بقرار است چه خوش زبید فضای رود باران میان سنگزاران آبشاران شدم مست اندرین فصل بهاران زشور و شر شر این رود باران چه خوبست در میان کوهساری به پای رود باران بانگاری خوشست جان و دلم در این ایامی که از جانان همی آید پیا می مردک دهقان مشتاق کشت و کار هوای خوش نسیم نو بهار است همه وادی سرا سر عطرریز است فضای باغ و بوستان مشک بیزاست

شبانه شعر دلسوز میسرایم به یاد روی یار دل میفشایم چو از دور می بینم گلرخ نگاری میندازد بدل سوز و شراری دوست عزیز ظاهر نادمان از انستیتوت هوا شناسی

بپذیرید سلام ما را . هر چه از دوست میرسد نیکوست وانگهی که نامه شما به اداره رسیده باشد بی پاسخ نمی ماند ، اینرا به خاطر بسیارید . اینک به باز خوانی شعر «از یاد رفته» تان نشستیم ایم که از کلمه کلمه آن غم و یاس می بارد و شاخه مراد تان بشکسته است . می گویند شاعر درد اجتماعی را در شعر خود انعکاس میدهد و شما هم همینگونه درد اجتماعی را در شعر خود تبارز دهید . به امید همکاری های آینده تان اینبار چه شعر تانرا بخوانید :

من کیستم ؟ ترانه از یاد رفته ای جسمی بغون تمپیده تنها و خسته ای آینه مراد مرا سنگ غم هدف نقشی سیاه و غمزده بر پرشکسته ای خورشید شامگاهی ام و لحظه دگر از پیش دیدگان تو ایدوست رفته ای برگی که از نسیم خزان گشته ام بیاد از شاخه مراد و تمنا گسته ای رازدرون سینه نگردد آسکار قلا هر نقاب خنده بر خسار بسته ای دوست عزیز روشانه زرین متعلم لیسه حوای پلخوری

باسلام عرض شود که دو نامه از شما همکار عزیز به اداره رسید نخست به نامه اول تان توجه می کنیم ... بلی ، شما قریحه و استعداد سرشاری دارید و بسیار خوب هم مینویسید و میتوانید در آینده به سمت يك نویسنده مسوول و متعهد در جرگه نویسندگان پا گذارید ، اما از قدیم و ندیم گفته اند که کار نیکو کردن از پر کردن است گورکی نویسنده شمیر و معروف میگوید : استعداد جز تلاش و کوشش چیز دیگری نیست و به سخن دیگر اگر استعداد وجود داشته باشد همانا تلاش و کوشش خواهد بود . شما بی کار تانرا بگیرید و ببینید به چه رشته و هنری علاقمندید آنگاه در آن رشته بسیار بخوانید ... چنان که می بینیم به داستان نویسی رغبت فراوان دارید ، از اینرو کتابهای

خوب قصه و داستان رابی خواند ننگذارید . آثار داستان نویسان بزرگ را بار بار بخوانید و بدقت بخوانید . عجالتا کارتان نواقصی دارد ولی توجه کنید که هر کار تازه همینگونه است و آهسته آهسته بهتر میگردد . تکه ادبی «شپید راه آزادی» به صورت گنگ و مبهم نوشته شده است که خواننده نمی فهمد این مبارز راستین خلق چگونه مردی بوده است ؟ و چرا او را کشتند؟ و زمانیکه ندانیم برای چه کشته شده و چرا کشته شده چرا گریه کنیم ؟ یا بیستی بدانیم که او چگونه مردی بود ...

داستان و مقاله وجه تمایز بسیار دارد و آندو را نباید با هم در آمیخت از این کتابها میتوانید استفاسا ده برید : در زمینه درست نوشتن ، کتاب خوب «دستور زبان فارسی» نوشته پرویز خانلری را از چشم نیاندازید و در زمینه قصه نویسی کتابهای باارزش رضا پراهنسی «قصه نویسی» و ابراهیم یونس «هنر داستان نویسی» را به کار گیرید .

نامه دوم شما دوست عزیز را به متصدی برگزیده ها سپردیم که انتظار نشر مطلب تان را بکشید . بیش از این دو نامه ، هر گاه نامه دیگری به اداره رسیده باشد بی پاسخ نمانده است ، باری پاسخ به نامه هارا ببینید اگر نیاقتید حتما نامه را پست نکرده اید ... به امید همکاریهای پر ثمر تان . راستی فراموشم شد که به عرض میرسید که شما نیز میتوانید هم نویسنده شوید هم داکتر . چخوف نویسنده بزرگ داستانهای کوتاه هم طیب بود هم نویسنده .

دوست عزیز عبدالرحمن فروتن همکار عزیز و خوب ما مینگارد : نوشته (محترمه

سعیده متعلم صنف دوازده لیسه آریانا را در شماره (۴۳ - ۴۴) صفحه جواب به نامه های شما مطالعه نمودم موضوع با همه افترا و تهمتی که به من بسته مرتکب اشتباه شده است زیرا باید برای اثبات سرت اثر دیگران اصل کامل آن غزل را با غزلی که «بزعم شان مال دزدیدگی من بوده طور مقایسه ای به نشر می سپردند تا مورد قضاوت دیگران قرار میگرفت و مقدار سرت اش معلوم میگردد حالا اینکه نقد کننده تنها به نشر يك مصرع اکتفا نموده آنرا مسروقه بنده قلمداد نموده اند متاسفانه انتقاد بی اساس و عاری از واقعیت نامبرده کورکورانه مورد تائید جواب نویسنده صفحه واقع گردیده است .

بخاطر رفع اشتباه بیغله سعیده و تردید اعتراض سخنگوی مجله می پردازم باین دلیل :

مصرع «قطره اشکم ز چشم روزگار افتاده ام» ضمن غزلی در شماره (۲۴۶) ۱۶ جوزای ۱۳۵۲ روزنامه قاریا ب به عنوان داغ نامرادی بنام عبدالرحمن (فروتن) به نشر رسیده ، اگر همشیره محترمه قدیم مبارک شما را رنج فرموده بیکی از کتابخانه هاشریف برده بود و بانظر دقیق به شمار متذکره نظر اندازی می نمودند . آنگاه به اشتباه و خطای خوشی برده و در آینده چنین نمی لغزیدند و آبرو نادیده موزه را از بانمی کشیدند

در حالیکه مصرع متذکره در سال ۱۳۵۲ بر ج جلدی مجله

ژوندون بنام سید نور فرخ انتشار یافته بود باین ملحوظ هشت ماه انتشار شعر بنده نسبت به آقای فرخ قدامت مطبوعاتی دارد حالاً خوانندگان محترم عادلانه قضاوت فرمایند که دزد کیست؟ و مقصر کدام کس است؟ از اینکه پیغله سعیده ادعا نموده که این غزل در سال ۱۳۴۸ در پروگرام زمزمه های شب هنگام از رادیو کابل پخش شده و هم به آواز احمد شاکر در سنه ۱۳۵۵ از رادیو پرودکاست گردیده است همین این نیست که از رادیو سرقت نموده باشم.

اولاً اینکه شخص بنده مصراع مزبور را از طریق رادیو استماع ننموده ام ثانیاً ناگفته نماند که بار چه شعری باین وزن و قافیه مدت ها قبل از سال ۱۳۵۲ سروده شده باشد و یا حتی قبلاً در دیوان های اشعار نیز باین وزن و قافیه موجود باشد همه این دلایل دزدی به من شده نمیتوانند مگر به گفته شاعر:

مگر علاج توارد نمی توانم کرد مگر که لب به سخن گفتن آشنا نکم

اگر این مصراع «قطره اشکم ز چشم روزگار افتاده ام» از آقای فرخ بوده باشد پس در شعر من توارد واقع شده است و توارد در بین شعراء از یک تا شش مصراع جواز داشته و دیده شده است منتبھی با دید مصراع با ایات توارد شده در بین هلالین قرار بگیرد و انجام نشدن این عمل در شعر من ناآگاه بودن از دعواگری مالکیت بالایی آن بوده است و پس:

اگر همشیره ماه سعیده واقعا همکار صادق مجله می بودند چرا سارق با پشتتوار ره را بنام «قصاب» که پارچه ادبی شاعر پر شور ایران ((کارو)) را از صفحه (۲۲) کتابش بنام «شکست سکوت» مو به مو بدون کوچکترین تغییری به سرقت گرفته بنام خود یعنی «قصاب» در شماره (۴۲) صفحه (۷۶) مجله ژوندون سال ۱۳۵۹ به نشر سپرده است کشف و در چنگال قانون نمی سپارند دزد با پشتتوار که چنین کس است امید است همشیره ما با ملاحظه این دلایل به اشتباه خود ملتفت گردیده در آینده متوجه اشتباه خود شوند و از جواب نویسی صفحه هم خواهش می نمایم که همچو ایراد های غرض آلود و غیر واقعی را تأیید ننموده همکاران صادق و راستین شان را از خود نرانند.

جواب نویسی:

گرچه در آن مختصر به صورت عام اشاره ای بود به سرقت ادبی و سارقان ادبی، اما علاوه شود که توارد و اقتباس از هم فرق دارد. نکاشته اید ((اگر این مصراع ... از سید نور فرخ باشد پس در شعر من توارد واقع شده است و توارد در بین شعراء از یک تا شش مصراع مجاز است ...))

در تعریف توارد میگویند «که دونفر شاعر بی خبر از یکدیگر هر کدام شعری بگویند که از حیث لفظ و معنی مانند هم باشد بطوریکه گمان برود یکی از آن دونفر این شعر را از دیگری نقل کرده است ...» و میبینید که کار شاعر آگاهانه و انتخابی نیست که مجاز گرفتن شش مصراع شعر دیگران را داشته باشد و اگر جواز گرفتن شش مصراع از شعر شاعر دیگری در کار باشد حتماً آن عمل توارد نیست. در این زمینه توجه شاعر گرامی سید نور فرخ و همکار عزیز سعیده متعلم لیسه آریانا را خواستاریم که چه میفرمایند و چه دلایلی پیشکش می نمایند.

دوست عزیز الله نور اسدی محصل پوهنځی فارسی

سلام همکار ارجمند. همکار ی تانرا با فال نیک میگیریم و آرزو مندیم این همکاری گسست نا پذیر باشد. بار چه شعر تانرا به متصدی صفحه برگزیده ها حوا لت کردیم که تادریکی از شماره های آینده به نشرش اقدام ورزد.

دوست عزیز سید عبدالرازق صادق عضو تحقیق څارنوالی کابل
سلام برادر عزیز. مخمس زیبای بهاریه رابه متصدی صفحه شعر مجله واگذار شدیم که در یکی از شماره های آینده به نشر بسپارد.

دوست عزیز گل احمد ایو بی متعلم لیسه خیر خانه
سلام همکار طنز نویسی. از بستکارت بی تصویر ارسالی شما تشکر. جز عکس روی مبارک شما اندر آن تصویر ندیدم. هرچه بیشتر دقیق شدم شما را یافتم، بین از غیبم خبر میرسد ... با این خواندن، رخسار مرانشیه میکنید یا آهنک تازه کمپوز میکنید. گر چه میخواستیم باشما شوخی کنم ولی ترسیدم که آبگینه رابه سنگ نزنم ...

دوست عزیز علاو الدین از ولایت غور

سلام علیکم برادر مهربان. از آن روز خجسته بسیار میگذرد و از وقت نشر اینگونه مطالب نیز. این نوشته شمارا به مجله پیام حق میفرستیم تا در نشر آن اقدام ورزند.

دوست عزیز عزیزه متعلم لیسه مسلکی زنان

سلام همکار مهربان. نامه شمارا به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها حوا لت کردیم. سراغ آنرا از همان صفحه بگیرید.

دوست عزیز اسدالله مفتسو ن محصل پوهنځی فارسی

سلام برادر عزیز، نخست موفقیت شما همکار عزیز را به پوهنتون مبارک میگوییم. نگو بید که ما از همکاران خویش بی خبریم. نه هر کجا که روید، خبر از دوست داریم. بخوانید شعر تانرا:

دوباره باز شد صفحه نو ز کتاب زندگی

دو باره آمد عروس بهار اندر کنار ما

دو باره شراب مستی جوشید به رگهای ما

دو باره پرندۀ آرزو نشست به شاخسار

باز مینگرم به افق های روشن و تابناک

باز مینگرم به پر واز پرستو های شاد

باز مینگرم به خروش و مستی رود ها

باز مینگرم به قناری های مست و شاد

اینک میروم به دیار شادا بخاطر هها

اینک شراب عشق جاریست در رگهای من

اینک میشنوم ترانه رو چپرور زندگی

اینک اختر مهر تابد در شب های من

دوست عزیز خواجه عبدالله آذیر از ولایت فاریاب

سلام گرم ما همواره تان باد. اگر نامه تان به اداره مجله رسیده باشد و ما پاسخ نداده باشیم حق باشماست که قهر شوید، در غیر میدانید که تقصیری نداریم.

وشکایت نرسیدن اخبار و مجلات شما را به مدیریت توزیع می رسانیم که در توزیع مجلات و روزنامه ها تو ضیح دقیق بد هد که چرا درست توزیع نمی شود و چرا به خوانندگان آن نمی رسد و به ویژه شماره های فوق العاده و مخصوص، وشکایت دیگر تان که از اداره پسته رسانی است خدا کند که درست نباشد زیرا کارکنان امور پستی حق ندارند که مجله و روزنامه کسی را برای خود حفظ کنند و به ما لکش نسپارند میگوئیم امانت را محفوظ نگه دارند.

وشکایت دیگر تان نرسیدن مسلسل مجلات اشتراکی شماست که در یکسال صرف پنج شماره ژوندون برای شما رسیده است توجه جدی مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها را به شکایت شما معطوف میداریم.

کار خوب کردید که انتقادات خویش رابه مراجع مسوول آن جدا گانه روانه کردید تا هر مرجع این نوع سهل انگاری را منتفی سازد.

شما آدم اصلاح طلبی هستید و هر جا بدی می بینید متأسر میشوید ... و از قول پاسخگو هم بشنوید که من نیز هر کجا که بدی، برحق سایه افکنده باشد روح از تنم فرار میکند و با شاعر همصدا میشوم که:

هر که پا کج میگذارد خون دل ما میخوریم

شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما.

آزادگان

که نیاز شدید به تر بیه و خورد و خوراک داشت چهار تاسیرم کوچکتر از دو تادخترم بودند . بزرگ کردن این ها کار ساده و آسانی نبود . مدرک عایداتی هم نداشتیم قوم و خویش و اطرافیان خود همانقدر داشتند که بخورند و نمیرند . سرانجام بعد از دو سال تصمیم گرفتم که از آن شهر کوچ کنم ، چون جز اینکه خودم به کار کردن تن میدادم ، چاره دیگری نداشتیم . اطفالم همه صغیر بودند و همه نابالغ و سنگریزه . همین بود که بار بستم و با شش تا قدم نیم قدم ، به کابل آمدم . خوشبختانه در این جاز خانوادۀ شوهرم ، مردی بود خداشناس و رحم دل و توانست که یکی دو سال از من و طفل هایم نگهداری کند . ولی نمی شد که همین طور نشست و چشم بدست دیگران دوخت ، اصلا عادت من نبود که نان مفت بخورم و بخوابم . لازم ندیدم که بیشتر از دو سال بسار دوش این خانواده باشیم . تصمیم گرفتم که شروع به کار کنم . در اوایل به یکی از کارخانه های کتشم پاکی که آنوقت برای کار کتاشن مزد ناچیز میداد ، شامل کار شدم در طول روز ، با صرف تمام نیرویم می توانستم غذای در حد زنده ماندن و گذراندن شب و روز پیدا کنم . سه سال در آن جا کار کردم ، اطفالم که خیلی آرزو داشتم از علم و دانش بهره داشته باشند ، شامل مکتب ساختم ، ولی بار سنگین اقتصادی برایم اجازه نداد که دخترا نسیم بتواند بیشتر از صنف ششم مکتب بخواند ، ولی سخت علاقمند بودم که بچه هایم تا آخرین مرحله تحصیل در شانرا به پایۀ اکمال برسانند روی همین هدف و بادر نظر داشت چنین آرزویی ، کمر بستم که ولو به قیمت جانم اگر شده ، کار کنم و آبرو مندانه غریبی نمایم و از راه های مشروع ، خرج تحصیل آنها را فراهم سازم .

به هر حال ، با هر زحمتی که بود بچه هایم بفضل خدا ، یکی یکی دیگر مکتب را تمام کردند . یادم هست که در جریان انقلاب هفت ثور بود که یکی از پسرانم به عسکری جلب شد و من ، منجبت وظیفه وجدانیکه

حس میکردم ، پسر م را اجازه دادم تا به عسکری برود و جوانم رفت . رفت و تا این تاریخ بر نگشت . به هر درد تن دادم و به این نیز ولی تلاش خودم را برای یافتنش کردم . آنوقت امین خائن حکومت می کرد ، برایم گفتند که پسر م را چند روزی زندانی کردند و بعدتر یکی از جبهه های جنگ فرستادند که دیگر بر نگشت . امین نا امین همانطور یکه خودش نابکار بود ، اعمالش نیز ضد انسانی و ضد مردمی بود . میدانم که جوان من و هزاران جوان دیگر را ، به بها نه های گوناگون کشت و بعد اعلان کرد که در جنگ کشته شده اند . به هر حال داغ او بردلم است . کاش میبود وزنده می بود تا حالا او را به دفاع از انقلاب روان می کردم .

در این قسمت سخنان من ، این ما در به غم نشسته سکوت میکند گویا درد های رسوب کرده دلش دوباره سر بالا میکند و او را در هم می پیچید و همین باعث سکوتش میشود . ولی لازم نیست که او را به همین حال رها کرد ، از ش می برسم :

((با اینکه قربانی داده اید ، چطور حاضر شدید پسر دیگران به عسکری بفرستید . و او بانگ هس مرور انداز میکند و میگوید :

((وطن و حفظ وطن ، وجدان هر مادری را بیدار می سازد .
بعد از مرحله نوین انقلاب ثور بود که خودم با همین دستان ناتوانم رفتم و پسر م را به عسکری شامل

چوپان

آدم مشا هده کرد . او اندیشه و احساس آنان را در خود می داشته باشد . بهترین احساس و بهترین اندیشه های آنان را چنین شخصی را می توان گفت که گرگتر ملی دارد . در چنین شخص ما و بهترین اندیشه های آنان را . بینیم و برای همین است که به او ارج می گذاریم .

کیستند مردمی که بخشی از وجود خویش را برای ساختمان چنین شخصیتی می بخشند ؟ همسرش آنتونیانیز در بخش تولید کار می کند که نشان افتخار

ساختم . اینکار را باید می کردم . نه تنها من ، بلکه هر ما در ی و هر خواهی و هر پدری باید این کار را بکنند . پسر دو مین ، نیز به عسکری رفت .

خوشبختانه ، روز های پنجشنبه و جمعه ، خانه می آمد و من راضی بودم که حد اقل او را میتوانم در همین روز ها ببینم . عسکری رفتن وظیفه هر جوان وطن پرست است هر مادریکه وجدان دارد و خیر و صلاح کشورش را می فهمد ، باید جوانش را به عسکری رفتن تشویق کند . من پسر م را تشویق می کردم که همانطور پابر جاو مستحکم به وظیفه مقدس عسکری ، ادا مدهد ، ولی یکروز ، یعنی یک پنجشنبه ، او هم نیا مد ، قلبم گواهی داد که او حتما به جبهه رفته ، دو هفته چشم بر اهش بودم تا اینکه در یکی از روز ها ، جسدش را که آغشته به

زماژ ونداو

خکه تاسو به کت مپ دچاپینسی هم ونکری شی او خیل خانگری اسلوب ته به هم وده ورنکری ای شی او بنه لیکنه یوازی دبنولیکوالبه پله پل اینسو دل هم نه دی خکه وخت او شرایط هم توپیر کوی نو که تاسو به خیل خانگری سبک لیکنه و کری نو لوستو نکی به مووویایی چی دی سپری چی دا لیکنه کری ده که پوشکین نه دی نو مو شکین خودی ، او لیکنه بی به ویلو ارزی .

گرفته است . خواهرش مار یا خیا ط کارخانه با فندگی و نما - یندۀ شو را ی عالی جمهوری خود مختار کلمیک می با شدوشو - هرش نمیر و ف را ننده یسی است که فرمان لینن را در یافته است ، و برادر بزرگتر گنسی نیز چوپان و عضو شو را ی محلی است .

نا مهای پدر و مادر همسرش با آب طلا در لوحه یا د بود دهکده یا شالنا تحریر شده آنان جنگا و ران مقا و می بودند که به دست نازی ها کشته شدند .

بزرگی و خوبی این آدم ها زیر سنگ قبرها پنهان نمی مانند بلکه در دل های زنده ، زنده

خون بود ، به خانه ام آوردند . ولی شاید شما بپرسید که عکس العمل من ، در آن لحظه چگونه بود ؟ به خدا قسم ، خودم کفش کردم و خودم تا پای لحد همراهش رفتم . مال خدا بود ، برایم داده بود و از من پس گرفت حالا نیز حاضر م که دو جوان دیگر خود را قربان وطن و انقلاب کنم . اگر بدانم که برای استحکام جبهه ملی پدر وطن و برای سرنگونی دشمن ، به پسرانم نیاز است ، من بادست خودم لباس عسکری را به تن آنها خواهم کرد و آنها را به سنگر گرم و داغ انقلاب خواهم فرستاد و بعد نگاهی بسوی پسرانم می اندازد . و من می بینم که دو جوان چون دو سرو ، راست و بلند و قوی ، در راه ایستاده اند ، در راه رفتن به جبهه و انجام دادن وظیفه مقدس عسکری . و این راه شهید راه جوانمردانیکه خود ، عساز م جبهه میشوند .

چیخوف ویل چی دیوه لیکوال له باره مهم کار لیکال نه دی ، بلکه مهمه دا ده چی به دی پوه شی چه خه لیکی ؟ دیر خلک به دی نه پوهیزی چی خه لیکی ، خو لیکنه کوی موضوعات سره نشی بیلولی او دلیکنی حدو د نشی پاکلی . هغه دجا خبره د موضوع حق نشی ادا کولی ، چی به نتیجه کی بی لیکنه نارساوی . د چیخوف پور تی خبره دیره به زره پوری ده بنایی چی د خه لیکلو به وخت به پام کی و نیول شی .

تر پولو مهمه خبره چی تر اوسه پوری له ما خه پاته شوی وه ، هغه داستعداد خبره ، ده له پور تیو شیانو نه پر ته که خوک غوازی لیکوال شی ، باید چی بو خه استعداد هم و لری ، داستعداد به هکله یوه یبو دی لیکوال (شولم - الخیم) چی به کو میدی لیکنو کی د ستاینی و استعداد لری یوه به زره پوری خبره کپی ده دی وایی چی « استعداد یو عجیب شی دی که تاسو بی لری ، نو لری بی ، او که نه بی لری نو فقطنه بی لری » .

خوستر لیکوال ما کسسیم گورکی بیا داستعداد به هکله بل دول نظر لری ، دی وایی چی « استعداد کار کول او زیار ایستل دی » نوراخی چی د سترگو رکی خبره و منو او به مطالعه او کار پیل و کپو .

افزایش معاش کارگران



محمد اسمعیل کارگر شعبه صحافی

د راین قسمت به شعبه صحافی مطبعه می رویم و با دو تن از کارگران جوان از نزدیک داخل صحبت گردیدیم. نظرشان را در مورد افزودی معاشات کارگران واجیران دولت می خواهم.

محمد اسمعیل کارگر شعبه صحافی جوانی است پشاشی و خنده روی و از مدت ده سال بدین طرف مصروف امور صحافت در مطبعه می باشد در مورد افزایش معاشات کارگران واجیران دولت اینطور ابراز عقیده می نماید:

قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که زمامداران مستبد وقت مصروف خوش گذرانی و عیش و نوش بودند به مقام والای کار و کارگر اندکترین از جی نمی گذاشتند، چه رسد بر آنکه راجع به وضع حیات کارگران فکری می کردند و یا در راه تشویق و ترغیب آن ها خدمت را انجام می دادند، ولی از برکت پیروزی انقلاب دوران ساز ثور که برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان «بیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمت کشان کشور» به پیروزی انجام مید کارگران زحمت کش کشور ما در پهلوی سایر برادران در آن غذا ب دیده شان به آزادی های خود نایل آمدند و دولت جوان و انقلابی ما جهت رفاه و آرامش آن ها و تشویق مزیند ایشان در کار و پیکار انقلابی و وطن پرستانه فیصله بعمل آورد تا معاشات کارگران واجیران

شاه پیری کارگر جوانی دیگری که در شعبه حروف چینی کار می کند ضمن آنکه از اقدام مفید دولت در جهت از دیاد معاشات کارگران استقبال نیک به عمل می آورد میگوید: در اثر ظلم و استبداد رژیم های مستبد گذشته که فقر و تهیدستی در بدری و بی سرپناهی دامن گیر همه مردمان غذا ب دیده میهن ما بود نتوانستیم به در و س خود ادا ما بد هم و بعد از آنکه از صنف نهم فارغ گردیدیم بسرای آنکه لقمه نانی بدست آوریم در شعبه حروف چینی مطابع دولتی شامل کار گردیدیم و اکنون بحیث یک زن کارگر رسالت تاریخی خود را در برابر جامعه و میهن خویش انجام می دهیم.



شاه پیری کارگر شعبه حروف چینی

وی گفت: قابل یاد آوری می دانم که در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن زنان آزاده میهن ما هر چه بیشتر موقع می یابند تا در پهلوی برادران هموطن خویش برای آبادی کشور، رفاه جامعه و مردم خود کار کنند و چه بهتر از این که امروز خلاف گذشته هائمه کار انقلابی آن ها به جیب خود آن ها می ریزد و یادر راه عمران و تعالی کشور محبوب شان به مصرف می رسد. او از همه خواهران هموطن خویش می طلبد تا صفوف رزمنده خویش را در کار و پیکار انقلابی علیه هرگونه عقب ماندگی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فشرده و فشرده تر سازند و با کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر جامعه نوین را در کشور خویش اعمار نمایند.

توده های وسیع مردم زحمت کش کشور ما می باشد از یسر و بر همه زحمتکشان افغانستان است تا در سنگر دفاع از انقلاب شکوهمند ثور و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قسرا ر گیرند و باخشی ساختن همه توطئه ها و دسایس دشمنان وطن و انقلاب رسالت بزرگ تاریخی خویش را به پیشگاه مادر و وطن و توده های زحمتکش کشور ادا سازند.

رسالت ما...

جمهوری دموکراتیک خویش طوری با سعی و فداکاری سپری نمودیم مخصوصا نسل جوان که در حقیقت سازندگان تاریخ اند درین زمینه مسوولیت بس بزرگی را بعهده دارند زیرا آنها باید وسیع و جهان بینی نسبی نسبت بدیگران از وضع عقب ماندگی کشور شان رنج می برند و شرایط زندگی و خواست های امروز بشری و قوف کامل دارند می توانند حیثیت و پرستیژ جهانی کشور شان را در پر تو این دید علمی و این درد و عشق سوزان بیش از پیش بلند نگه دارند از زمانه و عمر گرانبهای شان استفاده خوب و سالم نمایند و رسالت و مسوولیت شان را در برابر نسل های آینده از همین طریق ایفاء نمایند.

کشور ما که بسیا ر رنج دیده اند و بسیا ر تحت استثمار بسی رحمانه قرار گرفته بودند افزودیم که در کارخانه ها و فابریکات و در عقب ماشین های بزرگ کار زیاد انجام می دهند از لحاظ اقتصادی تقویه شوند تا بتوانند با شوق فراوان و انرژی پر توان تری به کار و عمل خلاق و سازنده خود بپردازند و با تولید بسا از نیازمندی های مردم در خدمت هموطنان خود قرار داشته باشند.

محترمه حمیده یکتن دیگری از کارگران شعبه صحافی مطبعه دولتی ضمن آنکه افزودی معاشات کارگران واجیران را یک عمل ارزنده و انقلابی دولت ملی و دموکراتیک خویش می شما رد می گوید:



حمیده کارگر شعبه صحافی

تعداد اعضای فامیلی ام راشش نفر تشکیل می دهد و یکا نه شخصی که در خانه ام صاحب درآمد است خودم می باشم که با اخذ ماهانه مبلغ ۷۹۰۰ افغانی اعاشه این شش نفر را بدوش داشتم. که این رقم با در نظر داشت صعود قدیم تکافوی احتیاجات زندگی ما را نمی کرد ولی به اثر توجه دولت انقلابی ما اخیرا به معاشات ما افزایش قابل ملاحظه بی بعمل آمده است که می تواند در حیات اقتصادی فامیلی ام اثر خوبی گذارد.

وی می گوید:

اکنون که ما و شما وحدت عمل و نظر دولت انقلابی خویش را در همه امور مشا هده می نمایم و بوضاحت کامل در می یابیم که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان خدمتگزار صادق و واقعی

مردم ما راه خود را بسوی منزل مقصود باز کرده و در اعمار جامعه طراز و نوین و استحکام عدالت اجتماعی و اقتصادی سعی و تلاش خستگی ناپذیر می نمایند و در آغاز سال نو حرکت انقلابی ما به آنسو پیش از پیش سریع تر خواهد شد.

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاری واپس جوار ریاست
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹

سوپرورد: ۵۵ - ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی دفتر: ۲۱
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه



قيمت يك شماره (۱۳) افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**